

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و زندگی (۳)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - فنی و حرفه‌ای - کار دانش

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۴

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، حمید پارسانیا، حسین سوزنچی، سیدصادق پیشنمازی، سیدمحمدحسین تقوی، سیدمحمد دلبری، علی شیروانی، سیدمحسن میرباقری، مسعود وکیل، سیدحمید طالبزاده، مصطفی فیض، علی کاظمی، علی لطیفی، محمدحسن افخمی عقدا و محمدرضا خدایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)، صدیقه عبداللّهی (همکار شورای برنامه‌ریزی) محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری و یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف) - جعفر ربانی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، علی نجمی، سیف‌الله بیک‌محمددلیوند، سپیده ملک‌ایزدی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

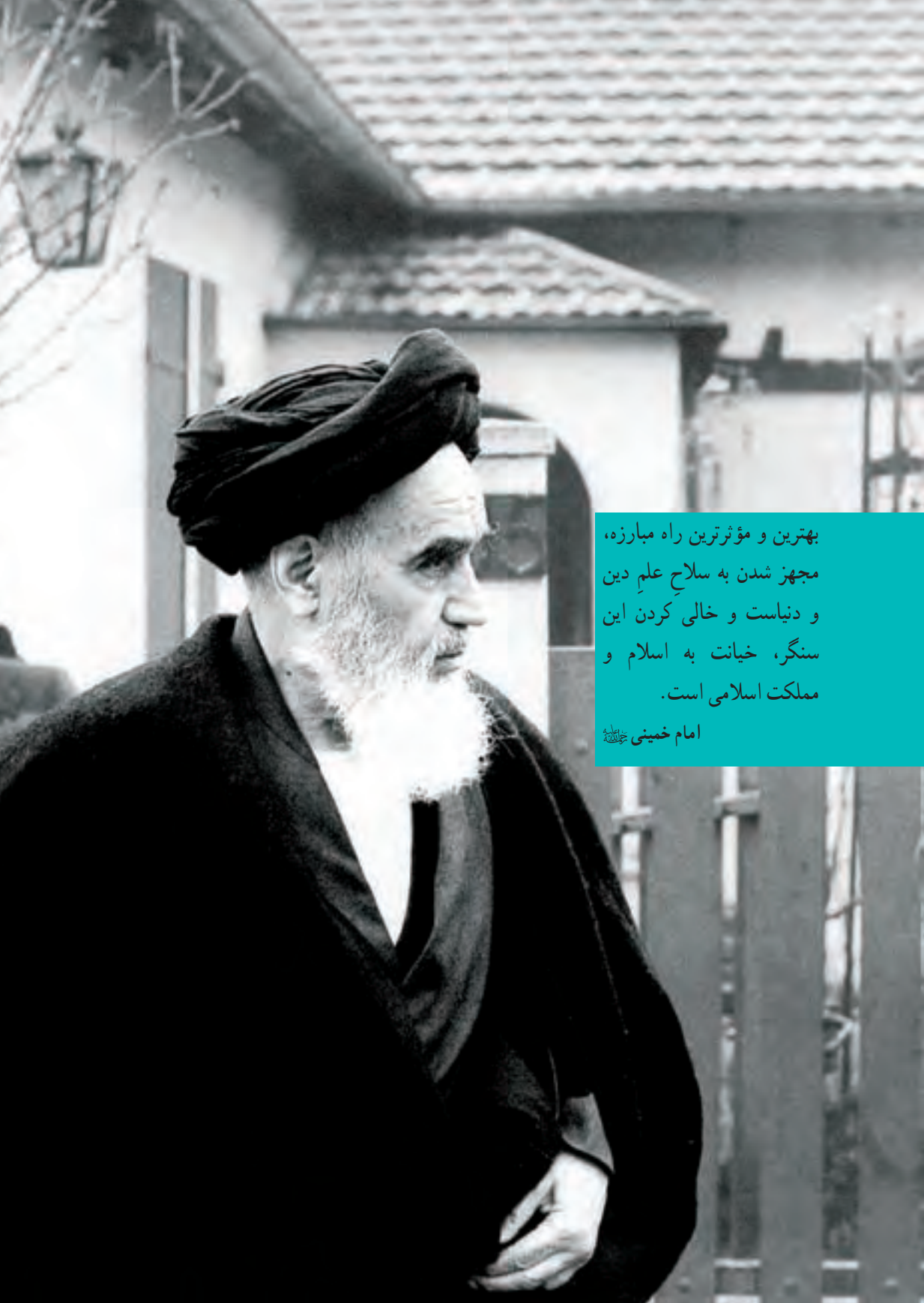
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ اول ۱۳۹۷

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۵-۰۱

ISBN: 978-964-05-3150-1



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم دین
و دنیاست و خالی کردن این
سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است.

امام خمینی رحمته الله علیه

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فهرست



- بخش اول : تفکر و اندیشه ۲
- درس اول : هستی بخش ۶
- درس دوم : یگانه بی همتا ۱۸
- درس سوم : توحید و سبک زندگی ۳۰
- درس چهارم : فقط برای او ۴۲
- درس پنجم : قدرت پرواز ۵۴
- درس ششم : سنت های خداوند در زندگی ۶۸
-
- بخش دوم : در مسیر ۸۰
- درس هفتم : بازگشت ۸۴
- درس هشتم : احکام الهی در زندگی امروز ۹۸
- درس نهم : پایه های استوار ۱۱۲
- درس دهم : تمدن جدید و مسؤلیت ما ۱۳۲

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره
- ۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبیر در قرآن، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن: ۸ نمره
- ۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره
- ۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش آموزان پرسیده می شود و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت در آزمون ها، اعم از آزمون های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون های ورودی دانشگاه ها، نباید سؤالی طرح شود.

۳- قسمت های «بیشتر بدانیم» و «پاسخ سوالات شما» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از این قسمت ها سؤال طرح شود.

۴- تمام قسمت هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی های مستمر و پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس ها ترجمه نشده اند آیاتی هستند که در سال های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش آموزان آموزش داده شده است.

۶- حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین ها را داریم.

□ شما می توانید برای ارتباط با مؤلفان، به آدرس quran-dept.talif.sch.ir مراجعه کنید و در بخش

«پرسش و پاسخ» نظرات خود را بیان کنید.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

تفکر و اندیشه



۱

بخش اول

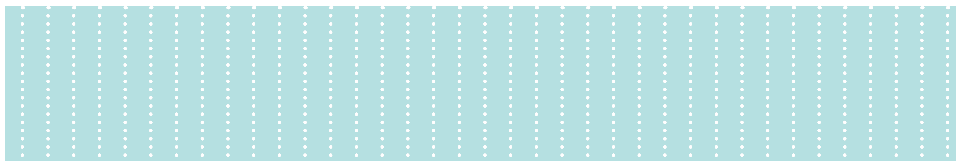
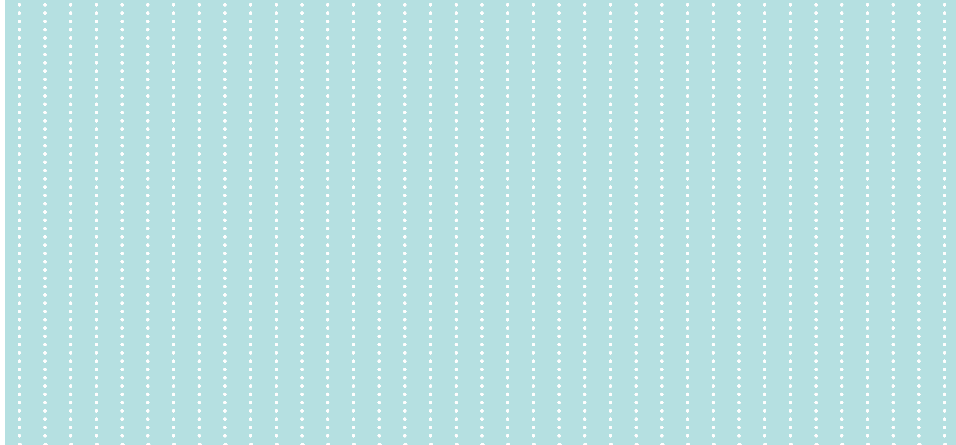


اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

اندیشه، بهار جوانی را پرطراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ
برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

این بخش از کتاب به همین عبادت پرداخته است: اندیشه درباره خدا



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ
 الْحَكِیْمُ ﴿۱﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ يُحِیْیْ وَ
 یُمِیْتُ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۲﴾ هُوَ الْاَوَّلُ
 وَ الْاٰخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ
 ﴿۳﴾ هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوٰی اَعْلٰی الْعَرْشِ عَلَّمَ مَا یَلِجُ فِی الْاَرْضِ وَ
 مَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَ
 هُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ ﴿۴﴾ لَهُ
 مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۵﴾
 یُوَلِّجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَ یُوَلِّجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ
 عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿۶﴾ اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ اَنْفَقُوْا
 مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِیْنَ فِیْهِ فَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ
 اَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِیْرٌ ﴿۷﴾ وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ
 وَ الرَّسُوْلُ یَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ اَخَذَ مِیثَاقَكُمْ
 اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ ﴿۸﴾ هُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ عَلٰی عَبْدِهِ اٰیٰتِ
 بَیِّنٰتٍ لِّیُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلٰی النُّوْرِ وَ اِنَّ اللّٰهَ
 بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ﴿۹﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست پیروزمند حکیم. ^۱
مالکیت (و فرمانروایی مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند
و او بر هر چیزی تواناست. ^۲

اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست. ^۳
او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا
یافت. آنچه را در زمین فرو می‌رود، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان
نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود [همه را] می‌داند. و هر کجا باشید او با
شماست و خدا نسبت به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ^۴

مالکیت [و فرمانروایی مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن اوست و [همه] کارها به سوی
خدا بازگردانده می‌شود. ^۵
شب را در روز داخل می‌کند و روز را [نیز] در شب فرو می‌برد و او به راز دل‌ها
داناست. ^۶

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند، پاداش
بزرگی خواهند داشت. ^۷

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند
تا به پروردگارتان ایمان آورید، و مسلماً [خدا] از شما [به وسیله انبیاء و درک
عقلتان] پیمان گرفته، اگر ایمان دارید. ^۸

او کسی است که بر بنده خود [محمد ﷺ] آیات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را
از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند. و به راستی، خدا [نسبت] به شما سخت
رؤوف و مهربان است. ^۹



دست‌اول

هستی بخش



آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی دربارهٔ این جهان پر جنب و جوش تفکر کرده باشید؟ تفکر دربارهٔ جهان دوردست؛ یعنی آسمان بی کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و سیارگان؛ و تفکر دربارهٔ همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز دربارهٔ آغاز و پایان این هستی پهناور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در پیدایش

هر کدام از ما، براساس فطرت خویش، خدا را می‌یابیم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشنی می‌دانیم در جهانی زندگی می‌کنیم که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات و مخلوقات مدد می‌رساند. با وجود این شناخت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر دربارهٔ خداوند فرا می‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها تفکر دربارهٔ نیازمند بودن جهان، در پیدایش خود، به آفریننده و خالق است. بیان این راه به شرح زیر است:



* اگر به خود نظر کنیم، خود را پدیده‌ای می‌یابیم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در اشیای پیرامون نیز که تأمل کنیم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم؛ حیوانات، نباتات، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را، پدیده‌هایی می‌یابیم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* پدیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به پدیدآورنده‌ای هستند که خودش پدیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزهایی که شیرین نیستند، برای شیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش شیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذاتِ نایافته از هستی، بخش چون تواند که بود هستی بخش^۱
خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب‌دهی^۲

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر پدیده نیست و نیاز به پدیدآورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

با توجه به دو مقدمهٔ فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همهٔ پدیده‌های جهان، در پدیدآمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش پدیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این موجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- «بخش» در مصرع اول به معنای بهره و سهم است و در مصرع دوم به معنای عطاکردن.

۲- جامی، هفت اورنگ، سبحة‌الابرار، بخش ۱۹.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

..... مقدمه اول: ما و این جهان

..... مقدمه دوم: موجوداتی که

..... نتیجه:

تدبر در قرآن (۱)

در آیه شریفه زیر تدبر کنید و به سؤال طرح شده پاسخ دهید.

یا أَيُّهَا النَّاسُ
أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ
ای مردم
شما به خداوند نیازمند هستید
و خدا است که [تنها] بی نیاز ستوده است.

۱- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می شود؟

۲- چرا خداوند می تواند نیاز انسان و هر موجود دیگری را برطرف کند؟

پاسخ سؤالات شما (۱)

برخی می پرسند: چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟!

در پاسخ می گوئیم: اگر با دقت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی ماند. آن استدلال نمی گوید که «هر موجودی» به آفریننده نیاز دارد. بلی، اگر کسی این را بگوید باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند است. نتیجه چنین فکری این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند. زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را پدید آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه هیچ موجودی پدید نخواهد آمد.

به عنوان مثال، در یک عدد ساعت، ممکن است ده ها چرخ دنده وجود داشته باشد که هر یک باعث حرکت دیگری می شود. چرخ دنده اول، چرخ دنده دوم را می چرخاند و چرخ دنده دوم چرخ دنده سوم را و... اگر به حرکت این چرخ دنده ها دقت کنید متوجه خواهید شد که

موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این چرخ‌دنده‌هاست که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ چرخ‌دنده‌ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این چرخ‌دنده‌ها بی‌نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این چرخ‌دنده‌ها به هیچ موتوری که حرکت‌دهندهٔ چرخ‌دنده‌ها باشد، نرسد؟

چنین چیزی غیرممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی‌نهایت چرخ‌دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک (موتور) مستقل و بی‌نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشد. این همان مفهوم «تسلسل علت‌ها» است، یعنی اینکه سلسلهٔ علت و معلول‌ها تا بی‌نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود، و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی‌گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد، همان‌طور که نمی‌گوید تمام چیزهای شیرین، حتی شکر و قند، نیازمند به یک شیرین‌کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده داشته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بقا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام هشتم (علیه السلام)، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دورهٔ تیموریان است و جاذبهٔ زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرانی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطهٔ جهان با خدا نیز مانند بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ‌کدام از آنها را بنا به وجود نیآورده است. هریک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا نه اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتی خالق خود بنا است. بر این اساس

وجود و هستی بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان متلاشی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع و یا کم نمی‌شود.

در مقام مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولد برق با جریان برق است؛ همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند. بنابراین، مسجد با ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو دائماً با زبان حال، به پیشگاه الهی عرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این‌گونه بیان می‌کند :

ما چو نایم و نوا در ما ز توست	ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست
ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان	تا که ما باشیم با تو در میان
ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما	تو وجود مطلق، فانی نما
ما همه شیران ولی شیرِ عَلم	حمله‌مان از باد باشد دم به دم
باد ما و بود ما از داد توست	هستی ما جمله از ایجاد توست
لذت هستی نمودی نیست را	عاشق خود کرده بودی نیست را
ما نبودیم و تقاضامان نبود	لطف تو ناگفته ما می‌شنود ^۲

تدبّر در قرآن (۲)

در آیه زیر تدبّر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، پیوسته از او
درخواست می‌کند.

كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ^۳
او همواره دست اندرکار امری است

۱- چرا موجودات پیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- چرا خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است؟

۱- عَلم: پرچم؛ در اینجا مولوی انسان‌ها را به شیرهایی تشبیه کرده که بر روی پرچم‌ها نقاشی شده‌اند و بر اثر وزش باد تکان می‌خورند.

۲- مثنوی، مولوی، دفتر اول (با اندکی تلخیص).

۳- سوره رحمان، آیه ۲۹.

ثمره درک نیازمندی به خدای بی نیاز

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سایه لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات پیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و عجز و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند. افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش عبودیت و بندگی

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم، لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حال خود واگذار نکند:

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ خدایا مرا چشم به هم زدنی به خودم وامگذار!

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر اول برای ما شگفت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن بی می‌بریم؛ قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...^۱ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است...

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام ناشی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکار هستند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است. یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند و به سبب او پیدا و آشکار شده و یا به عرصه هستی می‌گذارند. در واقع، هر موجودی در حد خودش تجلی بخش خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و تأمل در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی کز معرفت نور و صفا دید به هر چیزی که دید، اول خدا دید^۲

۱- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۷۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

و به تعبیر بابا طاهر :

به دریا بنگرم دریا تو بینم
نشان از قامت رعنا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

تفکر در حدیث

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید :

ما رأیتُ شیئاً
إلا وَ رأیتُ اللهَ
قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ^۲
هیچ چیزی را ندیدم
مگر اینکه خداوند را
قبل و بعد و با آن دیدم

به نظر شما پیام این حدیث چیست؟ مقصود امیر المؤمنین (علیه السلام) از اینکه می فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چه می باشد؟

اینکه انسان بتواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که پاکی و صفای قلب دارند. اگر قدم بیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی انسان در شناخت ذات و چیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می توان به ذات خداوند پی برد و چیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که می خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم دو دسته اند :
دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، ستارگان و کهکشانها؛ حتی کهکشانهای بسیار بسیار دور هم ممکن است روزی مورد شناسایی واقع شوند و انسان بتواند ماهیت و ذات آنها را شناسایی کند. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم چیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

۱- بابا طاهر، دو بیتی شماره ۱۶۲.

۲- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی‌توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقتی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی‌تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می‌بریم و صفات و اسماء او را می‌توانیم بشناسیم، اما نمی‌توانیم ذات و چیستی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ
وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ

در همه چیز تفکر کنید
ولی در ذات خداوند تفکر نکنید.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به دست آورید، به وبگاه گروه قرآن و معارف اسلامی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری به آدرس زیر مراجعه کنید:

http://quran_dept.talif.sch.ir

۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند

۲- پاسخ به این پرسش که: آیا نظریه داروین می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟

پاسخ سؤالات شما (۲)

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رؤیت خداوند با چشم غیرممکن است. زیرا چشم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از اشیا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن‌هم اشیایی که طیف نوری قابل درک برای چشم را منعکس کنند. مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را هم درک نمی‌کند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه اشیای مادی را هم ندارد، چه برسد به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

۱- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، مترجم و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص ۳۸۹.

اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند. این مرتبه، دیدن به وسیلهٔ «قلب» و ملاقات با خداست.

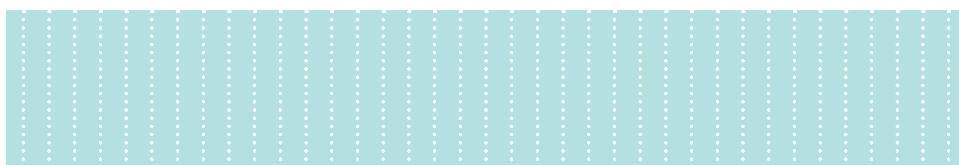
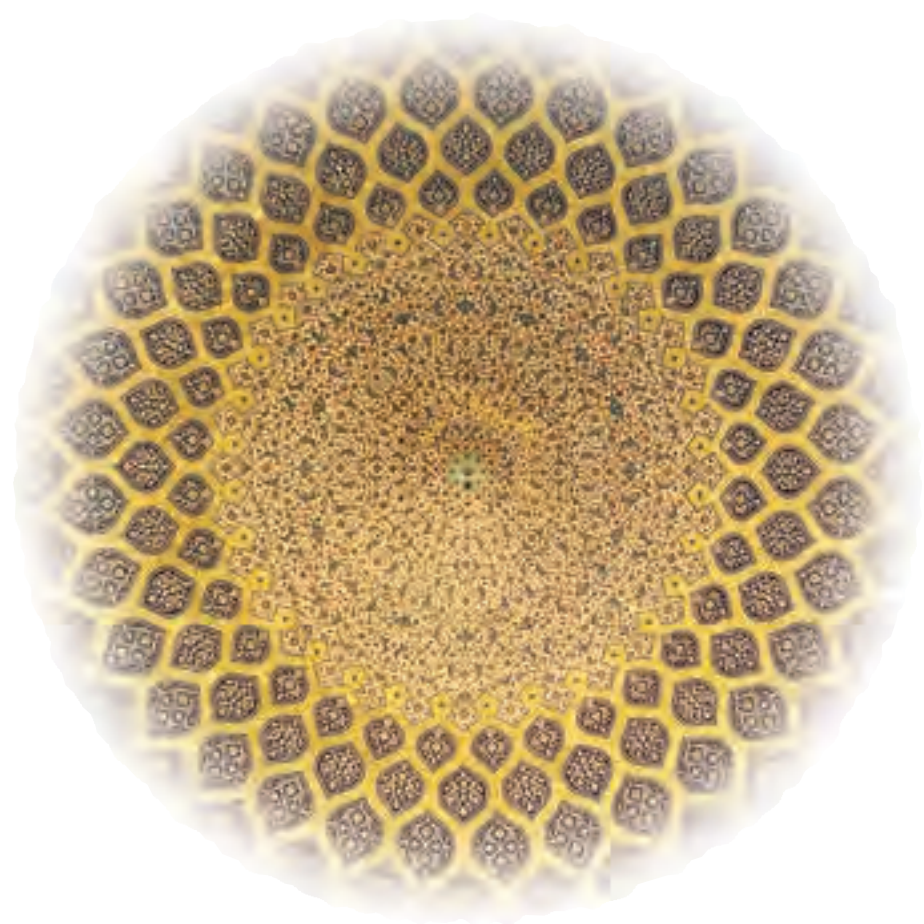
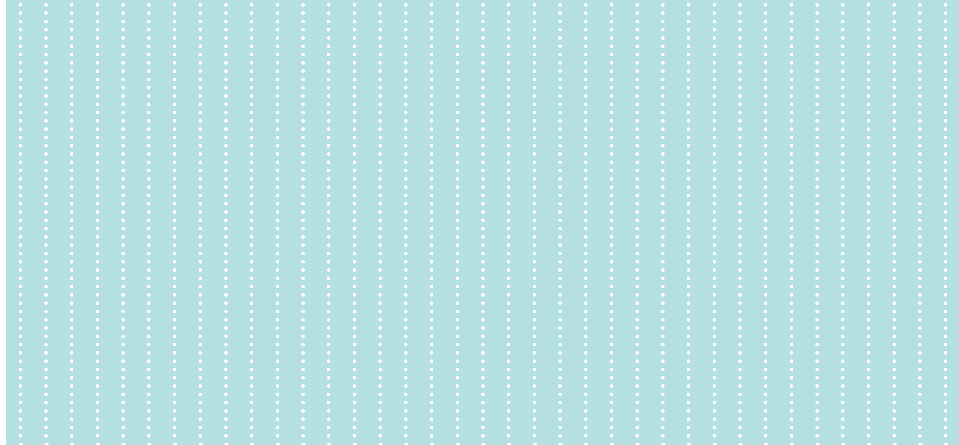
وین عجب‌تر که من از وی دورم
در کنار من و من مهجورم

دوست نزدیک‌تر از من به من است
چه کنم با که توان گفت که دوست

اندیشه و تحقیق



با وجود شباهت‌های ظاهری رابطهٔ خدا و جهان با رابطهٔ ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.



قراءت

سوره واقعه؛ آیات ۵۷ تا ۸۰.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ
 ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا
 بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ
 أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
 النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ
 ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ
 حُطَامًا فَظَلَّمْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ
 نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾
 أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ
 جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي
 تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾
 نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقِيمِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ
 بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ
 لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾
 فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾
 تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

ماییم که شما را آفریده‌ایم، پس چرا [روز رستاخیز را] تصدیق نمی‌کنید؟ ^(۵۷)

آیا از آنچه [که به صورت نطفه در رحم] فرو می‌ریزد، آگاهید؟ ^(۵۸)

آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ ^(۵۹)

ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد! ^(۶۰)

[آری، مرگ را مقدر کردیم] تا امثال شما را جایگزین شما کنیم و شما را به خلقتی دیگر که از آن خبر ندارید، ایجاد کنیم. ^(۶۱)

و قطعاً پیدایش نخستین خود را شناختید، پس چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است)؟! ^(۶۲)

آیا درباره آنچه کشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟! ^(۶۳)

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ماییم که رویاننده‌ایم؟ ^(۶۴)

اگر بخواهیم قطعاً آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم، پس در تعجب [و افسوس] می‌افتید. ^(۶۵)

[و می‌گویید:] «در خسارت سنگینی قرار گرفتیم؛ ^(۶۶)

بلکه [از رزق و خیر] محروم شدیم.» ^(۶۷)

آیا درباره [این] آب که می‌نوشید، اندیشیده‌اید؟ ^(۶۸)

آیا شما آن را از [دل] ابر سپید فرود آورده‌اید، یا ما فرودآورنده‌ایم؟ ^(۶۹)

اگر بخواهیم آن را شور و تلخ می‌گردانیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ ^(۷۰)

آیا درباره آتشی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟! ^(۷۱)

آیا شما [جوب] درخت آن را پدید آورده‌اید، یا ما پدیدآورنده‌ایم؟ ^(۷۲)

ما آن را [مایه عبرت و وسیله] استفاده برای بیابان‌گردان قرار داده‌ایم. ^(۷۳)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. ^(۷۴)

سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. ^(۷۵)

و آن سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! ^(۷۶)

که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، ^(۷۷)

در کتابی نهفته [لوح محفوظ]. ^(۷۸)

که جز پاک‌شدگان بر آن دست نمی‌زنند [که جز پاکان کسی از آن آگاه نیست] ^(۷۹)

[وحیی] نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. ^(۸۰)

یگانه بی همتا

«خدای من! مرا این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار بس که تو پروردگار منی، خدای من! تو همان گونه‌ای که من دوست دارم، بس مرا توفیق ده تا آن گونه باشم که تو دوست داری.» امام علی (علیه السلام)

مهم‌ترین اعتقاد دینی «توحید و یکتاپرستی» است. اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید است. در اسلام بدون اعتقاد به توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد. توحید سر لوحه دعوت همه پیامبران بوده است. قرآن کریم اخلاق، احکام و همه اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار داده است. توحید مانند روحی در پیکره معارف و احکام دین حضور دارد و به آن حیات و معنا می‌بخشد؛

از این رو شایسته است درباره ابعاد این اصل اساسی بیشتر بیندیشیم:

- ۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام‌اند؟
- ۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟
- ۳- آیا درخواست از غیر خدا مساوی با شرک است؟

۱- إلهی کفی بی عزّا أن أكون لك عبداً و کفی بی فخرًا أن تكون لی ربّاً أنت كما أحبُّ فأجعلنی كما تُحبُّ؛ بحار الانوار،

الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تدبیر کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ (۳) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)﴾

.....

ب) با توجه به آیه ۱۶ سوره رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ	بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو خدا است، بگو آیا غیر از او سرپرستانی گرفته‌اید که [حتی] اختیار سود و زیان خود ندارند؟ بگو آیا نابینا و بینا برابر است؟ آیا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟ یا آنها شریک‌هایی برای خدا قرار داده‌اند که [آن شریکان هم] مثل خداوند مخلوقی خلق کرده‌اند و خلقت‌ها بر آنها مشتبه شده‌است [و از این رو شریکان را نیز مستحق عبادت دیده‌اند؟!] بگو خالق همه چیز خداست، و او یکتای مقتدر است.
--	---

- ۱- کسی را می‌توانیم به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کنیم که
- ۲- کسی که اختیار سود و زیان نمی‌تواند
- ۳- در چه صورت جا داشت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟

۱- فاعل در عبارت «خَلَقُوا» ضمیر «او» است که به شرکاء برمی‌گردد.

توحید و برخی مراتب آن^۱

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و شریکی ندارد. رسول خدا ﷺ، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می‌خواست با گفتن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دست از شرک و بت‌پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شد و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌گشت و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می‌گرفت. بنابراین، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط یک شعار نبود بلکه التزام به آن، همه زندگی فرد تازه مسلمان را در رابطه با خدا، خویشتن، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌داد. به عنوان مثال، می‌توانیم از جعفرین ابی طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی»، پادشاه حبشه، این تغییر وضعیت را این‌گونه توصیف کرد:

«ما قبلاً قومی بودیم جاهل، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، پیوند خویشاوندی را قطع می‌کردیم، بی‌پناه را پناه نمی‌دادیم و قوی، ضعیف را می‌بلعید. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما پیامبری مبعوث فرمود که خانواده‌اش را می‌شناسیم و به صداقت و امانت‌داری و عفتش ایمان داریم.

پیامبر، ما را به خدا فراخواند که او را یگانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عدل، احسان، راستی، درستی، امانت‌داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و ارتکاب فحشاء و منکر و دروغ‌نهی کرد و دستور داد نماز را به پا داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم، ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم.»^۲

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- توحید در خالقیت: توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و

خالق جهان است، موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...^۳ خدا آفریننده هر چیزی است...

سؤال: چرا خداوند تنها خالق جهان است؟

این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری یکدیگر این

۱- مباحث درس اول و دوم درباره توحید، برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، صص ۹۹ تا ۱۰۷ و ۱۱۹ تا ۱۳۷ می‌باشند.

۲- سیره النبی، ابن هشام، به تحقیق شیخ محمود سید طه‌طوی، ج ۱، صص ۳۰۸-۳۰۴.

۳- سوره زمر، آیه ۶۲.

جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان مذکور کمالاتی دارد که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین همدیگر می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را برطرف نماید. پس تصور چند خدایی صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.

بیشتر بدانیم

مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر یکتایی خداوند کمک کند:

دریای بدون ساحل و بیکرانی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بیکران باشد. آیا با این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نداده است. «واحد قهار» بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رعد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای غیر باقی نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- توحید در مالکیت: هر کس که چیزی را پدید می‌آورد مالک آن است. از آنجا که خداوند تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ
تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ
وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ...^۱؛ و از هر کس که بخواهی می‌گیری...

بگو: بارالها! حکومت از آن توست
[آن را] به هر کس که بخواهی می‌بخشی

۳- توحید در ولایت: هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

... مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا^۲

آنها هیچ ولی [سرپرستی] جز او ندارند
و او در فرمانروایی خویش کسی را شریک نمی‌سازد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۲- سوره کهف، آیه ۲۶.

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اذن و اجازه او نمی‌توانند در جهان تصرف کنند. چنین اذنی به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در مسیر و مجرای ولایت خود قرار داده است. اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطه ولایت خود و رساننده فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت: رب به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد. از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

خالق

مالک

ولی

رب

البته، توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، قدرت تدبیر ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کشد و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و تحت تدبیر اویند.

کشاورز وقتی خود را با دیگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی نداشته‌اند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این زراعت حاصل دسترنج خودش است، اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او براساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی زراعت او خداست و باید شکرگزار او باشد.

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...^۱
 بگو: آیا جز خدا پروردگاری را بطلبم
 در حالی که او پروردگار همه چیز است؟...

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

واژه «رب»، در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژه «الله» بیشترین فراوانی را در میان اسماء الهی دارد. کلمه رب بیش از نهمصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است.

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شریک قرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شریک دارد مشرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- شرک در خالقیت: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند گرفتار شرک در خالقیت شده است.

۲- شرک در مالکیت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی از جهان هستند. اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد بود.

۳- شرک در ولایت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت: عبارت است از اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

تدبیر در قرآن (۲)

به آیات «تدبیر در قرآن» ابتدای درس مراجعه کرده و مراتب توحید یا شرک را در عبارات آن مشخص کنید.

.....

.....

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی پزشک را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین علیهم السلام شرک به حساب می آید؟

در پاسخ به سؤال های فوق می گویم :

اولاً خداوند رابطه علیت را میان پدیده های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. پزشک وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین گونه است. دعا سبب مغفرت و آمرزش، صدقه موجب دفع بلا، و صلۀ رحم موجب افزایش طول عمر است.

همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می کند، نه تنها معلم و پزشک را شریک خداوند قرار نداده، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ثانیاً همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار با توحید منافاتی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته ها نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می دهند.

عقیده به توانایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین علیهم السلام در برآوردن حاجات انسان (مانند شفا دادن) وقتی موجب شرک است که این توانایی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توانایی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیاء از خداوند و به اذن خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند اثر شفا بخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توانایی تنها به زمان حیات دنیوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از رحلت زنده است و می تواند به انسان ها یاری برساند^۱. اکنون اگر ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و یا هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت مندی او دعا کند چنین درخواستی شرک آلود است؟

۱ - نمونه بارز این موضوع شهیدان هستند که به تعبیر قرآن کریم زنده اند و مانند زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از احوال این دنیا با خبر هستند (سوره بقره، آیه ۱۵۴) و معلوم است که مقام پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بالاتر از شهیدان است.

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریانی که امروزه به «تکفیری‌ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی‌دانند. جریان تکفیری در سال‌های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. پیروان این جریان فکری خشک و غیرعقلانی با تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی‌اندیشد، مشرک و کافر می‌خوانند و گاه کشتن او را واجب می‌شمارند. پیروان این جریان می‌گویند توسل به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفیع قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این‌گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی‌شوند.

متأسفانه این جریان بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب تنفر برخی از مردم جهان از اسلام شد.

هم‌اندیشی

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریانی شکل گرفت؟

دانش تکمیلی (۱)

جریان «تکفیری» که این روزها گروه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی را شامل می‌شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه‌های تاریخی این جریان، به سایت گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.Sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

- ۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پدرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آمرزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده دعا داد.^۱
- ۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق منافقان مؤثر نیست اما در مورد دیگران مؤثر

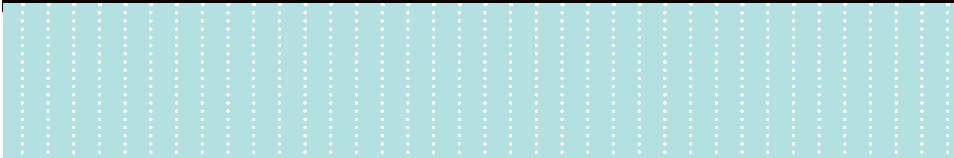
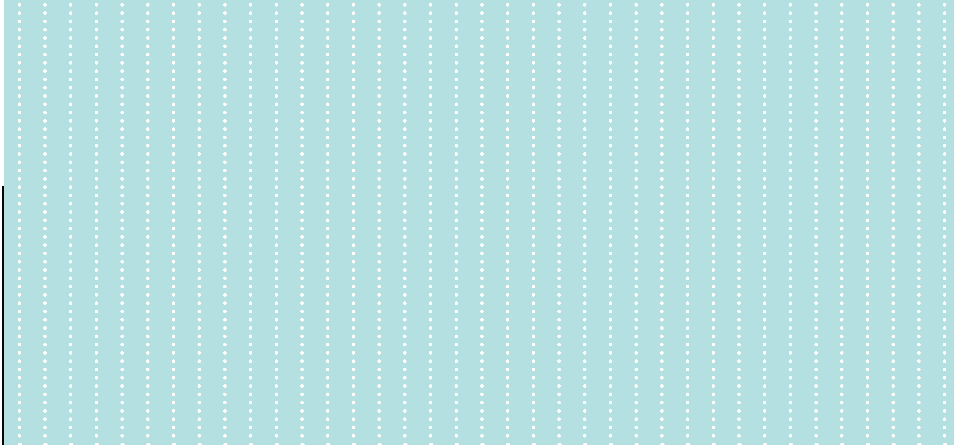
۱ - سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

است.^۱ در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می رفتند و یا از دور درخواست خود را مطرح می کردند.^۲

دانش تکمیلی (۲)

آیا تبرک جستن به قبور یا بارگاه اولیای الهی شرک به حساب می آید؟
پاسخ به این سؤال را در سایت گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir>
بخش «دانش تکمیلی» مشاهده کنید تا ببینید که جز همین گروه های تکفیری و ریشه های تاریخی آنان، هیچ یک از فرق مسلمان و علمای اسلامی این امور را شرک به حساب نمی آورند.

۱ - سورة منافقون، آیه ۵ و ۶ و سورة نساء، آیه ۶۴.
۲ - سنن دارمی، أبو محمد الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴ (باب، اکرم الله نبیه بعد موته) و وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، علی بن عبدالله
سهمودی، ج ۲، ص ۵۴۹.



قراءت

سوره انعام؛ آیات ۱۵۸ تا آخر سوره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِ رَبُّكَ أَوْ
 يَأْتِ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ
 نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي
 إِيْمَانِهَا حَيْرَةً ۗ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ
 إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
 فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا
 مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ قُلِ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۚ وَمَا كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦١﴾ قُلِ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ
 وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ
 أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ
 رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ
 وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَرْجِعُكُمْ
 فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي
 جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ
 دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ
 وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾

آیا [کافران پس از آن همه حجت‌های روشن] جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوبشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش، عمل نیکی انجام نداده است، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

بگو: «در انتظار [آن روز] باشید که ما [هم] منتظریم.» ﴿۱۵۸﴾

کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ پیوندی با آنها نداری [و مسئول ایشان نیستی]، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می‌دادند، آگاهشان خواهد کرد. ﴿۱۵۹﴾

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. ﴿۱۶۰﴾

بگو: «آری! پروردگارم مرا به راهی استوار هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم؛ همان که حق‌گرا بود و در زمره مشرکان نبود.» ﴿۱۶۱﴾

بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.» ﴿۱۶۲﴾

[که] او اشریکی نیست، و بدین [قرار و اعتقاد] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.» ﴿۱۶۳﴾

بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجوییم؟ با اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس کاری نمی‌کند، مگر اینکه بر دوش خودش خواهد بود، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد کرد.» ﴿۱۶۴﴾

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. به یقین، پروردگار تو به سرعت کیفر می‌دهد، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است. ﴿۱۶۵﴾

توحید و سبک زندگی

بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد^۱

وقتی برای خرید یک کالای جزئی به بازار می‌رویم، معمولاً با رسیدن به اولین مغازه و دیدن اولین نمونه دست به خرید نمی‌زنیم، بلکه با جست‌وجو بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.

امروزه در بازار سبک زندگی، سبک‌های گوناگونی از زیستن تبلیغ می‌شود که ما باید از میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. انتخاب هر یک از این سبک‌ها، مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد و سرنوشت دنیا و آخرت ما را رقم می‌زند. وقتی برای خرید یک کالا، آن‌چنان دقت و حساسیتی به خرج می‌دهیم پس باید این انتخاب مهم بر اساس فکر و به‌دور از احساسات باشد و دلیلی محکم و عقل‌پسند از آن حمایت کند. خوب است بدانیم که هر سبکی از زندگی، ریشه در اندیشه‌های خاصی دارد و از جهان‌بینی ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد. شناخت آن ریشه‌ها به تصمیم‌گیری درست ما کمک فراوان می‌کند.

«زندگی توحیدی» نیز شیوه‌ای از زندگی است که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد و در درس‌های گذشته تا حدودی با این جهان‌بینی آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ایمان به خداوند، به عنوان خالق و پروردگار جهان، چه سبکی از زندگی را به دنبال می‌آورد و در مقابل آن کدام سبک از زندگی قرار می‌گیرد؟

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۱۵۴.

یادآوری

در پایهٔ دهم این اصل کلی را آموختیم که افکار و اعتقادات هر فرد مهم‌ترین عامل در تعیین هدف‌ها و رفتارهای اوست. مثلاً اگر کسی پذیرفت و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می‌شود، به‌طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می‌کند. یا اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که آگاهی و دانش، بزرگ‌ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را به کسب علم خواهد گذراند و در همین راه سعی و تلاش خواهد کرد.

پس هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار خواهد کرد.

بازتاب توحید در زندگی



با توجه به اصل فوق می‌توانیم بگوییم انسانی که خداوند را به‌عنوان تنها خالق جهان پذیرفته است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و یک زندگی توحیدی برای خود تنظیم خواهد نمود.

تدبّر در قرآن (۱)

با تدبّر در آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید.

همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شماست

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ

پس او را بندگی کنید

فَاعْبُدُوهُ

[که] این راه راست [و درست] است.

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

۱- نتیجه اعتقاد به توحید در ربوبیت چیست؟

۲- راه درست زندگی کدام است؟



البته، از آنجا که ایمان همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، میزان این تأثیرگذاری نیز بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتاپرستی دارد. هرچه ایمان قوی تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر و هرچه ضعیف تر باشد تأثیر آن کمتر خواهد بود. با این معیار، هرکس می تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

کسی که بنده خداست و او را می پرستد در برابر او خاضع و خاشع است، خدا را محبوب و معبود خود می داند، بر آستان او نماز می گزارد و به درگاه او دعا می کند، از او اطاعت می نماید و خلاصه اینکه جهت

زندگی خود را خدا قرار می دهد.^۱ چنین انسانی در مسیر توحید گام برداشته و به «توحید عملی» رسیده است.

توحید عملی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است، که به تبیین هر یک می پردازیم:

الف) بُعد فردی توحید عملی و ثمرات آن: هرکسی در زندگی خود از فرمان های خدا اطاعت کند، به مراتبی از توحید عملی رسیده است. چنین فردی می کوشد تمایلات درونی و تصمیم ها و فعالیت های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد. مثلاً در انتخاب همسر، شغل، دوست، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به طور کل در تمام برنامه های روزانه خود خدا را در نظر می گیرد و تلاش می کند از دایره فرمان های او خارج نشود.

برای یک انسان موحد جهان معنای خاص خود را دارد. از نظر او هیچ حادثه ای در عالم بی حکمت نیست، گرچه حکمت آن را نداند. از همین رو موحد واقعی همواره انسانی امیدوار است. در مقابل سختی ها و مشکلات، صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت های آینده اش قرار می دهد. باور دارد که دشواری های زندگی نشانه بی مهری خداوند نیست، بلکه بستری برای رشد و شکوفایی اوست.

۱- اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیْفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ : من از روی اخلاص، با حق گرایی، روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (سوره انعام، آیه ۷۹).

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
نظیر دوست ندیدم، اگرچه از مه و مهر

که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست
نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست^۱

انسان موحد، چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است. چنین فردی موجودات جهان را مخلوق خدا می‌بیند و می‌داند که خداوند او را در برابرشان مسئول قرار داده است. همچنین بدن خود را امانتی الهی می‌شمارد که خداوند به او سپرده است؛ بنابراین می‌داند که حق ندارد به آن آسیب برساند، همچنان که حق ندارد سلامتی دیگران را به خطر اندازد. بر همین اساس امام علی (علیه السلام) به مردم زمان خود و همه مردمی که به خدا ایمان دارند می‌فرماید:

«تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی‌ها؛ چرا که شما در برابر همه اینها حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او پرهیزید.»^۲
انسان موحد حتی به حیوانات نیز آسیب نمی‌رساند بلکه به ادامه بقا و زندگی آنها کمک می‌کند.

خود ارزیابی

با تفکر در رفتارهای خود، بررسی کنید که تا چه اندازه ویژگی‌های توحید فردی در شما وجود دارد.

در مقابل، اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان‌های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت‌های مادی و طاغوت‌ها (بت‌های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت،
أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا^۳ آیا تو می‌توانی ضامن او باشی [و به دفاع از او برخیزی]؟

۱- دیوان حافظ، غزل شماره ۵۸.

۲- نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۶۷.

۳- سوره فرقان، آیه ۴۳.

تسلیم بودن در برابر امیال نفسانی و فرمان‌پذیری از طاغوت باعث می‌شود شخص، درونی ناآرام و شخصیتی ناپایدار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت‌های مادی که هر روز رنگ عوض می‌کنند او را به بردگی جدیدی می‌کشانند.

تدبیر در قرآن (۲)

با توجه به آیه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ^۱

از مردم کسی هست که خدا را بر یک جانب
و کناره‌ای [تنها به زبان و هنگام وسعت و
آسودگی] عبادت و بندگی می‌کند،

پس اگر خیری به او رسد، دلش به آن آرام می‌گیرد
و اگر بلایی به او رسد، از خدا رویگردان می‌شود.
او در دنیا و آخرت، [هر دو]، زیان می‌بیند.
این همان زیان آشکار است.

فَإِنِ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
وَ إِنِ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ
خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ
ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

۱- پرستشی که از روی ایمان باشد با پرستشی که از روی تردید باشد چه تفاوتی دارد؟

۲- چرا برخی انسان‌ها در برابر هر خیر و شری که به آنها می‌رسد دو روش متفاوت پیش

می‌گیرند؟

ب) بُعد اجتماعی توحید عملی و ثمرات آن : بُعد اجتماعی توحید به معنای قرار گرفتن همه

نهادها و ارکان یک جامعه یا نظام اجتماعی در جهت خداوند و اطاعت همه جانبه از اوست. مهم‌ترین رکن یک جامعه حکومت آن است. وقتی یک نظام اجتماعی توحیدی است که حاکم و زمامدار آن بر اساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد و همان شرایطی را که خداوند برای حاکم تعیین کرده است دارا باشد و بکوشد قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.

۱- کلمه (حرف) به معنای طرف، لبه، جانب و کناره هر چیزی است. «علی حرف» اشاره به این دارد که بعضی از مردم برطرف و کناره دین و ایمان ایستاده‌اند و در متن ایمان و اسلام قرار ندارند؛ روشن است کسانی که در لبه چیزی قرار گرفته‌اند در آن چیز مستقر و با بر جا نیستند، و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شوند. عبادت افراد مورد نظر مقطعی است، نه همیشگی؛ وقتی خیری به آنها می‌رسد عابدند و هنگامی که شری به آنها می‌رسد، از خدا رویگردان می‌شوند.

۲- سوره حج، آیه ۱۱.

یک نظام اجتماعی، علاوه بر رکن سیاسی، دارای ارکان دیگری مانند اقتصاد و فرهنگ نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر توحید اجتماعی حرکت می‌کند، اقتصاد و فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش می‌رود و به صورت جامعه‌ای عدالت‌گستر درمی‌آید. جامعه توحیدی جامعه‌ای است که از تفرقه و تضاد دوری می‌کند و به سوی وحدت و هماهنگی حرکت می‌نماید و این وحدت و هماهنگی را با تمسک به توحید و یکتاپرستی و قرار گرفتن در سایه حکومت الهی می‌توان به دست آورد، نه با تمسک به ظالمان و حکومت‌های غیر الهی.

جامعه موحد، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت کردن را نداده است نمی‌پذیرد، با آنان که با خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند، با ظالمان مبارزه می‌کند، بنابه فرمان خداوند، از محرومان و مستضعفان حمایت می‌کند و به این سخن خداوند گوش فرامی‌دهد که فرموده است:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ
تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ
وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...^۱
ای کسانی که ایمان آورده‌اید
دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید،
[به گونه‌ای که] با آنان مهربانی کنید.
حال آنکه آنان به دین حقی که برای شما آمده است، کفر
ورزیده‌اند...

ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی

میان بعد فردی و بعد اجتماعی توحید رابطه متقابل وجود دارد. هر قدر که مردم یک جامعه به سوی توحید حرکت کنند ارکان جامعه نیز بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد؛ همان‌طور که هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی باشد، زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و زندگی موحدانه آسان تر می‌گردد.

از این رو، اگر قرار باشد همه فقط خواسته‌ها و تمایلات دنیوی خود را دنبال کنند و تنها منافع خود را محور فعالیت اجتماعی قرار دهند و اهل ایثار و تعاون و خیر رساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود. در چنین جامعه‌ای، روز به روز انسان‌های ستمگر بیشتر قدرت پیدا می‌کنند و دیگران را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند. در نتیجه، دیگر سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.^۲

۱- سوره ممتحنه، آیه ۱.

۲- مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۲، صص ۱۱۷-۱۱۰.

ممکن است کسی پیرسد: چرا با وجود آنکه کشور ما براساس قوانین اسلامی اداره می‌شود در ابعاد مختلف اقتصادی و فرهنگی با معیارهای جامعه توحیدی فاصله دارد؟
برای دریافت پاسخ این سؤال به سایت گروه قرآن و معارف به نشانی <http://quran-dept.talif.sch.ir>
بخش «دانش تکمیلی»، مراجعه کنید.

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، روح زندگی دینی و شرک روح زندگی ضد دینی است. تا اینجا مراتب و ابعاد توحید و شرک را شناخته‌ایم. اکنون می‌خواهیم ببینیم زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام یک از مراتب توحید در آن بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. منظور ما از انسان عصر حاضر تمام افراد جامعه نیست، بلکه جوّ غالبِ جوامع و جوّ حاکم بر اکثریت افراد است، نه تک تک افراد. می‌دانیم که جوامع بشری، امروز از نظر صنعت و فناوری پیشرفت فراوانی کرده‌اند و این جوامع را نمی‌توان از این جهت با جوامع گذشته مقایسه کرد. همچنین انسان امروز کمتر از بت پرستان قبل از اسلام، که بیش از ۳۶۰ بت را می‌پرستیدند^۱، به دنبال این قبیل بت پرستی‌هاست.

بنابراین، جای طرح این سؤال هست که آیا انسان و جوامع بشری به سوی زندگی توحیدی حرکت می‌کنند؟ در ابتدا به نظر می‌رسد که امروزه کمتر کسی گرفتار شرک باشد و از این جهت نیز بشر در مسیر پیشرفت می‌باشد، اما یک واقعیت تلخ در اینجا وجود دارد و آن این است که گرچه شرک در قالب بت و مانند آن در میان بیشتر جوامع وجود ندارد، اما انواع دیگری از شرک که بسیار پیچیده‌تر از شرک قدیم است، در میان بشر به چشم می‌خورد که خوب است به آنها توجه کنیم و برای دوری از آنها تلاش نماییم؛ از جمله اینکه:

۱- امروزه، بسیاری از انسان‌ها جهان خلقت را ملک خود تلقی می‌کنند و بدون توجه به نظر و رأی مالک حقیقی آن، یعنی خدا، هرگونه که بخواهند در این جهان تصرف می‌کنند. این افراد و جوامع، در واقع خود را مالک و ولی و پرورش‌دهنده (رب) جهان می‌پندارند، که از جمله پیامدهای آن تخریب محیط‌زیست، آلوده شدن طبیعت، پیدا شدن جوامع بسیار فقیر در کنار جوامع بسیار ثروتمند و مانند آنهاست. برخی از این انسان‌ها، مانند فرعون که «أَتَارِكُكُمْ الْأَعْلَى»^۲

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، علی دوانی، ص ۱۷.

۲- سوره نازعات، آیه ۲۴.

می‌گفت و خود را پروردگار بزرگ مردم معرفی می‌کرد؛ خود را مالک دیگر جوامع می‌پندارند و برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

۲- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد. زرق و برق و زینت دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فزونی یافته که جایی برای خلوتِ انس با خدا و درک معنویت نیایش با پروردگار باقی نگذاشته است. گویی هوی و هوس و آنچه و آن کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آنها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای جدید، مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و یکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

به نظر شما وظیفه ما در مقابل وضع موجود چیست و چگونه می‌توانیم به اصلاح جامعهٔ امروزی اقدام کنیم؟

قدم اول در این راه، شناخت وضع موجود و بت پرستی نوین است. باید دانست که قرآن کریم معیارهای ثابت توحید و شرک یا بت پرستی را به ما نشان داده و تطبیق زندگی فردی و اجتماعی خود با این معیارها را بر عهده خودمان نهاده است. اطاعت از ارباب‌هایی جز خداوند، بندگی کسانی جز او و خارج کردن دین از برنامه‌های زندگی و تقلید از کسانی که در جهت مخالف دین حرکت می‌کنند، شرک و بت پرستی است. ریشهٔ بت پرستی و شرک جدید آن است که برخی از انسان‌ها در عین قبول داشتن خداوند، دین و دستورات دینی را در متن زندگی خود وارد نمی‌کنند و برعکس تمایلات دنیوی و نفسانی خود را اصل قرار می‌دهند.^۱

تحلیل و بررسی

- دربارهٔ سؤال‌های زیر فکر کنید و در صورت نیاز با دبیر خود مشورت و پاسخی برای هر یک تهیه نمایید. سپس نتیجهٔ تحلیل و بررسی خود را در کلاس ارائه کنید.
- آیا به‌طور کلی انسان امروزی بیش از گذشته به یاد خداست؟
 - آیا مردم در انتخاب نوع پوشش، غذا، تفریح، مشاهدهٔ فیلم، مطالعهٔ کتاب، ورود به سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی حلال و حرام الهی را مراعات می‌کنند؟
 - آیا بشر امروز اصولاً به دنبال یادگیری تکالیف الهی خود است؟

۱- سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۳.

– الگوهای بشر امروزی چگونه‌اند؟ آیا الگوهایی هستند که سبک زندگی آنها موردپسند و رضایت خداوند باشد؟

– به نظر شما چگونه می‌توان مظاهر شرک را از جامعه دور کرد و مظاهر توحید را تقویت نمود؟



اندیشه و تحقیق

آیا می‌توان تنها به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول نداشت؟



قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ
 لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ
 رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي
 ﴿١٤﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ
 خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَآهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ
 الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ
 مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ
 ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ
 لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ
 فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ
 هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ
 أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ
 لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ
 بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
 حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

بگو: «من مأمورم که خدا را - در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام -

بپرستم. ﴿۱۱﴾

و مأمورم که نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهاده است.﴾ ﴿۱۲﴾

بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم.﴾ ﴿۱۳﴾

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم، در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم.﴾ ﴿۱۴﴾

پس هر چه را غیر او می‌خواهید بپرستید؛ [ولی به آنها] بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و بستگانشان را در روز قیامت به زیان انداخته‌اند [و موجب هلاکت

و شقاوت خود و آنها شده‌اند]، آگاه باشید که زیان آشکار همین است. ﴿۱۵﴾

برای آنان از بالای سرشان پوشش‌هایی از آتش، و در زیر بایشان نیز پوشش‌هایی از آتش است؛ این [کیفری] است که خداوند با آن، بندگان را بیم می‌دهد؛ ای بندگان

من! از نافرمانی من بپرهیزید! ﴿۱۶﴾

[اما] آنان که از پرستش طاغوت دوری گزیده و به سوی خدا باز گشته‌اند، بشارت

از آن آنهاست، پس بشارت ده به بندگان من ﴿۱۷﴾

همان‌هایی که به سخن‌ها گوش می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان هستند

که خدا هدایتشان کرده و اینانند خردمندان ﴿۱۸﴾

آیا آن کس را که فرمان عذاب برای او قطعی شده است، می‌توانی از آتش نجات

دهی؟ ﴿۱۹﴾

ولی کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای

آنها غرفه‌هایی [دیگر] بنا شده است [و] نهرها از زیر آن روان است. [این] وعده

خداست [و] خدا خلاف وعده نمی‌کند. ﴿۲۰﴾

آیا ندیده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرستاد؛ پس آن را به چشمه‌هایی که در [دل] زمین

است راه داد، آنگاه به وسیله آن، کشتزاری را که رنگ‌های آن گوناگون است بیرون

می‌آورد، سپس آن کشتزار خشک می‌گردد، آنگاه آن را زرد می‌بینی، سپس خاشاکش

می‌گرداند. قطعاً در این [دگرگونی‌ها] برای صاحبان خرد عبرتی است. ﴿۲۱﴾



فقط برای او

بگو همانا نماز و عبادت‌هایم و زندگی و مرگم فقط برای خداست که پروردگار جهانیان است^۱.
در درس گذشته با سبک زندگی توحیدی و نیز آثار سوء شرک در زندگی آشنا شدیم. اکنون
شایسته است بدانیم چگونه می‌توان به سوی پرستش خالصانه این خدای بی‌همتا گام نهاد و یک
زندگی توحیدی را تجربه نمود و اندیشه و قلب و عمل را برای او قرار داد و آن‌گونه که خداوند
می‌پسندد زندگی کرد.

۱- (قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، سوره انعام، آیه ۱۶۲.

خدای بی‌نیاز که جز کمال و سعادت بندگانش را نمی‌خواهد، در کلامی به پیامبر می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ...^۱

(به بندگانت) بگو شما را فقط یک موعظه می‌کنم، [و آن] اینکه به صورت جمعی و فردی برای خدا قیام کنید...

در آیاتی دیگر می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنْ
اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.^۲

ای فرزندان آدم، آیا از شما پیمان نگرفته بودم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست؟ * و اینکه مرا بپرستید [که] این راه مستقیم است؟
با تفکر در این آیات توضیح دهید که:

- ۱- مقصود از قیام جمعی و قیام فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر کنید.
- ۲- آیا میان عبارت «فقط مرا بپرستید» و «فقط برای خدا قیام کنید» رابطه‌ای می‌بینید؟ توضیح دهید.

قبلاً آموختیم که هدف خلقت انسان تقرب به خداست و این تقرب جز با سعی و تلاش خود انسان به دست نمی‌آید. انسان، همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی، صحنه انتخاب یکی از این دو راه است. آن کس که راه توحید را برمی‌گزیند و در پی آن اندیشه و دل و عمل خویش را برای رضای حضرت دوست قرار می‌دهد، خطراتی او را تهدید می‌کند و احتمال انحراف از توحید برای او هست. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که راهیابی شرک به دل انسان از راه رفتن مورچه‌ای سیاه در شب تاریک بر تخته سنگی سیاه پنهان‌تر است.^۳ پس باید بینیم چگونه از حریم اندیشه و دل پاسبانی کنیم تا آفت شرک به آن راه نیابد و عمل ما خالص برای خداوند انجام شود.

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب
چون تو را در گذر، ای یار، نمی‌یارم دید
تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم
با که گویم که بگوید سخنی با یارم

۱- سوره سبأ، آیه ۴۶.

۲- سوره س، آیه ۶۰ و ۶۱.

۳- الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۱.

دوش می‌گفت که حافظ همه‌روی است و ریا

به جز از خاک درش، با که بود بازارم^۱

اخلاص در بندگی

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است. این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص اندیشه و دل خود را جایگاه خدا کند و عملش را فقط برای رضای خداوند و همان‌گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد.

اخلاص مانند دوست داشتن، سخاوت، شجاعت و هر عمل قلبی دیگر، درجات و مراتبی دارد. همان‌گونه که در ارزش‌گذاری طلا، عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد، اعمال انسان نیز هرچه با اخلاص بالاتری همراه باشد، ارزش بیشتری دارد. مهم این است که انسان تلاش کند تا اندیشه و عمل خود را روز به روز برای خداوند خالص‌تر گرداند. بر همین اساس پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»^۲

در سخنی هم امام صادق علیه السلام به یکی از مراتب بالای اخلاص چنین اشاره می‌کند:

«عمل خالص آن عملی است که دوست‌نداری کسی جز خداوند به خاطر آن کار، تو را ستایش و

تمجید کند.»^۳

اخلاص دو گونه است: اخلاص در اندیشه و اخلاص در قلب.

۱- اخلاص در اندیشه

برای اینکه عمل برای خداوند خالص شود لازم است نخست اخلاص در اندیشه تحقق یابد. فردی که به خداوند اعتقاد دارد باید بکوشد فکر و اندیشه خود را در این زمینه تقویت کند به طوری که همه امور خود و عالم را به دست خدا ببیند و بداند که خداوند مدبّر و اداره‌کننده همه امور جهان است و هیچ واسطه و سببی جز به اذن و اراده او عمل نمی‌کند. این معنا، همان مفهوم مراتب توحید، بخصوص توحید در ربوبیت است که در درس‌های قبل بدان پرداختیم.

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۳۲۴.

۲- «بِإِخْلَاصِ تَنَفُّصِ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ» میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۷۵۴.

۳- «الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا يُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»، کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶.

۲- اخلاص در قلب

علاوه بر این، انسان باید تلاش کند آنچه را که از توحید در اندیشه و عقل خود پذیرفته است، به یک اعتقاد قلبی و درونی تبدیل کند و با آن انس قلبی برقرار نماید تا در رفتار و کردارش مؤثر باشد. زیرا، همان طور که سال‌های قبل آموختیم، برای اینکه به یک سخن درست عمل کنیم پذیرش عقلی آن کفایت نمی‌کند، بلکه آن سخن باید در قلب و دل ما نفوذ کند، یعنی قلب نیز تسلیم آن شود.^۱

بنابراین، انسان مؤمن می‌کوشد قلبش را خانه‌ی خداوند مهربان کند و تنها به او دل ببندد و با آنان که خداوند سفارش کرده است انس قلبی داشته باشد. همچنین او تلاش می‌کند نیت‌های درونی و قلبی خود را الهی کند، زیرا تا نیت و قصد قلبی انسان از انجام یک عمل خدایی نشود، آن عمل، خدایی نمی‌گردد و خالصانه نمی‌شود. به همین جهت رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ^۲ نیت مؤمن از عمل او برتر است.

و نیز به خاطر همین جایگاه مهم و ارزشمند نیت و قصد قلبی است که ایشان فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ^۳ همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست.

تفکر در حدیث

امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌فرماید:

فَاعِلُ الْخَيْرِ، خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ، شَرٌّ مِنْهُ.^۴

انجام دهنده کار نیک، از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر، از آن شر بدتر است.

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص در اندیشه و قلب توضیح دهید.

درستی و صحت عمل

انسان مؤمن، علاوه بر اینکه می‌کوشد نیت خود را خالص کند و عمل را به خاطر خدا انجام دهد، تلاش می‌کند عمل را همان گونه که خداوند دستور داده است انجام دهد. یعنی عمل را از جهت کمیت،

۱- در این باره نیز در سال‌های قبل صحبت کردیم و توضیح دادیم که مثلاً برخی می‌دانند سیگار بد است ولی به این دانسته خود پایبند نیستند علتش آن است که قلب آنها تسلیم این حقیقت نشده است و از کشیدن سیگار متنفر نیستند.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۸۴.

۳- بحارالانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

کیفیت، زمان، مکان و شیوه همان طوری انجام دهد که خداوند می خواهد. مثلاً اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود، انسان مؤمن نیز تلاش می کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

پس در هر عملی باید دو «حُسن» موجود باشد: حُسن فاعلی و حُسن فعلی. حسن فاعلی بدین معناست که انجام دهنده کار، دارای معرفت درست و نیت الهی باشد. حسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خدا فرمان داده است انجام شود.

تطبیق

- با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید:
- ۱- آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و یا برعکس، حُسن فعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.
 - ۲- اگر فردی برای لاغر شدن و یا سلامت جسم روزه بگیرد روزه اش درست است؟
 - ۳- اگر کسی به نیت نماز جماعت مسجد از منزل بیرون آید و به دلیل مانعی نتواند به مسجد برسد، آیا نزد خدا پاداش دارد؟ به چه دلیل؟ در این کار کدام یک از اقسام حُسن وجود دارد؟

بررسی

- با توجه به اینکه ریا در مقابل اخلاص قرار می گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ریا قرار می گیرد یا مصداق اخلاص؟
- ۱- حضور در نماز جماعت
 - ۲- پوشیدن لباس تمیز و زیبا، برای حفظ احترام خود
 - ۳- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران

راه های تقویت اخلاص

برای تقویت اخلاص در وجود خود راه هایی وجود دارد که چند مورد از آن را در اینجا می آوریم:

- ۱- **افزایش معرفت نسبت به خداوند**: پیوند محکمی میان معرفت به خداوند و ایمان به او وجود

دارد. همچنین ارتباط دقیقی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است. بنابراین، هر قدر که معرفت ما به خداوند بیشتر شود به افزایش درجه اخلاص کمک خواهد کرد. پس خوب است ساعاتی را صرف تفکر در آیات و نشانه‌های الهی کنیم تا بیشتر دریابیم که :

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱
البته اگر کسی گرفتار غفلت شد و چشم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان هر دو عالم پُر ز نور و دیده نابینا، چه سود^۲

توجه به یک نکته مهم

همان‌طور که گفته شد، عمل بر اساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد. نمازی که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی است که به‌جا آورنده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید. حتی گاه پیش می‌آید که انسان‌های نادان به تصور اینکه کار خیر می‌کنند، مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند.

ذکر نمونه

در جنگ صفین، وقتی امام علی علیه السلام در آستانه پیروزی بر معاویه قرار گرفت و شکست لشکر معاویه قطعی شده بود، معاویه با پیشنهاد عمروعاص به لشکریانش دستور داد که قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و فریاد بزنند که ما هر دو گروه مسلمانیم و باید قرآن میان ما و شما داور باشد.

تعداد زیادی از لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام، فریب این نیرنگ را خوردند و حاضر به بیکار با معاویه نشدند و پیروزی حتمی را از دست دادند و امام را وادار به تسلیم و سپس قرارداد صلح با معاویه کردند. این کار مسیر تاریخ اسلام را عوض کرد و سبب شد که ده‌ها سال حکومت اسلامی به دست بنی امیه بیفتد و به جای حکومت عدالت، ظالمین بر مسلمانان حاکم شوند.

در سال‌های اخیر، وقتی نهضت بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و مسلمانان برای آزادی از حکومت‌های مستبد و تابع غرب قیام کردند، سازمان‌های مخفی در آمریکا و اروپا و برخی حاکمان کشورهای اسلامی، یک جریان افراطی و انحرافی را که افکاری

۱- سعدی، مواظ، قصیده شماره ۲۵.

۲- گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

بسیار مخرب داشتند وارد قیام مسلمانان کردند. آنان نیز توانستند بسیاری از جوانانی را که فقط تعصب دینی داشتند اما از معرفت صحیح دینی بی بهره بودند، به سوی خود جذب کنند و با استفاده از این نیروهای با انگیزه اما ناآگاه جهت مبارزه را تغییر دهند و به جای مبارزه با دشمنان به کشتن مسلمانان در جهان اسلام پردازند؛ در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در این جنگ‌ها و کشمکش‌ها به ویرانه تبدیل شد. رسانه‌های کشورهای استعماری هم از این فرصت استفاده کردند و خشونت‌های آنان را به نام اسلام در دنیا پخش نمودند، به طوری که تا امروزه بسیاری از مردم جهان وقتی نام اسلام را می‌شنوند آن را با سر بریدن، ویران کردن و جاهلیت مساوی می‌پندارند.

بررسی

اگر شخصی تصمیم بگیرد کاری را به خاطر خدا انجام دهد، اما نسبت به ارزش و عواقب آن کار معرفت نداشته باشد، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

۲- تقویت روحیه حق‌پذیری: کسی که روحیه حق‌پذیری دارد و در مقابل حق تسلیم است به آسانی وارد مسیر بندگی می‌شود. زیرا افراد حق‌پذیر تابع دلیل هستند و وقتی عقل آنان حقیقتی را یافت، به دنبال آن می‌روند. اما کسانی که راه دریافت حق را بر خود بسته‌اند و به جای پیروی از عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند، وقتی خیرخواهی اطرافیان و دوستان را می‌شنوند، دست به انکار می‌زنند و با گفتن «دل نمی‌خواهد» راه رسیدن به حقیقت را بر خود می‌بندند. اینان توجه نمی‌کنند که دو ندامت، دل‌راه‌سوی خود دعوت می‌کند: ندایی از عقل و ندایی از هوس و این ندای هوس‌های زودگذر است که آنها بدان پاسخ گفته‌اند.

امیرالمؤمنین این رابطه را به زیبایی توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

«عقل سپهسالار لشکر خدای رحمان است و هوی را هبر لشکر شیطان، و انسان کشیده شونده میان آن دو. پس هر یک از این دو چیره شود، انسان در جایگاه او قرار خواهد گرفت.»^۱

عقل → دل ← هوی و هوس

۳- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و یاری جستن از او برای رسیدن به اخلاص، غفلت از خداوند را کم می‌کند، محبت او را در قلب تقویت می‌سازد

۱- «أَلْعَلُّ صَاحِبَ جَيْشِ الرَّحْمَنِ وَالْهَوَى فَاثِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ وَالنَّفْسُ مُتَجَاوِزَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَتْ كَانَتْ فِي حَيْزِهِ» : عَزْرُ الْحَكَمِ،

و انسان را بهره‌مند از کمک‌های الهی می‌نماید.

۴- دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات: گناه، ریشهٔ درخت اخلاص و بندگی را

می‌سوزاند و آن را به تدریج از بین می‌برد، به همین جهت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«تمام اخلاص در دوری از گناهان جمع شده است.»^۱

از طرف دیگر، ترک گناه و توجه به واجبات و اطاعت از خداوند، درخت اخلاص را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد. در میان اعمال واجب، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«خداوند بدان جهت روزه را واجب کرد تا اخلاص مردم را بیازماید.»^۲

میوه‌های درخت اخلاص

۱- دستیابی به درجاتی از حکمت: حکمت، به معنای علم محکم و استوار و به دور از خطاست

که هدف درست و راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد و مانع لغزش‌ها و تباهی‌ها می‌شود. انسان حکیم، به درجاتی از بصیرت و روشن‌بینی می‌رسد که می‌تواند در شرایط سخت و پیچیده، حق را از باطل تشخیص دهد و گرفتار باطل نشود.^۳ خداوند در قرآن کریم، علاوه بر آن که لقمان را به داشتن حکمت، توصیف کرده، سفارش‌های ارزنده و حکیمانه‌ای از ایشان نقل کرده است.^۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«هرکس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت و معرفت

از دل و زبانش جاری خواهد شد.»^۵

۲- نفوذناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان: اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله‌ای

می‌رسد که دیگر فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد و گرفتار دام‌های شیطان نمی‌شود؛ چراکه شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد.^۶

برو این دام بر مرغی دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه^۷

۱- «تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِي» کنزالفوائد، محمدبن علی کراچی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ؛ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان، روشنی می‌گیرد.

عُرِّا الْحِكْم، آمدی، حدیث ۶۲۱۱.

۴- سوره لقمان، آیه ۱۲.

۵- بحار الانوار، همان، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

۶- سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص، آیه ۸۳.

۷- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۴۲۸.

یکی از اوصافی که خداوند در قرآن برای حضرت یوسف علیه السلام ذکر کرده، داشتن اخلاص و رسیدن به مقام مخلصین است.^۱

با بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ سوره یوسف بگویید شیطان چه دامی برای حضرت یوسف علیه السلام گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟

شیطان امروزه نیز، از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد گسترده بود، به صورت‌های گوناگون برای انسان‌ها پهن کرده است تا هوس زودگذر آنها را تحریک کند و به گناه بکشاند و آنان را از بهشت جاویدان محروم سازد. فیلم‌ها، وبگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه‌کننده، شبکه‌های مجازی ناسالم و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جمله این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانه فرمان‌های اوست. کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.

۳- دریافت پادشاهی و صف ناشدنی: بندگی خالصانه خداوند ثمراتی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگد و از تصور و تخیل ما فراتر رود.

از جمله این پادشاهی‌ها و صف‌ناشدنی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.»^۲ کافی است به زندگی زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

بندگی کن تا که سلطانت کنند	تن رها کن تا همه جانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش	ای مسلمان تا که سلیمانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست	ترک این خو کن که انسانت کنند
چون نداری درد، درمان هم خواه	درد پیدا کن که درمانت کنند
بنده شیطانی و داری امید	که ستایش همچو یزدانت کنند؟ ^۳

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

۲- دعای کامل.

۳- خزائن الاشعار، سیدعباس جوهری.



قراءت

سوره مُدَّتِر؛ آیات ۳۲ تا آخر سوره

كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿٣٢﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا
أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكَبِيرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ
﴿٣٦﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ
﴿٣٩﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾
مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ
﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ
الْخَائِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّى
آتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ
عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾ كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ
﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ
لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾
فَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾ وَ مَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ
يَشَاءَ اللَّهُ ۗ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى ۗ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

چنین نیست [که کافران می‌پندارند]. سوگند به ماه، ^{۳۲}
 و به شب، هنگامی که [دامن برچیند و] پشت کند، ^{۳۳}
 و سوگند به بامداد چون آشکار شود، ^{۳۴}
 که [آیات قرآن] از پدیده‌های بزرگ است. ^{۳۵}
 بشر را هشدار دهنده است. ^{۳۶}
 برای هر کس از شما که بخواهد سبقت گیرد (و راه اطاعت پوید) یا عقب بماند (و راه
 کفر در پیش گیرد). ^{۳۷}
 هر کسی در گروه دستاورد [اعمال] خویش است، ^{۳۸}
 به جز یاران دست راست [که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست
 راستشان می‌دهند]؛ ^{۳۹}
 آنها در باغ‌های بهشتند [و] می‌برسند، ^{۴۰}
 از مجرمان: ^{۴۱}
 «چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟» ^{۴۲}
 گویند: «از نماز گزاران نبودیم، ^{۴۳}
 و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، ^{۴۴}
 و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم، ^{۴۵}
 و ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم ^{۴۶}
 تا مرگ ما فرا رسید.» ^{۴۷}
 از این رو شفاعت شفاعتگران به حال آنها سودی نمی‌بخشد. ^{۴۸}
 [با این وصف] پس چرا [مشرکان] از تذکر قرآن رو گردانند؟ ^{۴۹}
 [چنان روی بر تافته‌اند] گویی گورخران گریزانی هستند. ^{۵۰}
 که از شیری گریخته‌اند. ^{۵۱}
 بلکه هر یک از ایشان انتظار دارد نامه‌هایی جداگانه [از سوی خدا] برای او فرستاده شود. ^{۵۲}
 چنین نیست [دلیل رویگردانی آنان این نیست که کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود؛ این
 دستاویزی بیش نیست]، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند. ^{۵۳}
 چنین نیست [هرگز کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود]؛ در حقیقت این [سخن] تذکر [و]
 برای موعظه و پندگیری، کافی است. ^{۵۴}
 پس هر که خواست، از آن پند گیرد. ^{۵۵}
 و تا خدا نخواهد [از آن] پند نمی‌گیرند. او اهل تقوی [سزاوار آنکه از او پروا کنند] و اهل
 آمرزش و مغفرت [سزاوار آنکه تقوای پیشگان را بیمارزد] است. ^{۵۶}



قدرت پرواز

درس پنجم



در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ربّ و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در ادارهٔ جهان با او شریک نیستند. همهٔ موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس، به یاری خداوند، به بررسی و پاسخ این سؤال خواهیم پرداخت که: با توجه به اینکه همهٔ رخدادهای جهان، تحت اراده خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این نظام که با علم و ارادهٔ الهی اداره می‌شود مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای آن؟

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می‌آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار، که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از آن بهره می‌برد و آن را اثبات می‌کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این‌گونه یادآوری می‌کند:

آن یکی بر رفت بالای درخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دَنی
گفت: از باغ خدا بنده خدا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار
گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش
چوب حق و پشت و پهلو، آن او
می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی؟
می‌خورد خرما که حق کردش عطا
می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
می‌کُشی این بی‌گنه را زار زار
می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش
من غلام و آلت فرمان او^۲

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به‌عنوان مثال، هیچ‌یک از ما در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون، و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل‌ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به‌صورت طبیعی انجام می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم‌گیری‌های ما و تعیین‌کننده عاقبت و سرنوشت ماست.

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می‌باشند که هرکس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه‌ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

همه ما با وجود روشن بودنِ اختیار و بی‌نیازی آن از استدلال، شواهدی بر وجود آن را در خود می‌یابیم که عبارت‌اند از:

۱- تفکر و تصمیم: هرکدام از ما همواره تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را می‌سنجیم و سپس دست به عمل می‌زنیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برگزیده و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۲- احساس رضایت یا پشیمانی: هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود یا دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی می‌کنیم و با خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس ندامت نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته‌ام.

گر نبودی اختیار این شرم چیست این دروغ و خجلت و آزرم چیست؟

وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۳- مسئولیت‌پذیری: هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده‌ایم، آن را جبران می‌کنیم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا ورنیایی من دهم بد را سزا؟

هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟ هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و

۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

تدبر در قرآن

در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید چگونه محتوای این آیات می‌تواند نشانی از وجود اختیار در انسان باشد؟

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان
به سوی شما آمد.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ عَمِيَ، فَعَلَيْهَا...^۲
پس هر کس که بینا گشت، به سود خود او
و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست...

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ^۳
این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
[و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
بندگان ستم نمی‌کند.

زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و به قله‌های کمال برسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند عظمت آن را نمی‌داند.

البته، ما در یک دنیای خیالی زندگی نمی‌کنیم، بلکه در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود. اکنون جای این پرسش هست که: آیا مشیت خداوند و قوانین حاکم بر هستی مانع اختیار انسان است، یا برعکس، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار و بستری برای بهره‌مندی از آن؟ پاسخ به

۱- سوره انسان، آیه ۳.

۲- سوره انعام، آیه ۱۰۴.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

این سؤال را در دو بخش توضیح می‌دهیم :

۱- اعتقاد به خدایی حکیم، که با حکمت خود جهان را خلق کرده و اداره می‌کند، این اطمینان را به انسان می‌دهد که همهٔ وقایع و رخدادهای جهان، تحت یک برنامهٔ سامان‌دهی شده و غایتمند انجام می‌گیرد و نه اتفاقی و بی‌هدف. کسی که معتقد به حاکمیت چنین خدایی است، هر چند خودش از شناخت علت بسیاری از حوادث و رخدادهای جهان عاجز است، اما مطمئن است که هر حادثه‌ای هدف معین و مشخصی دارد و از سر تصادف، غفلت یا ندانم کاری رخ نمی‌دهد.

قطره‌ای کز جویباری می‌رود از بی انجام کاری می‌رود^۱

همچنین اعتقاد به خدای حکیم، این اطمینان را به آدمی می‌دهد که جهان خلقت حافظ و نگهدارنده است. در کار او اشتباه نیست. به عبارت دیگر، کشتی جهان ناخدایی دارد که به موجب علم و قدرت ناخدا، هیچ‌گاه غرق و نابود نخواهد شد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید :

إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
أَنْ تَزُولَا
وَلَئِنْ زَالَتَا
إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا
مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ...^۲

همانا که خداوند ننگه می‌دارد
آسمان‌ها و زمین را
از اینکه نابود شوند؛
و اگر بخواهند نابود شوند،
کسی نمی‌تواند آنها را حفظ کند،
مگر خود خداوند...

این بینش و نگرش به انسان اطمینان خاطر می‌دهد که می‌تواند در این جهان از قدرت اختیار خود بهره‌برد و برای ساختن امروز و فردای خود و جامعه تلاش کند و ثمرات تلاش خود را مشاهده نماید.

۲- در نتیجهٔ اعتقاد فوق، انسان خداشناس می‌داند که فقط با زندگی در یک جهان قانونمند، که پشتوانهٔ آن علم و قدرت خداست، وی امکان حرکت و فعالیت دارد، زیرا با زندگی در چنین جهانی

۱- بروین اعتصامی، دیوان اشعار.

۲- سورهٔ فاطر، آیهٔ ۴۱.

است که او می‌تواند قوانین حاکم بر جهان هستی و خلقت را بشناسد و برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده کند و به هدف‌های خود برسد. به عبارت دیگر، او در جهانی زندگی می‌کند که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است.

قدر و قضای الهی: اکنون لازم است این دو اصطلاح قرآنی را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم. «قَدَر» و «قَدْر» به معنای «اندازه» و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، مقدر به تقدیر الهی هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند. پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست. به همین دلیل، نه در نقشه جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

اگر وضع جهان غیر از این می‌بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟ آیا علومی همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... می‌توانستند معنا پیدا کنند؟

آبی که برای رفع تشنگی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست. یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها و اندازه‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر تلقی کند، اگر واقعاً بخواهد همین تلقی را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ نسبت به فردای جهان چه تصویری خواهد داشت؟ آیا داشتن اراده و اختیار در چنین جهانی را خواهد پذیرفت؟ اصولاً این فرد با چه روحیه‌ای زندگی را سپری خواهد نمود؟

تفکر

درباره سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

رودها از خود نه طغیان می کنند
 آنچه می گوئیم ما آن می کنند
 ما، به دریا حکم طوفان می دهیم
 ما، به سیل و موج فرمان می دهیم
 قطره‌ای کز جویباری می رود
 از پی انجام کاری می رود^۱

خداوند، دربارهٔ قدر و قضای الهی و این قانونمندی تخلف‌ناپذیر و استوار، مثالی می‌زند و می‌فرماید :

لَا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا
 أَن تَدْرِكَ الْقَمَرَ
 وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
 وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ^۲

نه خورشید را سزد
 که به ماه برسد،
 و نه شب بر روز پیشی جوید،
 و هر یک در مداری در گردشند.

اصلاح یک پندار

برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر، چیزی ورای قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعدهٔ خاص خود را دارد که این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. بدون پذیرش قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایهٔ دیواری نشست بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبادا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایهٔ دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت :

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود : «نه، بلکه از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»^۳

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم.

برداشت نابه‌جای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن

۱- پروین اعتصامی، دیوان اشعار.

۲- سورهٔ یس، آیهٔ ۴۰.

۳- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۳۷.

ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند.

حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای به جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان‌طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختاربودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر، خداوند این‌گونه تعیین کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه‌رو می‌شویم. آن مسئله این است که: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علت، بر دو دسته‌اند:

۱- علت عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند. یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هریک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا



شود. این گونه علت را «علت عرضی» می‌گویند. در علت عرضی، هر عامل به طور مستقیم نقش خاصی را برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- علت طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی شما قلم به دست می‌گیرید و نامه می‌نویسید، چند عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند:

اول، قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می‌نگارد؛

دوم، دست شما که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛

سوم، ساختار عصبی بدن شما که موجب حرکت دستتان می‌شود؛

چهارم، اراده شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛

پنجم، نفس یا روح شما که اراده از او پدید می‌آید.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می‌توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هریک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی‌شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می‌گیرد. قلم می‌نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت‌ها را «علل طولی» می‌گویند. در مثال پرورش گل، علت‌ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف بودند)، اما در مثال نوشتن، علت‌ها در طول هم هستند (در یک ردیف نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه‌های مختلف قرار دارند).

وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما به انجام دادن فعلی اراده نکرده‌ایم، آن فعل انجام نمی‌گیرد، در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می‌زند همگی وابسته به اراده خداوند است. یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

* با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت‌ها و چه در شکست‌های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان‌ها می‌کوشند شکست‌های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....

.....

.....

پاسخ سوالات شما

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خدا از قبل سرنوشت و آینده مرا می‌داند، تلاش و اراده من دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده ام داشته باشد و اگر تلاشی بکنم، چون شکست من در علم خداوند آمده است، تلاشم به جایی نخواهد رسید، و اگر برعکس، علم خداوند بر موفقیتم باشد، باز هم نیازی به تلاش ندارم».

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، هر یک بر اساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحوّل خواهد شد یا به راه گذشته ادامه

خواهد داد. در حالی که علم خداوند این‌گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد، ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، براساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش‌بینی صرف درباره نتیجه.



قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ
 هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا
 وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٣٩﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
 مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
 وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَ اللَّهُ
 لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ
 لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٢﴾
 وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَآيْتُمُوهُ
 وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٤٣﴾ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ
 قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَ مَنْ
 يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَ سَيَجْزِي
 اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿٤٤﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
 كِتَابًا مُّوَجَّلاً ۗ وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ
 ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۗ وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿٤٥﴾

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته [و سپری شده] است [امت‌ها، روش‌هایی داشتند و خدا بر اساس آن، سنت‌هایی را جاری ساخته است]. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ ﴿۱۳۷﴾

این [قرآن] بیانی است برای عموم مردم و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است. ﴿۱۳۷﴾
و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید، که شما برترید. ﴿۱۳۸﴾

اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) شکست و آسیبی سخت وارد گردید، و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [و این به خاطر مصالحی است که خدا می‌داند] تا خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گوهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. ﴿۱۳۹﴾

و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد. ﴿۱۴۰﴾

آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما را معلوم نساخته و صابران را مشخص نکرده است؟! ﴿۱۴۱﴾
و شما مرگ [و شهادت در راه خدا] را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را [با چشم خود] دیدید و در حالی که به آن نگاه می‌کردید [به آن تن ندادید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! ﴿۱۴۲﴾

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب باز می‌گردید؟ [و عقیده خود را رها کرده، به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟] و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. ﴿۱۴۳﴾

و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. [خداوند، مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است]. و هر که پاداش این دنیا را بخواهد [و در زندگی خود، در این راه گام بردارد] به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. ﴿۱۴۴﴾



درس ششم

سنت‌های خداوند در زندگی



در درس قبل با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانونمندی حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به کارگیری اراده و اختیار اوست. در این درس می‌خواهیم با برخی از قوانین و سنت‌های الهی آشنا شویم تا بتوانیم با توجه به آنها بهتر برنامه‌ریزی کنیم و راه موفقیت را هموارتر سازیم.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً
وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ^۱

هرکسی طعم مرگ را می‌چشد؛
و قطعاً ما شما را با شر و خیر می‌آزماییم
و به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۲

آیا مردم گمان کردند رها می‌شوند
همین که بگویند ایمان آوردیم؛
و آزمایش نمی‌شوند؟

كُلًّا نُمِدُّهُوَلَاءِ وَهُوَلَاءِ

هر یک از اینان و آنان (خواهان آخرت و دنیا) را
مدد می‌رسانیم

مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ
وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا^۳

از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۴

و کسانی که در راه ما جهاد [و تلاش] کنند
حتماً آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم.
و در حقیقت خداوند با نیکوکاران است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ
خَيْرًا لِأَنفُسِهِمْ
إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ
لِيُزَادُوا إِثْمًا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ^۵

آنان که کافر شدند، تصور نکنند که
اگر به آنان مهلت می‌دهیم،
به نفع آنها است،
فقط [به این خاطر] به آنان مهلت می‌دهیم
تا بر گناهان خود بیفزایند
و برای آنها عذابی خوارکننده است.

۱- سوره انبیاء، آیه ۳۵.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۲.

۳- سوره اسراء، آیه ۲.

۴- سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَأُمْلِي لَهُمْ
إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ^۱

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد،
از آن راه که نمی دانند،
و به آنها مهلت می دهیم
همانا تدبیر من استوار است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۲

کسی که کار نیکی بیاورد
ده برابر آن [پاداش] می گیرد
و کسی که کار بدی بیاورد
جز به اندازه آن کیفر نمی شود
و بر آنان ستم نمی شود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا
وَاتَّقَوْا
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم
بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

و اگر مردم شهرها ایمان آورده
و تقوا پیشه می کردند،
قطعاً برایشان می گشودیم
برکاتی از آسمان و زمین

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۳

ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختیم
به [کیفر] آنچه مرتکب می شدند.

با تفکر در آیات بالا، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیلهٔ امور یا با امور

معرض است.

سوره / آیه

۱- سورهٔ اعراف، آیات ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲- سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۰.

۳- سورهٔ اعراف، آیهٔ ۹۶.

- ۲- هرکس ادعای ایمان کند، قرار می‌گیرد.
سوره...../آیه.....
- ۳- رحمت واسعة الهی به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار،
سوره...../آیه.....
- ۴- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به طور خاص..... می‌کند.
سوره...../آیه.....
- ۵- خداوند به کافران مهلت می‌دهد و آنان از این مهلت
سوره...../آیه.....
- ۶- برخی گناهکاران به دست خویش خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند و.....
گرفتار عذاب می‌شوند.
سوره...../آیه.....
- ۷- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می‌دهد و این نشانه
..... الهی است.
سوره...../آیه.....
- ۸- مطابق با قانون الهی، آینده انسان براساس رقم می‌خورد.
سوره...../آیه.....

سنت‌های الهی

دانستیم که براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانونمند است و پدیده‌های آن در دایره قوانین خاصی مسیر تکاملی خود را می‌پیمایند. این قانونمندی اختصاص به پدیده‌های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را هم دربرمی‌گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت‌های الهی» یاد کرده و مردم را به شناخت آنها، به خصوص سنت‌های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.^۱

شناخت قوانین جهان خلقت از طریق علمی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی سبب آشنایی ما با نشانه‌های الهی و نیز بهره گرفتن از طبیعت می‌شود. اما شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها، موجب نگرش صحیح ما نسبت به تلخی‌ها و شیرینی‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌ها، بیماری و سلامت و به طور کلی همه حوادث زندگی می‌شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان از دیگران ممتاز می‌سازد و بالاخره این شناخت در روابطمان با خدا، با خود، با خلقت و با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

۱- سوره احزاب، آیه ۶۲؛ سوره فتح، آیه ۲۳؛ سوره نساء، آیه ۲۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

برخی از سنت‌های الهی عبارت‌اند از :

۱- سنت ابتلاء : ابتلاء در لغت به معنای امتحان است و در اینجا به معنای قرار دادن فرد در تنگنا یا موقعیتی است که صفات درونی خود را بروز دهد و درستی یا نادرستی آنچه را که ادعا کرده مشخص سازد. البته میان امتحان الهی و امتحان بشری تفاوت وجود دارد و آن این است که در امتحان بشری ما غالباً از حقیقت درون افراد بی‌خبر هستیم و می‌کوشیم تا از طریق امتحان کردن آنها به آگاهی لازم برسیم؛ ولی امتحان خداوندِ علیم برای آگاه شدن از درون افراد نیست، بلکه برای رشد دادن و به ظهور رساندن استعدادها و نشان دادن تمایلات درونی افراد است.^۱

سنت ابتلاء عام‌ترین و فراگیرترین قانون خداوند است که ثابت و همیشگی است و شامل همه انسان‌ها در همه دوران‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، زندگی هر انسانی، چه مؤمن و چه کافر، چه فقیر و چه غنی، چه سیاه و چه سفید، صحنه انواع امتحان‌ها و آزمایش‌هاست. هویت و شخصیت انسان‌ها با این ابتلائات ساخته می‌شود و شناخته می‌گردد. از این‌رو، کوچک‌ترین حادثه‌ای که پیرامون ما رخ می‌دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می‌گیریم و چگونه عمل می‌کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب‌ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

موفقیت در هر مرحله‌ای از امتحان الهی یا ابتلاء سبب ورود فرد به مرحله‌ای برتر می‌شود و او را با امتحان‌های جدیدتر روبه‌رو می‌کند؛ درست مانند دانش‌آموزی که با موفقیت در هر امتحانی وارد مرحله‌ای بالاتر از امتحانات می‌گردد تا به موفقیت نهایی برسد. به‌طور مثال، اگر انسان ایمان به خداوند و بندگی او را اعلام کند، بنا به سنت ابتلاء، وارد امتحان‌ها و آزمایش‌های خاص آن می‌شود و به میزانی که در آزمون‌های اولیه سربلند بیرون آید، قدم در آزمون‌های بعد می‌گذارد و برای کسب کمالات برتر آماده می‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره رابطه مراتب ایمان و مراتب امتحان می‌فرماید :

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ	به راستی که مؤمن
بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ	به منزله کفه ترازوست
كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ	هر اندازه ایمانش افزوده شود،
زِيدَ فِي بَلَاءِهِ ^۲	امتحان‌ش نیز سنگین‌تر می‌شود.

۱- المیزان، علامه طباطبایی، جلد اول، ذیل آیه «وإذا ابتلى إبراهيم...» (سوره بقره، آیه ۱۲۴).

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ممکن است بپرسید: خداوند با چه چیزی ما را امتحان می‌کند؟ پاسخ این است که او با هر امر خیر یا شری ما را می‌آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشکسالی و به‌طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی ما به حساب می‌آیند و نحوه مواجهه ما با آنها پیروزی یا شکست ما را رقم می‌زند و مهیای امتحانی دیگر می‌سازد.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟.....

پاسخ سؤالات شما

ممکن است این سؤال برای شما پیش آید که چگونه هر حادثه شیرین یا تلخی می‌تواند وسیله ابتلاء و امتحان ما باشد؟

بسیاری از افراد، امور روزمره زندگی خود را جریاناتی عادی، و نه آزمایش و امتحان، تلقی می‌کنند. آنها می‌پندارند که امتحانات الهی تنها به لحظات سرنوشت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارد و فقط در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی آزمایش می‌شود؛ در صورتی که با نگاهی دقیق درمی‌یابیم که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها امتحان الهی همراه است و شکست یا پیروزی ما لحظه به لحظه در پرونده اعمال مان ثبت می‌گردد.

همین که هر لحظه، درباره افرادی که با آنان روبه‌رو می‌شویم قضاوت می‌کنیم خود نوعی امتحان است؛ و اگر خدای ناکرده در فکر و اندیشه خود با سوء ظن با دیگران مواجه شویم در آزمایش شکست خورده‌ایم. همچنین در مواجهه با هر عملی از طریق توجه به رعایت حریم واجبات و محرمات امتحان می‌شویم. در هنگام حضور در میان مردم نیز از طریق رعایت حقوق دیگران مورد آزمایش قرار می‌گیریم. به‌طور کلی جای زندگی انسان محلی برای امتحان است. انسان مؤمن با توجه به همین مسئله است که لحظه لحظه گفتار و کردار خود را در معرض آزمایش الهی می‌داند و سعی می‌کند نوع و سبک زندگی خود را به گونه‌ای قرار دهد که در آزمایش الهی سربلند بیرون آید. به این خاطر درباره شهید ابراهیم هادی توجه کنید:

«ورزشکار بود و قد و اندام مناسبی داشت. هرروز با ساک دستی و لباس ورزشکاری به سمت باشگاه می‌رفت. یک بار رفقایش به او گفتند: دیروز دو تا دختر دنبال تو بودند و درباره تو حرف می‌زدند. ماشاءالله با این تیپ و هیكل، خوب جلب توجه می‌کنی!

از فردا دیگر ساک ورزشی بر نمی‌داشت! لباس‌های ورزشی خود را داخل کیسه نایلونی

می گذاشت و یک پیراهن گشاد می پوشید و روی شلوارش می انداخت؛ می گفت نمی خواهم با نوع پوشش من، ذهن یک جوان را مشغول کنم.»^۱

تفکر در متن

چه تفاوت هایی میان کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می داند با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می شمارد وجود دارد؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

۲- امداد عام الهی: سنت دیگر، سنت امداد الهی است. وقتی انبیا مردم را به دین الهی فرا می خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می شوند: دسته ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می دهند و هدایت الهی را می پذیرند و دسته ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می ایستند. خداوند، سنت و قانون خود را بر این قرار داده که هر کس، هر کدام از این دو راه را برگزیند، بتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و...) استفاده کند تا در همان مسیری که انتخاب کرده است به پیش رود و باطن خود را آشکار کند. در واقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته ها و هدف های هر دو گروه را یکسان فراهم کرده است، حال، کسی که راه حق را برمی گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می یابد و مراتب کمال را می پیماید و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می کند همان را به دست می آورد.^۲ البته اینان عواقب زیانبار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. بنابراین روی آوردن دنیا و لذت های دنیوی به برخی انسان های گناهکار نشانه لطف خداوند به آنان نیست. قرآن کریم در این باره می فرماید:

کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می دهیم و کم و کاستی نخواهند دید. اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده اند بر باد رفته و آنچه را که انجام می دهند، باطل است.^۳

۱- برگرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم»؛ خاطراتی از زندگی شهید ابراهیم هادی.

۲- سوره اسراء، آیات ۱۸ تا ۲۰.

۳- سوره هود، آیات ۱۵ و ۱۶.

۳- امداد خاص (توفیق الهی): امداد خاص خدای متعال نسبت به آنان که با نیت پاک قدم در راه حق گذارند و سعادت جهان آخرت و رضایت پروردگار را هدف خود قرار دهند، «توفیق الهی» نام دارد. در فرهنگ قرآن کریم، توفیق به معنای آسان نمودن است؛ یعنی همراه با سعی و تلاشی که انسان از خود نشان می‌دهد، خداوند نیز شرایط و اسباب را چنان فراهم می‌سازد که وی بتواند آسان‌تر به مقصد برسد.

یکی از جلوه‌های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است.^۱ خداوند، انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می‌کند، دست او را می‌گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می‌برد.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

از جلوه‌های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می‌باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر و پیدا کردن توفیق توبه و استغفار.

در کسب توفیق الهی، عامل درونی هم نقش تعیین‌کننده دارد. برای مثال، دو نفر با هم آیاتی از قرآن را از رسول اکرم ﷺ می‌شنیدند، اما این آیات ایمان یکی را تقویت می‌کرد ولی بر لجاجت و کفر دیگری می‌افزود؛ و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می‌گذرند و صدای اذان را می‌شنوند، یکی به مسجد می‌رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می‌گذرد.

۴- سبقت رحمت بر غضب^۲: از آنجا که خداوند به بندگان خود محبت دارد، با همه آنان، چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می‌کند. او به بندگان خود اعلام می‌کند که:

پروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است.^۳

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی غضب می‌کند، باز هم از درپچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می‌گیرد و یا در مواردی او را تنبیه می‌کند تا او را از اشتباه باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام‌گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

آمزش گناهان با توبه، آمزش برخی گناهان با انجام کار نیک^۴، حفظ آبروی بندگان گناهکار،

۱- سوره آل عمران، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵؛ سوره انفال، آیه ۴۴؛ سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲- مقصود از غضب الهی، محروم کردن ظالمین و فاسقان از برخی نعمت‌ها و گرفتار کردن آنها در عذاب‌های دنیوی و اخروی است.

۳- سوره انعام، آیه ۵۴.

۴- سوره هود، آیه ۱۱۴.

پذیرش عبادت اندک^۱ و رضایت سریع از کسی که طلب آمرزش کرده^۲، نمونه‌هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را ثبت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود از فرشته خود می‌خواهد صبر کند تا بنده‌اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکرد آن گناه را ثبت نماید.^۳ همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.^۴

۵- املاء و استدراج: انسانی که به دام گناه می‌افتد، خداوند برای او شرایطی فراهم می‌کند که بتواند توبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می‌گذرد. اما اگر کسانی چنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و با حق دشمنی و لجاجت ورزند، خداوند به آنها فرصتی می‌دهد و آنها این فرصت را وسیله غوطه‌ور شدن در تاریکی‌ها قرار می‌دهند، به طوری که اگر در ابتدا، اندک امیدی وجود داشت که نور حق در دلشان بتابد، به تدریج چنین امیدی بر باد رفته و به سقاوت ابدی گرفتار می‌شوند. در حقیقت، مهلت‌ها و امکانات، با اختیار و اراده خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود. این سنت که از جمله سنت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق‌شدگان در گناه است، سنت «املاء» یا «امهال»^۵ نام دارد.

کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

گاهی خداوند علاوه بر مهلت دادن به گمراهان، بر امکانات آنان می‌افزاید و آنها با استفاده از همین امکانات و با اصرار خودشان، بیشتر در فساد فرو می‌روند و قدم به قدم از انسانیت فاصله گرفته به تدریج به سوی هلاکت ابدی نزدیک‌تر می‌شوند. چنین حالت تدریجی در حرکت به سوی عذاب الهی را سنت «استدراج» می‌خوانند.

قرار گرفتن در دایره سنت املاء و سنت استدراج نتیجه عمل خود انسان‌هاست. بنابراین باید بکوشیم که در دایره این سنت‌ها قرار نگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.

۱- «... یا مَن یَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ یُعْظِئُ عَنِ الْكَثِيرِ...». مفاتیح الجنان، دعای سحر.

۲- «... یا سریع‌الرضا...». دعای کمیل.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۴- سوره شوری، آیه ۴۰؛ سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۵- املاء و امهال به معنای مهلت دادن است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد، اگر بنده گناهی مرتکب شود او را گوشمالی می‌دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده‌اش [بنده‌ای که غرق گناه شده است] را بخواهد، بعد از انجام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا استغفار را فراموش کند و به راه خود ادامه دهد. این همان است که خداوند فرموده: **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «چه بسا احسان پیاپی خدا، کسی را گرفتار کند و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم فریب خورد و خدا هیچ کس را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است.»^۲

— کدام آیه فعالیت «تدبر در قرآن» ابتدای درس، به سنت استدرج اشاره دارد؟.....

پیام آیات

- ۱- با توجه به آیه ۹۶ سوره اعراف تحلیل کنید که حکمت برخی پیشامدهای سخت و ناگوار در زندگی چیست؟
- ۲- با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف تحلیل کنید که در چه صورتی و فور نعمت نشانه سنت استدرج است؟

بیشتر بدانیم

گرفتار شده در استدرج

در خطبه‌ای که حضرت زینب (علیها السلام) در شام و در برابر یزید ایراد کرد این گونه یزید را مورد خطاب قرار داد:^۳

... ای یزید، آیا گمان برده‌ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست و حکایت از عظمت جایگاه تو دارد، که این چنین باد در بینی انداخته‌ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می‌جهد؟! اندکی آرام گیر، مگر سخن خدای را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر

۱- تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰، ابتدای عبارت: «کم من مستدرج...».

۳- لهوف، سید ابن طاووس، صص ۲۱۶-۲۱۴.

شدند و ما آنان را مهلت دادیم. (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود» (سوره آل عمران، آیه ۱۷۸).

۶- تأثیر اعمال انسان در زندگی او : رهنمودهای قرآن کریم و پیشوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می‌دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.

به طور مثال، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید :

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ
أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ
وَمَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ
أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ^۱

کسانی که به واسطه گناه می‌میرند
از کسانی که به واسطه سرآمد عمرشان می‌میرند، بیشترند.
و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند،
از کسانی که به عمر اصلی زندگی می‌کنند، بیشترند.

همچنین در تعالیم دینی آمده است که صله رحم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می‌دهد^۲ و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می‌دهد.^۳ احسان به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه^۴ یا سیراب کردن حیوانات^۵ و نیز برطرف کردن اندوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می‌بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از فردی و اجتماعی، آثار زیانباری از جمله نزول بلا و عدم استجاب دعا را به دنبال دارد،^۶ همان طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می‌گردد.^۷

کدام آیه فعالیت «تدبیر در قرآن» ابتدای درس، به این سنت اشاره دارد؟

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲- عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۲، ص ۳۷.

۳- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴- تفسیر العیاشی، عیاشی، ج ۲، ص ۸۶.

۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۲، ص ۶۵.

۶- سوره اعراف، آیات ۷۷ و ۷۸ و آیات ۱۶۶ تا ۱۶۳.

۷- سوره اعراف، آیه ۹۶.

اکنون که با برخی از مهم‌ترین سنت‌های خداوند آشنا شدیم، لازم است برای حرکت درست در بستر این سنت‌ها و بهره‌مندی مطلوب از آنها به سؤال‌های زیر پاسخ دهیم و مطابق با پاسخ‌های خود برنامه ریزی کنیم.

۱- برای اینکه از سنت امتحان و ابتلا موفق بیرون آییم چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

.....

.....

.....

۲- برای اینکه از توفیق الهی بهره‌مند شویم چه برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

.....

.....

.....

در مسیر

۲

بخش دوم

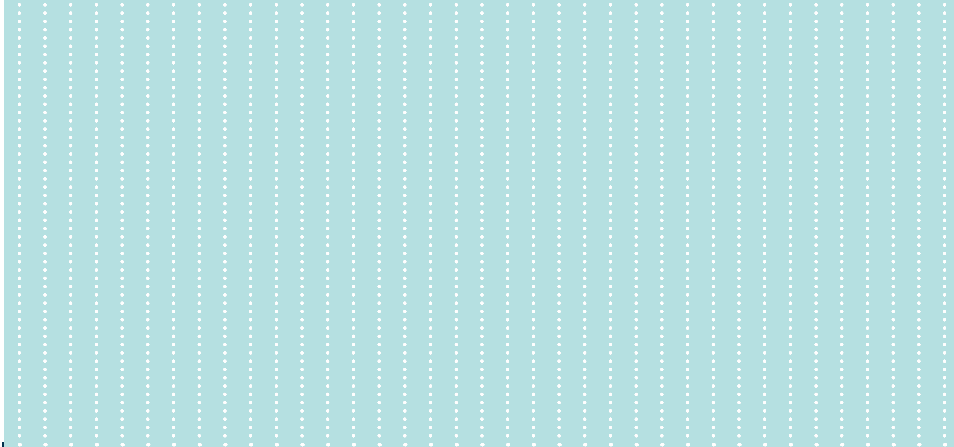
سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، اندیشه و تفکر است، موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر پیرامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی، به ویژه انسان به آن پرداختیم.

اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و انسانی است که با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.

هرچند این مسیر با دشواری‌هایی ممکن است همراه باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، پشتیبان ما در این مسیر است:

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.



وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
 وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي
 السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ
 النَّاسِ ۗ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
 فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
 لِذُنُوبِهِمْ ۗ وَ مَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ
 مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن
 رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ
 نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا
 فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣٧﴾
 هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَ
 لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود، و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. ﴿۱۳۱﴾

[پرهیزکارانی] که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از [خطای] مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. ﴿۱۳۲﴾

[همانانی] که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و [نیز] بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [گناه است]، پافشاری نمی‌کنند. ﴿۱۳۳﴾ آنان، پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آن، جویبارها روان است. جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. ﴿۱۳۴﴾

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته [و سپری شده] است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟ ﴿۱۳۵﴾ این [قرآن] برای مردم، بیانی [روشن]، و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است. ﴿۱۳۶﴾

و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین نشوید، که شما برترید. ﴿۱۳۷﴾



درس هفتم

بازگشت

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود :

«ای داود! اگر روی گردانان از من می‌دانستند که چگونه انتظار آنها را می‌کشم و شوق بازگشتشان را دارم، بدون شک از شوق آمدن به سوی من جان می‌دادند و بندبند وجودشان از محبت من از هم می‌گسست.»^۱

تصمیم‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و پیمودن ادامه راه نیست، بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که چندی به غلط پیموده شده و آثار زیانباری برجای گذاشته است. این گونه تصمیم‌ها «توبه» نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم حقیقت توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۲۷۹۷. «یا داود! لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ اتَّظَارِي لَهُمْ وَسَوْفَى إِلَي تَوْبَتِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ لَتَفَرَّقَتْ أَوْصَالُهُمْ.»

عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هرکس که از نزدیک آن خانه با شکوه می‌گذشت، می‌توانست حدس بزند که در درون خانه چه خبر است! بساط عیش و میگساری پهن بود و جام شراب پیایی نوشیده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانه‌ای که بنده نیست!

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را پهن نمی‌کرد.

رد و بدل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار مدت بیشتری در بیرون خانه مکث کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا معطل کردی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان پرسشی کرد و من چنین پاسخی دادم.

شنیدن ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جمله «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری بر قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دويد تا خود را به گوینده سخن، که امام موسی کاظم علیه السلام بود، رساند. در حضور امام توبه کرد و تا زنده بود به پیمان خویش وفادار ماند. بُسْر بن حارث که تا آن روز در زمره اشراف زادگان و عیاشان قرار داشت، در سِلک مردان پرهیزکار و خداپرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان مخلوقات، انسان موجودی است که علاوه بر ایستادگی در برابر موانع بیرونی، می‌تواند در برابر موانع درونی نیز ایستادگی کرده و حتی علیه خود انقلاب کند؛ بدین معنا که هم می‌تواند با پیروی از عقل، علیه تمایلات ناپسند خود قیام کند و هم می‌تواند با پیروی از نفس اماره و انجام گناه، از فرمان‌های خداوند سرپیچی کرده و به خود ستم روا دارد.

۱- داستان راستان، مرتضی مطهری، داستان ۴۴

با توجه به آنچه در سال‌های قبل دربارهٔ «نفس اماره» و «نفس لوامه» و «خود دانی» و «خود عالی» آموخته‌اید، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود، علیه دیگری انقلاب می‌کند؟

.....

۲- انقلاب علیه خود در چه صورتی پسندیده و در چه صورتی ناپسند است؟

.....

حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در مورد بندگان، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و غفران اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او باز می‌گردد و درهای رحمتش را به رویش می‌گشاید و آرامش را به قلب او باز می‌گرداند.

همین‌که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که: «چقدر بد شد! کاش این کار را نمی‌کردم، چرا به فرمان خدا بی‌توجهی کردم؟» توبه انجام شده و گناه بخشیده می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «برای توبه کردن پشیمانی کافی است.»^۱

چنین انسانی واقعاً در دل «استغفرالله» را گفته است، گرچه آن را بر زبان جاری نکرده باشد. اما اگر بر عکس باشد، یعنی با زبان «استغفرالله» بگوید اما در قلبش پشیمان نباشد چنین کسی توبه نکرده است.

بیشتر بدانیم

امام باقر علیه السلام به یکی از باران خود فرمود:

ای محمدبن مسلم! گناهان مؤمن، وقتی که از آنها توبه می‌کند، بخشیده شده است. پس مؤمن، باید بعد از توبه کردن، عمل را از نو آغاز کند و زندگی را از سر گیرد. البته آگاه باش که این امتیاز فقط برای اهل ایمان است.

محمدبن مسلم از امام سؤال کرد: اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار باز هم به طرف گناه بازگشت، آن وقت چه می‌شود؟

امام فرمود: ای محمدبن مسلم! تو خیال می‌کنی مؤمن از گناهش بشیمان می‌شود و از آن استغفار می‌کند، اما خداوند توبه او را قبول نمی‌کند؟!

محمدبن مسلم بار دیگر می‌پرسد: حال اگر این توبه شکستن را بارها تکرار کند و پس از هر گناه باز هم توبه کند و از خدا طلب بخشش نماید، باز هم قبول است؟

امام در جواب فرمود: هر وقت مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا باز گردد، خدا هم با بخشش به سوی او باز می‌گردد. سپس امام این آیه را خواند: «اوست که توبهٔ بندگانش را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و می‌داند که چه می‌کنید.»^۱

سپس امام به محمدبن مسلم تذکر داد و فرمود: مراقب باش مؤمنین را از رحمت خدا مأیوس

نکنی!^۲

توبه و پاکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی هاست. توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را شست و شو می‌دهد. به همین جهت این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» نیز می‌گویند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

اَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۳

کسی که از گناه توبه کرده

مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

اَلتُّوبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ

وَ تَغْسِلُ الذُّنُوبَ^۴

توبه دل‌ها را پاک می‌کند

و گناهان را می‌شوید.

۱- سورة شوری، آیه ۲۵.

۲- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۴- همان، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد :

۱- با توبه همه گناهان حتی شرک هم آمرزیده می شود.

خداوند به پیامبرش پیام می دهد که :

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
بگو ای بندگان من که زیاده به خود ستم روا
داشته اید،

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ

از رحمت الهی نا امید نباشید،

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

خداوند همه گناهان را می بخشد،

إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ^۱

چرا که او آمرزنده مهربان است.

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به

حسنات تبدیل می کند. خداوند می فرماید: «کسی که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد،

خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۲

۳- توبه در جوانی آسان تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می فرماید: «کسی نزد من محبوب تر از جوان توبه کار نیست.»^۳

۴- در توبه همیشه باز است، اما توفیق توبه همواره میسر نیست. باید لحظه های توفیق را شکار کرد

و خود را در دامن مهر خداوند انداخت.

۵- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب

شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می شود. خداوند می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ

خداوند کسانی را که زیاد توبه می کنند، دوست دارد

و يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۴

و پاکیزگان را دوست دارد.

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرد، اما توبه اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد،

هیچ مانعی ندارد که باز هم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛ چراکه خداوند کسی را که فوراً از

گناه خود ناراحت می شود و بسیار توبه می کند، دوست دارد؛ زیرا می بیند چنین فردی، با اینکه در دام

گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می شود.

۱- سوره زمر، آیه ۵۳.

۲- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۳- مشکاة الانوار، طبرسی، ص ۱۷۰.

۴- سوره بقره، آیه ۲۲۲.

حیله‌های شیطان

شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیله و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، از جمله اینکه :

۱- ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوسش می‌سازد و می‌گوید «آب که از سر گذشت چه یک وجب، چه صد وجب.» در این حالت، انسان با خود می‌گوید که کار از کار گذشته و پرونده عملم نزد خداوند آن قدر سیاه است که دیگر توبه‌ام پذیرفته نیست. درحالی که آدمی، هر قدر هم که بد باشد، اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

طمع ز فیض کرامت مبر که خُلق کریم
گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشد
مقیم حلقه ذکر است دل، بدان امید
که حلقه‌ای ز سر زلف یار بگشاید^۱

۲- انسان را به «تسویف» می‌کشاند. «تسویف» از ریشه «سَوَف» و به معنای امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت دیگر، فرد گنهکار دائماً به خود می‌گوید «به‌زودی توبه می‌کنم.» و این گفته را آن قدر تکرار می‌کند، تا اینکه دیگر میل به توبه در او خاموش می‌شود.

این حیله شیطان، بیشتر برای گمراه کردن جوانان به کار می‌رود. به او می‌گوید تو هنوز جوانی و فرصت توبه داری، بالاخره در آینده می‌توانی توبه کنی. اما این یک دام است و سبب عادت جوان به گناه می‌شود، به طوری که ممکن است ترک گناه برایش سخت گردد.

درست است که هر وقت برگردیم خدا قبولمان می‌کند، اما اگر انسانی غرق گناه شود، دیگر معلوم نیست که میل به توبه پیدا کند. شاید گناه به قدری بر روحش غلبه کند که هیچ وقت نتواند قلباً پشیمان شود و وقتی که پشیمانی قلبی نباشد توبه‌ای صورت نگرفته است.

۳- روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به شقاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و قبح آن نشود و اقدام به توبه نکند.^۲ برای

۱- غزلیات، حافظ، غزل شماره ۲۳۰.

۲- قرآن کریم در مورد این روش شیطان تعبیر «خَطُواتِ الشَّیْطَانِ» را به کار می‌برد؛ یعنی گام‌های شیطان. این تعبیر نشان می‌دهد که روش شیطان در گمراه نمودن افراد، تدریجی و گام‌به‌گام است و شیطان انسان را قدم‌به‌قدم به سوی پرتگاه می‌کشاند. اگر انسان بداند که قرار است روزی با فریب شیطان چه گناهان بزرگی را انجام دهد، به شدت از آن بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند اما شیطان، انسان را فوراً به سمت آن گناه نمی‌برد، بلکه گام‌به‌گام و به تدریج قبح و زشتی گناه را در دل او از بین می‌برد تا در نهایت گناه بزرگ را مرتکب شود. قرآن کریم با اشاره به این روش شیطان این نکته را مطرح می‌کند که هدف نهایی شیطان آلوده کردن شما به انجام فحشا و منکر است و هر کس به دنبال گام‌های شیطان بیفتد عاقبتی جز انجام گناهان زشت و ناپسند را ندارد :

بأئِها الذِّین آمنوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطَانِ وَ مَنْ یَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ ... (سوره نور، آیه ۲۱).

مثال، شیطان از همان ابتدا، انسان را به رابطه نامشروع با جنس مخالف دعوت نمی‌کند، بلکه در گام اول سخن از یک دوستی ساده به میان می‌آورد، دوستی‌ای که فقط در حد صحبت و درد دل کردن است. اما در گام‌های بعدی و به صورت تدریجی چنان این دوستی را پیش می‌برد که فرد خود را غرق در فساد و آلودگی می‌بیند.

مراحل تکمیلی توبه

همان‌طور که گفته شد، حقیقت توبه همان حالت پشیمانی و تصمیم بر ترک گناه است. اما این پشیمانی و تصمیم آثار و نتایج دارد که در زندگی شخص توبه‌کننده خود را نشان می‌دهد؛ از جمله:

۱- عدم تکرار گناه: توبه‌کننده تلاش می‌کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود، زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند. به عبارت دیگر، اگر توبه‌کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، گرچه ممکن است به آن گناه علاقه‌ای هم داشته باشد، سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید.

اظهار ندامت ظاهری و گفتن کلمه استغفار در حال انجام گناه نه تنها پذیرفته نیست، بلکه استغفار را بی‌خاصیت می‌کند. به همین جهت امام رضا علیه السلام فرموده است:

کسی که از گناهی استغفار کند

و در عین حال انجامش دهد

مانند کسی است که پروردگارش را مسخره کرده است.

الْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ

و يَفْعَلُهُ

كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ

بررسی

برای اینکه حالت پشیمانی، به ترک گناه بینجامد، چه راه‌حلی را پیشنهاد می‌دهید؟

۲- جبران حقوق الهی و حقوق مردم: توبه‌کننده تلاش می‌کند حقوقی را که با گناه خود ضایع کرده است جبران نماید. دسته‌ای از این حقوق، مربوط به خداوند است. مهم‌ترین حق خداوند نیز،

حق اطاعت و بندگی اوست. توبه‌کننده باید بکوشد کوتاهی‌های خود در پیشگاه خداوند را جبران کند؛

برای مثال، نمازها یا روزه‌های از دست داده را به تدریج قضا نماید و عبادت‌های ترک شده را به جا آورد.

البته خداوند نسبت به بندگان خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه کار تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیه موارد را خود جبران نموده و او را عفو می‌کند. دسته‌ای دیگر، حقوق مردم است. توبه‌کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان دسترسی ندارد، به نیابت آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و طلب آمرزش نماید.^۱ توجه کنیم که حقوق معنوی انسان‌ها بسیار مهم‌تر از حقوق مادی آنان است. اگر با دروغ، غیبت و تهمت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا راه‌انداختن یک شبکه اجتماعی گمراه‌کننده در فضای مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سبب بدبینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده با تمام وجود به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

خودارزیابی

رفتار و اخلاق خود را ارزیابی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده‌اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه‌ریزی نمایید.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است. انحراف‌های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. رباخواری، رشوه‌گرفتن، بی‌توجهی به عفاف و پاکدامنی، ظلم کردن و ظلم‌پذیری و اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری‌ها و انحراف‌هاست.

مهم‌ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری‌ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می‌کنند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر

۱- محجة البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۵، ص ۲۷۳.

آن بایستند و بکشند که جامعه را به وضع صلاح و درستی باز گردانند، به آسانی می‌توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق ریشه بدواند، اصلاح آن مشکل می‌شود و نیاز به تلاش‌های بزرگ و فعالیت‌های اساسی و زیربنایی پیدا می‌شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی برهانند و مانع خاموشی کامل نور هدایت شوند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

سراسر عمر ظرف زمان توبه است^۱، اما بهترین زمان برای توبه، دوره‌ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کنیم:

دوره جوانی دوره انعطاف‌پذیری، تحوّل و دگرگونی و دوره پیری دوره کم‌شدن انعطاف و تثبیت خوی‌ها و خصلت‌هاست. اگر در دوره جوانی خصلت‌هایی در انسان پدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آنها در پیری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما پدید می‌آیند، شبیه ریشه‌های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می‌گذرد، نفوذ آن بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می‌شود.

بیشتر بدانیم

امام خمینی رحمته الله علیه خطاب به جوانان می‌نویسد:

«بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان در پیری حرص، طمع، حبّ جاه و مال و طول آرزویش بیشتر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است. فرض کنیم که انسان بتواند در ایام پیری به توبه قیام کند، از کجا که به پیری برسد و اجل موعود، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نریاید و به او مهلت دهد؟...»

پس ای عزیز، از کیدهای شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حيله مکن که پنجاه سال یا بیشتر شهوت‌رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار جبران گذشته می‌کنم؛ اینها خیال خام است. اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت لطف فرموده و توبه آنها را تا

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۴۰، کتاب کفر و ایمان.

قبل از مشاهده آثار مرگ یا خود آن قبول می فرماید، صحیح است؛ ولی هیبت که در آن وقت توبه از انسان سرزند! مگر توبه لفظ است؟! اقدام به توبه زحمت دارد؛ برگشت و عزم بر برگشت نکردن، ریاضت های علمی و عملی لازم دارد، ... چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معصیت های سنگین و ظلمت بی پایان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدا می داند که انسان به چه گرفتاری ها و بدبختی ها دچار می شود ...

پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن همت به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر میبری، توبه کن و مگدار فرصت خدا داد از دست برود.^۱

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم	تقصیرهای رفته، به خدمت قضا کنیم
بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق	دیگر فروتنی به در کبریا کنیم
دارالشفای توبه نبسته است در هنوز	تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم
روی از خدا به هر که کنی شرک خالص است	توحید محض کز همه رو در خدا کنیم
چند آید این خیال و رود در سرای دل	تا کی مقام دوست به دشمن رها کنیم
چون برترین مقام ملک دون قدر ماست	چندین به دست دیو زبونی چرا کنیم ^۲

پیشنهاد

مناجات النائبین را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال های زیر پاسخ دهید:

الف) گناه چه آثاری در وجود انسان باقی می گذارد؟

ب) چه اموری است که جز خداوند دیگری توان انجام آن را ندارد؟

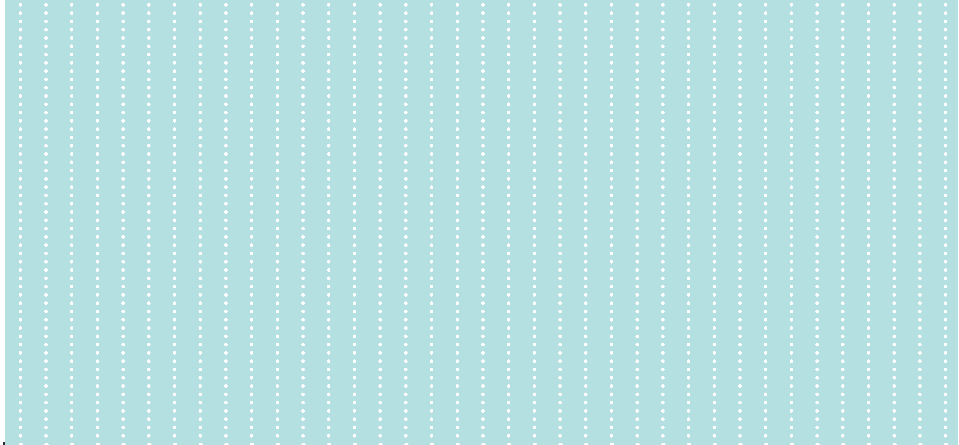
ج) خداوند چه راهی پیش پای گناهکار قرار داده که راه عذر آوردن را بر او بسته است؟

۱- شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۲۷۳ (با سادسازی برخی کلمات و عبارات).


۲- سعدی، مواعظ، غزلیات، غزل ۵۰.


مولوی، درباره کسی که فریب شیطان را می خورد و توبه را به تأخیر می اندازد، مثال زیر را می زند:


در میان ره نشاند او خاربن	همچو آن شخصِ درشتِ خوش سُخُن
پای خلق از زخم آن پر خون شدی	هر دمی آن خاربن افزون شدی
پای درویشان بختی زار زار	جامه های خَلق بدریدی زخار
گفت آری برگم روزیش من	چون به جد حاکم بدو گفت این بکن
شد درخت خارِ او محکم نهاد	مدتی فردا و فردا وعده داد
پیش آ در کار ما واپس مَعَز	گفت روزی حاکمش ای وعده کز
که به هر روزی که می آید زمان	تو که می گویی که فردا، این بدان
وین کننده پیر و مضطر می شود	آن درختِ بد جوان تر می شود
خارکن در پیری و در کاستن	خاربن در قوت و برخاستن
خارکن هر روز زار و خشک تر	خاربن هر روز و هر دم سبزتر
زود باش و روزگار خود ببرا	او جوان تر می شود تو پیرتر





يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَتْقِيَتْنَّ
 فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ
 قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ
 تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِنَّ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
 وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ
 الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَ اذْكُرْنَ
 مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۗ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
 وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ
 وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَ
 الخَاشِعِينَ وَالخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ
 وَالصَّابِئِينَ وَالصَّابِئَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ
 الْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ
 أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ
 وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ
 الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا مُّبِينًا ﴿٣٦﴾

ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، البته اگر تقوی بیشه سازید پس به ناز [و به گونه‌ای هوس‌انگیز] سخن نگوئید، تا آن‌که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته بگوئید. 

و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم، زینت‌های خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان ببرید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند. 

و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است. 

به یقین مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مطیع پروردگار، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان انفاق‌کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. 

و هیچ مرد و زن مؤمنی را سزاوار نیست که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند، و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. 



درس هشتم

احکام الهی در زندگی امروز

قرآن کریم، رمز سعادت و رستگاری ما را تزکیه نفس دانسته و می فرماید :

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا^۱

به یقین هر کس خود را تزکیه کرد، رستگار شد.

تزکیه نفس زمانی اتفاق می افتد که نفس ما از آلودگی ها پاک شود. این کار با توبه از گناهان آغاز می شود؛ اما برای تداوم پاک ماندن جان و دل انسان، می بایست علاوه بر توبه به دستوراتی که خداوند فرمان داده است عمل نمود. دستورات اخلاقی، عبادی و... در این درس به یکی از مهم ترین این دستورات، یعنی احکام می پردازیم.

۱- سوره شمس، آیه ۹.

احکام و قوانین دین اسلام، علاوه بر اینکه زندگی سالم در دنیا را تضمین می‌کند، سعادت و نیک‌بختی اخروی و ابدی را نیز تأمین می‌نماید. بنابراین، نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی و الهی را با قوانین بشری که اهداف محدود و کوچکی دارند، مقایسه کرد و مثلاً گفت که چرا خداوند برای فلان گناه چنین مجازاتی قرار داده است؛ چرا که خداوند می‌داند آن گناه مانعی بزرگ بر سر راه سعادت و نعمت‌های ابدی است؛ نعمت‌هایی که خداوند بخشی از آن را در قرآن کریم به ما معرفی کرده و مراتبی از آن هم که اخروی است؛ در این دنیا قابل توصیف نیست.

«هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می‌داند.»^۱

در همین مورد، خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«برای بندگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به ذهن کسی خطور کرده است.»^۲

شما «عمر جاودان همراه با خوشبختی» را در نظر بگیرید؛ کدام برنامهٔ غیردینی است که بتواند این هدف بزرگ را تضمین کند و ما را به آن برساند؟

بنابراین، زندگی دینی تنها شیوهٔ مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت‌اندیش قرار دارد. هرکس که نگران عاقبت کار خود است به روشنی درمی‌یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نسبت به آینده را از بین می‌برد. در غیر این صورت، آینده‌ای غیرقابل اعتماد در انتظار اوست. خداوند، در سورهٔ توبه با هشدار دادن به این مطلب می‌فرماید:

أَيَا آن كَسْ كَه بِنِيَادِ [كَار] خُود رَا

بِرِ بَايَهٗ تَقْوَايِ الْهِي

وَ خُشْنُودِي خُدَا نِهَادَهٗ، بَهْتَرِ اسْتِ؛

يَا كَسِي كَه بِنَايِ خُود رَا

بِرِ لَبَهٗ پَرْتِگَاهي دَر حَالِ سَقُوطِ سَاخْتَهٗ

وَ بَا آن دَر آتَشِ دُوزَخِ فَرُو مي‌اَفْتَدِ؛

وَ خُدَاوَنَدِ گِرُوهٗ سَتْمَكَارَانَ رَا هِدَايَتِ نَمِي كُنَدِ.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ

وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ

أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ،

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

فَأَنهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳

۱- سورهٔ سجده، آیهٔ ۱۷.

۲- الجامع الصغير، سیوطی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳- سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۹.

با تدبیر در آیه شریفه صفحه قبل به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

.....

۲- مقصود از بنای زندگی بر لبه پرتگاه چیست؟

.....

۳- چرا خداوند کسانی را که زندگی خویش را بر لبه پرتگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟ اینان

در حقیقت به چه کسانی ظلم کرده‌اند؟

.....

شایسته است در زمینه احکام دین به نکات زیر توجه جدی داشته باشیم :

۱- میان نعمت‌های الهی در آخرت و بایدها و نبایدهای دین (احکام) ارتباط و هماهنگی برقرار است، گرچه ممکن است درک آن برای ما، در حال حاضر ملموس نباشد.^۱ لذا از هر راهی نمی‌توان به نعمت‌های اخروی رسید؛ درست، مانند رشد بدن در همین دنیا که فقط با تغذیه صحیح و معینی به دست می‌آید. از این رو، آن هدف بزرگ با یک زندگی غیرمسئولانه و بدون برنامه سازگار نیست. بلکه یک زندگی جدی و یک عزم قوی و استوار را طلب می‌کند. البته کسی که به دنبال سعادت اخروی نیست و به دنبال خواسته‌ها و تمایلات نفس خود است نمی‌تواند انتظار سعادت‌مندی در دنیا و بهره‌مندی از نعمات بهشتی را داشته باشد.

۲- درست است که اسلام در هر دوره و زمانه‌ای قابل اجراست و هر قدر زندگی بشر پیچیده‌تر شود و نیازهای جدیدی پدید آید، فقها و مجتهدین می‌توانند احکام اسلامی متناسب با آن شرایط را استخراج کنند، اما این بدین معنا نیست که اگر جوامع بشری دچار انحراف شدند و خواسته‌ها و تمایلات مخالف با سعادت خود پیدا کردند، اسلام آن خواسته‌ها را بپذیرد و مطابق با آنها حکم کند. در طول تاریخ جوامعی بوده‌اند که منحرف شده‌اند، اما پیامبرشان در مقابل آن انحراف ایستاده و با آنان مبارزه کرده است؛ مثلاً با اینکه اکثریت قوم لوط خواسته‌های نامشروع داشتند، حضرت لوط علیه السلام در

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج، وارد بهشت شد و مشاهده کرد که فرشتگان در حال بنای قصری باشکوه هستند. گاهی دست از کار می‌کشند و گاهی به ساختن ادامه می‌دهند. پیامبر سؤال کرد چرا برخی لحظات دست از کار می‌کشید؟ گفتند مصالح این قصر از ذکر لا اله الا الله است. مؤمنی که این قصر برای اوست، وقتی به این ذکر می‌پردازد، ما به ساختن این قصر ادامه می‌دهیم. «بحار الانوار، مجلسی، ج ۸، ص ۱۷۷»

برابر تمایلات انحرافی آنان ایستاد و هیچگاه در برابر قوم خود کوتاه نیامد.^۱ در زمانه ما هم انحرافات هست که دامنگیر گروه زیادی از مردم دنیا شده، مثلاً در برخی کشورها قمار و شراب رایج شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام نیز رایج بود و آنان که قماربازان ماهری بودند، بسیار سود می‌کردند و آنان که شراب می‌فروختند منفعت خوبی به چنگ می‌آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه مسلمانان شنیدند که پیامبر ﷺ این دو عمل را حرام کرده نزد پیامبر آمدند و در این باره از او سؤال کردند. خداوند نیز این آیه را نازل کرد:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ
 وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ
 وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا^۲

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند
 بگو در آن دو گناهی بزرگ
 و منفعت‌هایی برای مردم است
 اما گناهشان بزرگ‌تر از منفعتشان است.

مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آنها هم که این کسب و کار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت صرف نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند. اما با روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آنها رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند. با این حال عموم مسلمانان، هیچگاه زشتی این عمل را فراموش نکردند.

قمار علاوه بر اینکه یک کار بیهوده است، پول و ثروت مردم را در مسیری که هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد به کار می‌گیرد. از طرف دیگر، این عمل میان برنده و بازنده کینه و دشمنی به وجود می‌آورد. امروزه متأسفانه در برخی از کشورها، از جمله آمریکا قمارخانه‌های بزرگ و مجلل ساخته شده و گاه رئیس جمهور یک کشور بزرگ، خودش دارنده قمارخانه‌های بزرگ است و از این راه کسب ثروت می‌کند. اما این فراگیری دلیل نمی‌شود که اسلام در برابر آن کوتاه بیاید و آن را گناه محسوب نکند.

یکی دیگر از انحرافات قبل از اسلام که امروزه هم در برخی جوامع رایج شده، ارتباط جنسی خارج از چارچوب شرع است.^۳ رایج شدن این ارتباط بازگشتی به دوران جاهلیت است و بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. همان‌طور که در کشورهایی که این قبیل رابطه‌ها وجود دارد، خانواده استحکام خود را

۱- سورة شعراء، آیات ۱۶۰ تا ۱۶۶.

۲- سورة بقره، آیه ۲۱۹.

۳- به کتاب‌های «جهان در عصر بعثت» از شهید سید محمد حسینی بهشتی و «سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم» از محمدعلی امانی

مراجعه کنید.

از دست داده و فرزندان تک سرپرست فراوان شده‌اند.

قرآن کریم در همان زمان نزول، که این عمل فراوان بود، در مقابل آن ایستاد و آن را گناه کبیره شمرد و راه‌های آسان و بدون گناه برای ارتباط جنسی پیشنهاد داد. این حکم نه تنها برای دیروز بلکه برای امروز و فردای انسان‌ها باقی است تا هیچ‌گاه موقعیت خانواده متزلزل نشود و سلامت جسمی و روحی انسان‌ها به خطر نیفتد.

وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَسَاءَ سَبِيلًا
به زنا نزدیک نشوید
قطعاً آن عملی بسیار زشت
و راهی ناپسند است

۳- از آنجا که خداوند نصیحتگر حقیقی مردم است، به منظور پیشگیری از خطرات، تابلوهای خطر را بالا برده است تا مردم، قبل از گرفتار شدن، آن خطرات را بشناسند و از آن دوری کنند. اما کسانی که از گسترش این خطرات نفع می‌برند به ما می‌گویند چرا در اسلام این قدر منع کردن و حرام کردن رایج است؟! درحالی که می‌دانیم چنین نیست؛ مثلاً اسلام هزاران نوع ورزش و بازی را که در دنیا رواج دارد، حلال می‌شمارد و مردم را نه تنها به ورزش کردن تشویق می‌کند بلکه اگر ورزش به قصد آمادگی برای انجام وظایف الهی باشد، آن را مستحب و دارای پاداش اخروی می‌داند.^۱ اسلام فقط ورزشی را که همراه با قمار باشد، بد می‌شمارد و منع می‌کند؛ این یک منع، با آزادی اجرای هزاران ورزش و بازی دیگر، قابل مقایسه نیست. اما تشویق کنندگان به قمار، این یک منع را چنان بزرگ می‌کنند که گویی دین مانع ورزش و بازی شده است. ممکن است همین منع را هم برخی دوست نداشته باشند، اما خداوند به ضررهای یک عمل نگاه می‌کند، نه دوست داشتن یا نداشتن مردم. قرآن کریم می‌فرماید:

... و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.^۲

۴- هر دستور خداوند، علت‌ها و دلایل خاص خود را دارد که «حکمت» آن حکم و دستور نامیده می‌شود. گاهی ما حکمت برخی از دستورات خداوند را می‌دانیم و گاه از آنها مطلع نیستیم. گاهی هم از علوم مختلف کمک می‌گیریم تا حکمت آن را به دست بیاوریم. این یک تلاش خوب و ارزشمند

۱- سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲- امیرالمؤمنین در دعای کمیل از خداوند درخواست می‌کند که اعضا و جوارح او را قوی کند تا بهتر بتواند وظایف خود را انجام دهد (قَوْلَ عَلِيٍّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ أَشَدُّدَ عَلَيَّ الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي...)

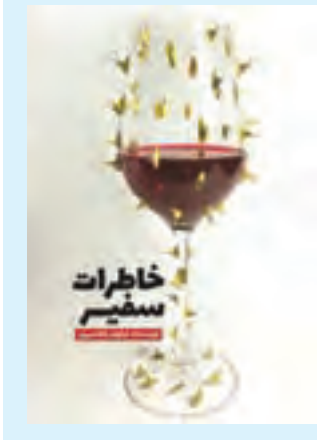
۳- سوره بقره، آیه ۲۱۶.

است. اما باید توجه داشته باشیم که آنچه ما کشف می‌کنیم، در برابر علم بی‌نهایت الهی که وضع‌کننده این احکام است بسیار ناچیز است؛ بنابراین نباید چنین بپنداریم که با فهمیدن یکی از حکمت‌های یک حکم الهی به همه حکمت‌های آن پی برده‌ایم و این فهم را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهیم.

زندگی در شرایط ویژه

آری، این سخن درست است که فرهنگ و تمدن امروزی بشر بر اساس دستورات الهی شکل نگرفته و بسیاری از عادت‌ها و رفتارها با دستورات دینی در تعارض است و این تعارض، رعایت قوانین الهی را تا حدودی سخت کرده است، اما از آنجا که ایمان داریم این قوانین، فرمان‌های خداست، با اعتماد به نفس بالا و توکل بر او وارد عمل می‌شویم. در این صورت، هم زمینه را برای آگاهی دیگران نسبت به اسلام فراهم می‌نماییم و هم از اسلامان در صحنه عمل و زندگی دفاع می‌کنیم؛ همان‌طور که در سال‌های قبل از سرزمین و آیینمان با تمام وجود دفاع کردیم و موفق شدیم.

بیشتر بدانیم



کتاب «خاطرات سفیر» سرگذشت یک دانشجو است که تصمیم گرفته در معتبرترین دانشگاه‌های اروپا تحصیل کند و در عین حال همه احکام دین را رعایت نماید. این کتاب خاطرات او از بخشی از اتفاقاتی است که در مدت تحصیل برای وی رخ داده است.^۱

با توجه به نکات فوق، نحوه اجرای احکام اسلامی در سه عرصه فرهنگ و ارتباطات، ورزش و بازی و اقتصاد را بیان می‌کنیم:

۱- عرصه فرهنگ و ارتباطات

فرهنگ، روح معنوی حاکم بر جامعه و نشان‌دهنده هویت و شخصیت آن است. نوع اجزا و عناصر فرهنگی هر جامعه نشان‌دهنده درجه و میزان ارزشمندی و تعالی آن جامعه است. اعتقاد به خدا و

۱- خاطرات سفیر، نیلوفر شادمهری، دانشجوی دکتری رشته طراحی صنعتی.

یکتاپرستی، ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی و اعتقاد به معاد و پابندی به آن، معیارهای اصلی در تشخیص ارزشمندی فرهنگ جوامع است. توجه به عدالت، خردورزی، علم و دانش، عفاف و پاکدامنی، دوری از شهوت و غضب و پابندی به احکام و دستورات الهی از معیارهای دیگر یک فرهنگ برتر است. احکام و قوانین اجتماعی اسلام باید به گونه‌ای تنظیم شود که سبب رشد و تقویت این معیارها شود. از این رو:



۱- تولید فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، مستند علمی، تاریخی و اجتماعی که به نیت اعتلای فرهنگ اسلامی و تربیت دینی باشد، مستحب است و در شرایط ویژه، واجب کفایی^۱ است.

۲- ایجاد پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتذال اخلاقی، مستحب است و در مواردی واجب؛ افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند باید به ایجاد آن مبادرت ورزند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای سلطه‌گر، وسایل ارتباطی از قبیل پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی است. مرکز این وسایل ارتباطی در کشورهای نظیر آمریکا و صاحبان آنها سرمایه‌داران بزرگی هستند که معمولاً در دولت‌های خود نفوذ فراوان دارند و برای تسلط بر کشورها اقداماتی از قبیل: به دست آوردن اطلاعات محرمانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورها و تجزیه و تحلیل آنها برای تصمیم‌گیری‌های دقیق علیه کشورهای مورد هدف را انجام می‌دهند.

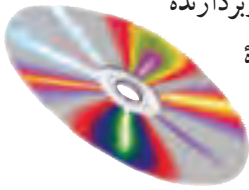
از همین رو، لازم است مانع سلطه رسانه‌ای و ارتباطی بیگانگان بر کشور شویم و این یکی از مهم‌ترین مصادق‌های قاعده «نفی سبیل» است. بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که زیرساخت‌های لازم برای پایگاه‌های ارتباطی بومی و داخلی را فراهم کند. بر ما نیز واجب است که حتی المقدور از وسایل ارتباطی داخلی بهره ببریم و مانع نفوذ و سلطه رسانه‌ای بیگانگان شویم.

۳- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتذال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی و دارای پاداش اخروی بزرگ است.

۴- استفاده از موسیقی، خواه موسیقی سنتی و کلاسیک باشد و خواه غیرسنتی و مدرن جایز و

۱- واجب کفایی، عملی است که بر همه واجب است، اما اگر کسانی در حد کفایت به آن اقدام کنند، از دوش دیگران برداشته می‌شود. واجب عینی عملی است که انجام آن بر تک تک مسلمانان واجب است.

حلال است، فقط آن نوع موسیقی که بی‌بندوباری و شهوت را تقویت و تحریک می‌کند و مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است. استفاده از ابزارها و آلات موسیقی برای اجرای سرودها و برنامه‌های فرهنگی مفید نیز حلال و جایز است.



۵- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌هایی که دربردارنده تصاویر یا متونی هستند که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا دربردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آنها حرام است. همچنین، تماشا کردن و گوش دادن به آنها نیز حرام است.

۶- شرکت در مجالس شادی، مانند جشن عروسی، جشن‌های مذهبی و ملی جایز است و حتی اگر موجب تقویت صلۀ رحم یا تبلیغ دین شود مستحب است؛ به شرط آن که در این مجالس، احکام دین مانند پوشش مناسب خانم‌ها رعایت شود.

۲- عرصۀ ورزش و بازی^۱:

۱- دین اسلام از مسلمانان می‌خواهد برای سلامت و تندرستی خود بکوشند و از هرکاری که تندرستی را به خطر می‌اندازد، دوری کنند. علاوه بر این، خوب است هر مسلمانی بکوشد که بدنی قوی و نیرومند داشته باشد تا در زندگی از سلامت برخوردار باشد و بتواند بهتر فعالیت کند و در هنگام خطر و مبارزۀ با دشمنان دین پیروزمندانه عمل نماید. پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام از دلاوران زمان خود بودند و در تمام جنگ‌ها شجاعانه می‌جنگیدند. البته قوی شدن بدن وقتی ارزشمند است که قوت بازو سبب تواضع و فروتنی انسان شود، نه فخرفروشی بر دیگران.



۲- کسانی که برای تقویت رابطه صمیمانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در برگزاری بازی‌ها و ورزش‌های دسته جمعی پیش قدم می‌شوند، از پاداش اخروی بهره‌مند خواهند شد.

۳- شرط بندی، از امور زیان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آن، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی نیز حرام می‌باشد.

۱- بازی مجموعه فعالیت‌هایی است که برای نشاط و تفریح انجام می‌شود. ورزش مجموعه حرکاتی است که برای سلامتی جسمانی و تقویت اندام‌هاست. بازی‌های ورزشی، آن دسته از بازی‌هایی هستند که هم سبب نشاط و فرح می‌شود و هم به تقویت اندام‌ها کمک می‌کند، مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی‌های محلی.

۴- اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دور شدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوباری‌های دنیای کنونی ضرورت یابد، فراهم کردن امکانات آن واجب کفایی است.

۵- دادن جایزه توسط سازمان‌ها، نهادها و افراد به ورزشکاران جایز است و اگر کسانی این جوایز را به این تیت بدهند که افراد جامعه به ورزش و بازی‌های مفید روآورند و سلامتی جسم و جان خود را افزایش دهند، کار نیکی کرده‌اند و از پاداش اخروی برخوردار خواهند بود.

۳- عرصه اقتصاد

در عصر حاضر سبکی از زندگی اقتصادی که مبتنی بر تولید انبوه کالا و مصرف فراوان و نیز توجه به رفاه بیش از حد و لذت‌های مادی است، در غرب رایج شده که سایر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. امروزه کارخانه‌های عظیم در سراسر جهان و به خصوص در کشورهای صنعتی به تولید انبوه کالا می‌پردازند و رسانه‌ها با تبلیغات مختلف، مردم را تشویق به مصرف می‌کنند. همین امر سبب شده است که بسیاری از منابع زمین در همین قرن اخیر مصرف شود و محیط زیست برای انسان و سایر جنبندگان و گیاهان نامساعد گردد. کشور ما نیز از این آسیب دور نمانده و میزان مصرف بسیاری از کالاها در میان ما بالا رفته است. ساختار اداری پرمصرف و کم‌بازده، عدم استفاده صحیح از آب و انرژی، وجود برخی از مشاغل کاذب و غیرضروری مانند واسطه‌گری و برخی اشکالات دیگر بر آسیب مصرف‌گرایی افزوده است. برای اینکه بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم، لازم است موارد زیر را به دقت رعایت کنیم:

- ۱- مسئولین باید اقتصاد کشور را به گونه‌ای مدیریت کنند که سه هدف زیر محقق شود: اول، استقلال اقتصادی و عدم سلطه و نفوذ بیگانگان؛ دوم، پیشروی به سوی عدالت و قسط و کاهش فاصله طبقاتی؛ سوم، حرکت به سوی آبادانی و عمران در عین دوری از دنیازدگی و تجمل‌گرایی.
- ۲- بکوشیم که رزق و روزی حلال به خانه بیاوریم و از همه اموری که سبب ناپاک شدن روزی ما می‌شود، مانند تولید کالا با کیفیت پایین و فریبکاری در معامله خودداری کنیم تا هم آثار مثبت روزی حلال را در زندگی خود و تربیت فرزندان مشاهده کنیم و هم به اقتصاد کشور کمک نماییم.
- ۳- بکوشیم جامعه و به خصوص بانک‌های کشور به ربا آلوده نشود و ثروت افراد جامعه در خدمت تولید قرار گیرد. همچنین قبل از ورود به عرصه کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب

۱- قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ سوره نساء، آیه ۱۴۱.

حرام نگردیم. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید :

يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ،

الْفَيْقَةَ،

ثُمَّ الْمَتَجِرَةَ؛

ای گروه تاجران و بازرگانان!

اول یادگیری مسائل شرعی تجارت،

سپس تجارت کردن.

۴- بکوشیم که همه از کالای ایرانی استفاده کنیم و کالای مرغوب در اختیار مردم قرار دهیم. اگر مصرف کالاهای خارجی سبب وابستگی کشور شود، نخریدن آن واجب است.

۵- اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود. بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوه زندگی اجتناب کنند و با اسوه قرار دادن خود، دیگران را به سوی یک اقتصاد سالم دعوت کنند. مجموعه افراد جامعه نیز باید با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

بررسی

برخی می‌گویند: «ما از کالای ایرانی استفاده خواهیم کرد به شرطی که بهتر یا هم‌ردیف کالای خارجی باشد.» نظر شما در این باره چیست؟

۶- واجب است برای پیشرفت علمی، صنعتی و افزایش تولید داخلی تلاش کنیم و در مصرف منابع کشور حداکثر قناعت را پیشه سازیم. مصرف آب، بنزین، مواد غذایی، پوشاک، انرژی و اموری از این قبیل را به حداقل رسانده و به صورت کاملاً صحیح استفاده کنیم. اسراف در همه این موارد حرام است.

۷- از تخریب محیط‌زیست پیرامون خود جلوگیری کنیم. با توصیه به اطرافیان استفاده از سموم شیمیایی، پلاستیک، کاغذ و مانند آن را به حداقل برسانیم.

۸- ممکن است در محیط زندگی ما، مانند مدرسه، محله و محیط کار افرادی بی‌بضاعت زندگی کنند که زندگی تجملی دیگران غم و اندوه آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو بهتر است از مدگرایی و تجمل در پوشش و سایر ابعاد زندگی دوری کرده و ساده‌زیستی پیشه نماییم.

۹- امروزه کشورهای سلطه‌گر می‌کوشند تا از طریق برقراری روابط تجاری، کنترل اقتصادی سایر کشورها را به‌دست بگیرند و آنها را به خود وابسته نمایند و استقلال آنان را از بین ببرند. بنابراین، بر دولت واجب است روابط اقتصادی با کشورها را به‌گونه‌ای تنظیم کند که آن کشورها نتوانند در مواقع خطر کشور ما را تحت فشار قرار دهند.

۱۰- از آنجا که رژیم صهیونیستی، سرزمین مسلمانان را به کمک انگلستان در سال‌های قبل به زور تصرف کرده و در آنجا غاصبانه یک کشور تشکیل داده است، هر نوع تجارتی که به نفع این رژیم باشد، همچون وارد کردن و ترویج کالاهایی که سرمایه‌داران این رژیم در آن شریک هستند حرام است.



سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي
كَانُوا عَلَيْهَا قُلٌ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن
يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ
أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۖ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا
لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلَي عَقْبَيْهِ ۖ وَإِن
كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ
اللَّهُ لِيُضَيِعَ آيْمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَئُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾
قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ
قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَ
حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ وَلَئِن آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبَلَتِهِمْ ۚ وَ
مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِن آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِن
بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٥﴾

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان [مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.» ﴿۱۴۱﴾

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم و البته [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و چنین نیست که خدا ایمانتان [نمازهایتان را که به سوی قبله اول خوانده‌اید] تباہ سازد، چرا که خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است. ﴿۱۴۲﴾

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم [نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله) می‌بینیم]. پس [اینک] تو را به سوی قبله‌ای که بدان خشنود شوی می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله]، حق و از جانب پروردگارشان است و خدا از آنچه می‌کنند، غافل نیست. ﴿۱۴۳﴾

و اگر برای اهل کتاب هر [دلیل و] نشانه‌ای [بر درستی قبله خویش] بیاوری، باز هم قبله تو را پیروی نمی‌کنند، و تو نیز پیرو قبله آنها نیستی. خود آنان نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند، و اگر پس از آنکه علم برای تو حاصل شده است، از خواسته‌هایشان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود. ﴿۱۴۴﴾



درس نهم



پایه‌های استوار

از جمله برنامه‌های یک انسان مسلمان، مشارکت و تلاش او در ایجاد جامعه‌ای براساس معیارهای اسلامی است. از این رو، لازم است ابتدا معیارهای یک تمدن اسلامی را که قرآن کریم و پیشوایان به ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هرچه بهتر آنها در جامعه، برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

اکنون، در این درس می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که:
معیارهای تمدن اسلامی کدام‌اند و ما باید برای تحقق چه نوع جامعه‌ای تلاش کنیم؟

گذر از عصر جاهلیت به عصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان‌ها و تحوُّلی بنیادین در شیوة زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز کرد و سپس با هجرت به مدینه و با کمک یاران خود پایه‌های یک جامعه دینی را بنا نهاد و حرکت به سوی تمدن اسلامی را آغاز کرد. مطالعه قرآن کریم و سیره و روش آن بزرگوار، ما را به برخی از معیارهای تمدن موردنظر اسلام می‌رساند. در اینجا برخی از این معیارها و میزان توجه به آنها را بعد از پیامبر اکرم ﷺ و در تمدنی که به نام اسلام باقی مانده بررسی می‌نماییم.

معیارهای تمدن اسلامی

- ۱- رسول اکرم ﷺ از همان ابتدای دعوت مردم را به یکتاپرستی دعوت کرد و فرمود: ای مردم بگوئید «معبودی جز الله نیست» تا رستگار شوید.^۱
- ۲- رسول خدا در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده زندگی دنیایی فراتر برد و آنان را با زندگی در آخرت آشنا کرد.

تدبیر در قرآن (۱)

... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

در این آیه به دو اصل اساسی اعتقادی که دو معیار تمدن اسلامی نیز به حساب می‌آیند، اشاره شده است. آن دو معیار کدام‌اند؟

معیار اول:

معیار دوم:

- ۳- رسول خدا ﷺ به رسالت برانگیخته شده بود تا جامعه‌ای بنا نهد که در آن جامعه، به جای حکومت ستمگران و طاغوتیان، ولایت الهی حاکمیت داشته باشد و نظام اجتماعی بر پایه قوانین و دستورات الهی استوار گردد.

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۵۶؛ سنن کبری، بیهقی ج ۱، ص ۷۶.

۲- سوره بقره، آیه ۶۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۱

با توجه به آیه شریفه و عبارتهای درس، معیار سوم تمدن اسلامی کدام است؟
 معیار سوم :

این معیار، یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی و پذیرش ولایت الهی است که در سال گذشته، به عنوان یکی از مسئولیت‌های پیامبر ﷺ توضیح داده شد و ادامه آن بعد از پیامبر ﷺ تبیین گردید. همچنین گزارشی از خلفای بنی امیه و بنی عباس ارائه و مشخص شد که آنان از دایره ولایت الهی خارج شدند و آنان نه بر اساس دستورات الهی، بلکه بر اساس امیال خود حکومت می‌کردند.

۴- یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبر اکرم ﷺ برپایی جامعه‌ای عدالت محور بود به طوری که در آن مظلوم بتواند به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه انسان‌ها فراهم باشد، نه اینکه نعمت‌ها و ثروت‌های زمین در انحصار گروهی محدود باشد. پیامبر از هر فرصتی برای رفع تبعیض‌های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می‌نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی‌کرد.

به طور مثال، به مردم می‌فرمود: «**برترین جهاد، سخن حقی است که انسان در مقابل سلطانی ستمگر**

بر زبان آورد.»^۲

قرآن کریم، در آنجا که اوصاف نمازگزاران را بیان می‌کند، یکی از ویژگی‌های آنها را این گونه ذکر می‌کند که آنان در مال خود برای محرومان و فقیران نیز حق معینی قرار داده‌اند^۳ و آنجا که می‌خواهد تکذیب کنندگان دین را معرفی کند، از کسانی یاد می‌کند که یتیمان را از خود می‌رانند و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی‌نمایند.^۴

رفتار پیامبر اکرم ﷺ و بیانات قرآن کریم فضایی به وجود آورد که در آن، فاصله طبقاتی و فقر و بی‌توجهی به محرومان زشت شمرده می‌شد و مساوات و قسط، ارزشی والا تلقی می‌گردید.

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- میزان الحکمة، محمد ری شهری، ج ۱، ص ۶۵۶ به نقل از کنز العمال، متقی هندی، حدیث ۴۳۵۸۸.

۳- سوره معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

۴- سوره ماعون، آیات ۱ تا ۳.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...^۱

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از معیارهای موردنظر پیامبر اسلام برای تشکیل تمدن اسلامی را ذکر کنید.

معیار چهارم:

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توجه به پیام‌های مکرر قرآن کریم و سیره و روش رسول خدا ﷺ، تا مدتی پس از ایشان توجهی به این معیار وجود داشت؛ مثلاً در هنگام مواجهه سپاه مسلمانان با سپاه ساسانیان، گفت‌وگویی میان رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه یزدگرد سوم با فرمانده سپاه مسلمانان رخ داد که می‌تواند نشان‌دهنده توجه به این معیار باشد:

رستم فرخ‌زاد، که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، وقتی با سپاه مسلمانان برخورد کرد، شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به ارزیابی آن لشکر پرداخت. با وجود اینکه لشکر مسلمانان را از نظر عده و تجهیزات اندک دید، اما دچار اضطراب عجیبی شد. از تپه فرود آمد و پیکی سوی زهره بن عبدالله – فرمانده آن لشکر – فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی میانشان رد و بدل شد.

رستم پرسید: درباره دین خود سخن بگو.

جواب داد: پایه آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ.

رستم گفت: اینکه عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگان خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.^۲

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند.

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است. اگر ما اینها را ببذیریم شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت.

۱- سوره حدید، آیه ۲۵.

۲- اخراج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله.

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر رایج شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. اگر این طبقات در ردیف اشراف قرار گیرند، پا از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستیز برخوانند خواست.

زهره گفت: پس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما عقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادر و برابرنده.^۱

۵- یکی از اهداف مهم پیامبر اکرم ﷺ، ارتقای جایگاه خانواده، به‌عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌ها و مانع اصلی فساد و تباهی بود. احیای منزلت زن و ارزش‌های اصیل او از عناصر اصلی این برنامه به‌شمار می‌رفت. در آن عصر، زن همچون کالا تلقی می‌شد و از کمترین حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق مالکیت برخوردار نبود. تولد دختر در خانواده سرافکنده‌گی آن خانواده را به دنبال داشت.^۲ در چنین شرایطی که زن، از هرگونه احترام و جایگاه محروم شده بود، رسول خدا ﷺ با گفتار و رفتار خویش انقلابی عظیم در جایگاه خانواده و زن پدید آورد.

رفتار ایشان با دخترشان، حضرت فاطمه ؑ برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. به‌طور مثال، خانه حضرت فاطمه ؑ و خانه پدر کنار یکدیگر بود. بین این دو خانه یک حیاط خلوت دو متری قرار داشت که در آن دو پنجره روبه‌روی هم، خانه پدر و دختر را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. هر صبح پدر دریچه پنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، در منزل فاطمه ؑ را می‌زد و با او خداحافظی می‌کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه ؑ اولین کسی بود که پیامبر ﷺ به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.^۳

این پدر همواره دست دخترش را می‌بوسید^۴ و درباره او می‌فرمود:

— بهترین زنان جهان چهار تن‌اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه ؑ^۵

— خداوند از خشنودی فاطمه خشنود و از خشمش به خشم می‌آید.^۶

۱- کامل، ابن‌انیر، ج ۲، صص ۳۱۹ تا ۳۲۱ (به نقل از کتاب داستان راستان).

۲- سوره نحل، آیه ۵۹: أُمِّسِكُ عَلَى هُونِ أُمِّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ.

۳- مستدرک علی‌الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۴، ح ۴۸۰۲.

۴- أمالی، شیخ طوسی، ص ۴۰: مستدرک علی‌الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۴۷۹۵.

۵- خصال، صدوق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۶- أمالی، شیخ مفید، صص ۹۴ و ۹۵.

— فاطمه پاره‌ای از تن من است، هرکه او را بیازارد مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.^۱

به طور کلی، در خانوادهٔ پیامبر، زنان، پایه پای مردان، تاریخ را رقم زده‌اند: خدیجه ع حامی بزرگ پیامبر ص در دوران اولیه و بسیار سخت بعثت؛ فاطمه ع همراه پدر و حامی بزرگ همسرش علی ع؛ و زینب ع در کنار برادر و پیام‌رسان نهضت عاشورا. در عین حال، این خانواده الگوی تمام عیار عفاف، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین پیام‌رسان که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بند و باری، نگاه ابزاری به او و متزلزل ساختن بنیان خانواده نیست.

تدبیر در قرآن (۴)

با تفکر در این آیه معیار پنجم تمدن اسلامی را ذکر کنید.
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۲
معیار پنجم:

وضعیت این معیار در دورهٔ تمدن اسلامی

با توسعهٔ سرزمین‌های اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌هایی که پیامبر و یارانش را اسوه و سرمشق خود قرار نمی‌دادند، بار دیگر برخی از رفتارهای جاهلی نسبت به زن پدیدار شد. حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس و بسیاری دیگر از حاکمانی که در سرزمین‌های اسلامی بودند، حرمسرا تشکیل دادند و زنان زیادی را به دربار خود آوردند و حقوق الهی آنان را نادیده گرفتند. با وجود این، موقعیت زن و خانواده در تمدن اسلامی بسیار برتر از موقعیت زن در اروپا و سایر مناطق جهان بود. زنان حق مالکیت و کار داشتند، دسترنج آنها به خودشان تعلق داشت و در اختیار همسر یا پدر قرار نمی‌گرفت،^۲ به همین جهت می‌توانستند ثروت خود را وقف امور عام‌المنفعه کنند. بسیاری از

۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲- سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱.

۳- در اروپا تا نیمه دوم قرن نوزده، زنان حق مالکیت نداشتند و تمامی اموال آنان متعلق به شوهرشان بود.

موقوفه‌های قدیمی کشور ما مربوط به زنان خیری است که ثروت خود را وقف امور خیریه کرده‌اند. تحصیل برای زنان آزاد بود و دانشمندان بزرگی از زنان در جهان اسلام پیدا شدند که قبلاً سابقه نداشت. قرآن کریم، اصولاً تلقی درجه دوم بودن زن را به شدت نفی کرد و با اینکه در آن عصر و حتی تا همین دوره‌های اخیر، در اروپا زن را براساس تورات، موجود درجه دوم تلقی می‌کردند، آیات قرآنی با این نگاه مبارزه کرد.

۶- رسول خدا ﷺ دعوت خود را در جامعه‌ای جاهلی آغاز کرد که نشانه‌هایی بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی داشت. آن جامعه سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می‌سرودند، اما برای شراب، شکار، غارت، عشق حیوانی و بت‌پرستی. برای آمدن باران آتش می‌افروختند. شتر سالم را با آهن حرارت دیده داغ می‌زدند تا شتر دیگری که مریض است بهبود یابد. گفته‌اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند.

پیامبر اکرم ﷺ آمد تا این جامعه را متحول کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیاتی که بر رسول خدا ﷺ نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، دربارهٔ دانش و آموختن بود.^۱ دعوت به تفکر، تعقل، تدبیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می‌شود. نزول تدریجی آیات قرآن کریم و دعوت مکرر این کتاب به خردورزی و دانش از یک طرف و تشویق‌های دائمی رسول خدا ﷺ از طرف دیگر، سد جاهلیت و خرافه‌گرایی را شکست و یکی از جاهل‌ترین جوامع آن روز را مشتاق علم ساخت. رسول خدا ﷺ نه تنها همه را دعوت به علم‌آموزی کرد، بلکه آموختن علم

را برای مردم واجب دانست و فرمود: «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان فریضه است.»^۲ آن حضرت روزی به یارانش فرمود: «کسی که دوست می‌دارد نگاهش به چهرهٔ کسانی افتد که از آتش دوزخ در امان‌اند، به جویندگان علم بنگرد. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم [نه به قصد شهرت و نه برای تظاهر و تفاخر]، به خانهٔ عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک‌سالهٔ عابد برای او منظور می‌گردد و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بر روی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب‌آمزش می‌کند...»^۳

به این واقعه توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و بینش روشن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و هم

۱- سورة علق، آیات ۱ تا ۵.

۲- بحارالانوار، مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المرید شهید ثانی، نگارش سیدمحمدباقر حجتی، ص ۵۵.

توجه به معرفت و تفکر را نشان می‌دهد :

زنی نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤال‌هایی دارد، اما چون بیمار است مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤال‌ها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش‌های آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا علیها السلام به تمام سؤال‌ها جواب‌های لازم را می‌داد تا تعداد سؤال‌ها به ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤال‌ها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقه کبری علیها السلام، در حالتی که نشان می‌داد هیچ منتی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظر می‌آید، بپرس.» و سپس برای تشویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز باری سنگین را به دوش کشیده، آن را به بالای بام حمل کند و در ازای آن حق الزحمه‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، با توجه به این مزد، آیا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»
زن پاسخ داد: خیر.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «من هم کارگزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مروری‌هایی که فاصله میان زمین و آسمان را پر کند بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»^۱

تدبّر در قرآن (۵)

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ^۲

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن مورد نظر پیامبر اسلام را ذکر

کنید :

معیار ششم :

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

تلاش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان ما سبب علاقه مسلمانان به علم و دانش شد، به طوری که توجه

۱- آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه منیة المدید شهید ثانی، ص ۷۴.

۲- سوره زمر، آیه ۹.

نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی علم روزافزون شد و ثمرات آن در تمدن اسلامی مشاهده گردید. مثلاً نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را از چند شاخهٔ محدود به پانصد شاخه برسانند^۱ و این، به معنای توسعهٔ زیاد علم بود که ناچار بودند آن را شاخه شاخه کنند و به صورت تخصصی بدان بپردازند. شوق و علاقهٔ آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه‌ای نیز بنا کنند^۲. در آن روزگار، دانشجویان اروپایی برای تحصیل به دانشگاه‌های اسلامی می‌شتافتند و پادشاهان آنان، برای معالجه به بیمارستان‌های مسلمانان مراجعه می‌کردند.



یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان در تمدن اسلامی ابن‌سینا بود که به حق، آثار وی یکی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به تفکر فلسفی و دانش طبیعی محسوب می‌شود.

کتاب «شفای بوعلی یک دایرةالمعارف در منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی جهان محسوب می‌شود.



ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی دربارهٔ هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می‌گوید: «نمی‌شود قوانین این دین بر حق الهی، که چون خورشید روشن و درخشان است، با دانش استدلالی یقینی مخالفت داشته باشد. نیست باد آن فلسفه‌ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت نداشته باشد.»^۳

در تمدن اسلامی، در قرون اولیه، در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان بود؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم، یا اوضاع دوره شکوفایی تمدن اسلامی را با اروپا، که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند طهارت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان^۴، دنیای اسلام را متحول کرد.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دورهٔ اسلامی منحصر نبودن تحصیل علم به طبقه یا قشری خاص

۱- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲- فجرالاسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- الاسفار الاربعه، ملاصدرا ج ۸، ص ۲۰۳.

۴- برخی از این دستورات در مجموعه‌هایی مانند «طبُّ الصادق» (علیه السلام) و «طبُّ الرضا» (علیه السلام) گردآوری شده‌اند.

بود. در همان زمان رسول خدا ﷺ زنان به حضور ایشان می‌رسیدند و سؤال‌های علمی خود را طرح می‌کردند. حضرت فاطمه علیها السلام یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مدینه برای علم‌آموزی در آن شرکت می‌کردند. برخی از همسران رسول خدا ﷺ نیز جزو راویان حدیث به‌شمار می‌روند.

برداشت

متن زیر گزیده شده از چندین کتاب است که توسط دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره علم در تمدن اسلامی نوشته شده است. (محتوای این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

مسلمانان ما در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می‌کردند.^۱ یکی از نویسندگان اروپایی می‌گوید: فرهنگی در دنیای اسلام پدید آمده بود که حتی پایین‌ترین و معمولی‌ترین افراد تشنه خواندن بودند و گاهی کارگران به غذای کم و جامه کهنه قناعت می‌کردند برای اینکه بتوانند با پول خود کتاب بخرند.^۲

با اینکه در آن زمان ماشین چاپ اختراع نشده بود، در کشورهای اسلامی به حد کافی کتاب و کتابخانه وجود داشت. دانشگاه بیت‌الحکمه در بغداد با ۴/۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه طرابلس در شام با ۳/۰۰۰/۰۰۰ جلد، کتابخانه سلطنتی قاهره با ۱/۰۰۰/۰۰۰ جلد، رصدخانه مراغه با ۴۰۰/۰۰۰ جلد، دارالحکمه قرطبه در اندلس (کوردوبای فعلی در اسپانیا) با ۴۰۰/۰۰۰ جلد و سه دارالکتب ری با ۳۰۰/۰۰۰ جلد از جمله کتابخانه‌هایی هستند که تعداد کتاب‌های آنها ثبت شده است.^۳

علاوه بر مدرسه‌های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف دنیای اسلام، مدارس جامعی^۴ مانند مدارس جامع قاهره، بغداد، قسطنطنیه، قرطبه، اسکندریه و جندی‌شاپور، با بهترین امکانات تحقیق و مطالعه، پذیرای دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بود. در این مدارس رشته‌های مختلف علمی تدریس می‌شد و امکاناتی از قبیل لباس، مسکن، کتاب، بهداشت و حتی کاغذ و قلم مجانی در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت.

۱- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون فرانسوی، صص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۲- عظمت مسلمین در اسپانیا، ژوزف ماک کاپ، ترجمه ابوالقاسم فیضی، ص ۱۷۰.

۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۳۱۸؛ عظمت مسلمین در اسپانیا، ص ۴۲۸.

۴- مدارس جامع، شبیه دانشگاه‌های امروز بودند که محل آموزش رشته‌های مختلف علمی محسوب می‌شدند.

در ریاضیات، مسلمانان آثار دانشمندان بزرگ ریاضی مانند اقلیدس و بطلمیوس را ترجمه کردند و سپس شروع به نوآوری نمودند. هیچ کس در تاریخ ریاضی نمی‌تواند شخصیت استثنایی محمد بن موسی خوارزمی (۲۳۶-۱۶۶ ه.ق) را نادیده بگیرد. او معاصر مأمون خلیفه عباسی و رئیس کتابخانه بزرگ بغداد بود. وی علم «جبر» را به عنوان یک علم مستقل تأسیس کرد. نام کتاب وی «الجبر و المقابله» بود که وقتی این کتاب به اروپا رفت، اروپائیان براساس نام این کتاب، علم جبر را «Algebra» نامیدند. همچنین الگوریتم «Algorithm» یا الگوریسم که فن محاسبه است، از نام «الخوارزمی» گرفته شده که پس از ترجمه کتاب وی به زبان‌های اروپایی این نام گذاری پدید آمده است.^۱



در حوزه پزشکی و دارویی نیز دانشمندان نامداری ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ محمد بن زکریای رازی یکی از دانشمندان بزرگ این دوره است که ۲۲۰ جلد کتاب و رساله نوشته که نیمی از آنها در طب بوده است. کتاب‌های وی در آبله و سرخک، بیانگر دقت علمی اوست و بیش از چهل بار به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵۰ پزشک دارای اجازه درمان بودند^۲ و تعداد دانشجویان پزشکی دانشگاه بغداد بالغ بر ۶۰۰۰ نفر بوده است. پزشکی، شامل رشته‌هایی مانند پزشکی عمومی، چشم پزشکی، جراحی، مامایی، پزشکی زنان و اعصاب و روان بوده است.^۳



بوعلی سینا تا مدت‌ها در شرق و غرب با نام امیر پزشکان شناخته می‌شد. مهم‌ترین کتاب وی در طب، کتاب «قانون» است که فرهنگ جامعی در پزشکی و داروشناسی است. کتاب‌های بوعلی به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و تا شش قرن، اصل و مبنای پزشکی جهان بود و تا مدتی پیش نیز، از کتاب‌های

۱- دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۵۰.

۲- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۳، ص ۲۷۶.

درسی فرانسه به‌شمار می‌رفت.^۱ ویل دورانت گزارش کرده است که ابن سینا اولین کسی بود که فلج صورت ناشی از سکنه مغزی را که خود از زیادی خون در مغز ناشی می‌شد تشخیص و به خوبی توضیح داد. وی همچنین مسری بودن سل ریوی را تبیین کرد، انتقال بیماری‌ها از طریق آب و خاک را بیان داشت و عوارض سنگ مثانه را به گونه‌ای توصیف کرد که برخی از پزشکان گفته‌اند مشکل است بتوان به آن چیزی اضافه کرد.^۲

جراحان چشم پزشکی با مهارت انواع آب‌آوردگی چشم را با عمل جراحی معالجه می‌کردند.^۳ حتی داروی بیهوشی که از اکتشافات جدید شمرده می‌شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آنان با دارویی گیاهی بیمارانی را بیهوش می‌کردند.^۴ ابوالقاسم جراح ماهری بود که رساله‌های او را باید اساس جراحی جدید به حساب آورد. کتاب‌های وی تا یک قرن پیش بارها در اروپا چاپ شده است.^۵ جراحان مسلمان، انواع عملیات، مانند جراحی دندان، خرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه و کلیه، سزارین در هنگام وضع حمل و شکسته‌بندی استخوان‌ها را انجام می‌دادند.^۶ تلاش علمی مسلمانان، دیگر حوزه‌های علوم تجربی را نیز در بر می‌گرفت.

یک دانشمند اروپایی می‌گوید: اینکه در کتاب‌های شیمی می‌نویسند لاوازیه مؤسس علم شیمی است، درست نیست. اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهم آنان نبود هیچ‌گاه لاوازیه نمی‌توانست قدمی به جلو بردارد.^۷ هنوز حدود صد رساله در شیمی از جابر بن حیان در دست است.^۸ پیش از آنکه گالیه حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند، ابوریحان بیرونی و پیش از وی ابوسعید سجزی این عقیده را ابراز کرده بودند.^۹

زمانی که اروپا در آغاز پیشرفت قرار گرفته بود، تاجران اروپایی برای فروش کالای خود، از مارک‌های قلبی که نشان‌دهنده تولید آن کالا در جهان اسلام بود استفاده می‌کردند. حتی

۱- تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۶۳۳.

۲- فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه، ترجمه جعفر غضبان. صص ۹۳ و ۹۴.

۳- کارنامه اسلام، صص ۴۶ تا ۵۲.

۴- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۷.

۵- میراث اسلام، ژوزف ماک کاپ، ص ۱۱۷.

۶- تمدن اسلام و عرب، ص ۶۳۴.

۷- همان، صص ۶۱۱ تا ۶۱۵.

۸- میراث اسلام، ص ۱۱۵.

۹- فلاسفه شیعه، ص ۱۱۵.

صلیب‌هایی با نشان «الله» مربوط به آن دوره دیده شده تا تولیدکنندگان به خریداران بقبولانند که این جنس از سرزمین اسلامی آمده است!

با توجه به اطلاعاتی که در این بخش داده شد، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- اوضاع علمی و فکری بعد از اسلام چه تفاوتی با قبل از اسلام پیدا کرده بود؟
- ۲- آیا در تمدن اسلامی، طبقه یا طبقاتی از مردم امکان و اجازه بیشتری برای تحصیل داشتند؟
- ۳- منشأ و علت اصلی توجه مردم به علوم مختلف چه بود؟

.....

تکمیل

اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، به ترتیب اولیاتی که خودتان تشخیص می‌دهید، آنها را در ردیف‌های شماره یک تا شش قرار دهید.

- ۱-
- ۲-
- ۳-
- ۴-
- ۵-
- ۶-

دانش تکمیلی

اگر اسلام می‌تواند به وجود آورنده یک تمدن باشد، چرا عموم کشورهای اسلامی از تمدنی ضعیف برخوردارند؟

پاسخ به این سؤال را در سایت گروه قرآن و معارف به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir>

در بخش «دانش تکمیلی» ملاحظه کنید.

با توجه به مطالبی که تا اینجا خواندید، گزارش زیر را بخوانید و به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده است پاسخ دهید. (محتوای این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

فرهنگ قوی اسلام توانست سرزمین‌های بزرگی مانند ایران، عراق، مصر، شام، عربستان، یمن، آسیای میانه، بخش‌های وسیعی از آفریقا و بخش‌هایی از اروپای شرقی را به صورت یک کشور درآورد و در قالب حکومت واحد، در چند قرن اداره کند. آنچه که در ابتدا قلب مردم سرزمین‌هایی مانند ایران را به اسلام پیوند داد، عدالت اسلامی بود که متأسفانه حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس مسیری در جهت خلاف آن پیش گرفتند. این شیوه حکومت‌داری به تدریج به جدایی مردم از حکومت انجامید و حکومت مرکزی اقتدار خود را از دست داد. در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی، حکومت‌هایی محلی سربرآوردند که یا با حکومت مرکزی و یا با خودشان درگیر بودند. نتیجه این نابسامانی‌ها، خستگی و درماندگی مردم مسلمان و کاهش انگیزه‌های آنان برای جهاد و دفاع از قلمرو اسلامی شد.

همین خستگی‌ها و کاهش انگیزه‌ها، به تدریج زمینه‌سازی توجهی به تفکر و تعقل و همچنین بسته شدن بسیاری از مراکز علمی و منزوی شدن شخصیت‌های ادبی، هنری و علمی گردید.

دو تهاجم بزرگ: در چنین شرایطی و در اواخر دوره بنی‌عباس و پس از آن، دو حمله وسیع و ویران‌کننده، یکی به غرب دنیای اسلام و دیگری به شرق آن صورت گرفت. امپراتوری روم به تحریک کلیسا از سال ۴۸۹ هجری (۱۰۹۶ م) به قسمت غربی دنیای اسلام، یعنی شام، فلسطین، آسیای صغیر و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور هجوم آورد. این تهاجم آغازی بر هشت جنگ طولانی و شدید بود که آخرین آن در سال ۶۶۸ هجری (۱۲۷۰ م) رخ داد. این جنگ‌ها که به قصد فتح بیت‌المقدس از طرف اروپاییان آغاز شد، بالاخره با فرماندهی بی‌نظیر سردار بزرگ مسلمانان به نام صلاح‌الدین ایوبی با پیروزی مسلمانان پایان یافت؛ اما بسیاری از امکانات مادی و معنوی دنیای اسلام را از بین برد. از آنجا که در این جنگ‌ها اروپاییان صلیب با خود حمل می‌کردند، این جنگ‌ها را **جنگ‌های صلیبی** می‌نامند.

تهاجم ویرانگر دیگر، حمله مغولان به بخش شرقی و مرکزی دنیای اسلام بود که به تصرف قسمت‌های وسیعی از جمله ایران انجامید. با اینکه مغولان حاکم بر ایران بعداً به وسیله ایرانیان،



مسلمان شدند و آداب تمدن آموختند، اما ویرانگری‌های ابتدایی آنان به قدری وسیع و عمیق بود که توان تجدید حیات را برای مدتی طولانی از مسلمانان گرفت؛ به خصوص که بیشتر این حملات به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز علم، فرهنگ و دانش در دنیای آن روز بودند. چنگیز فرمانروای قوم مغول، به نیروهایش گفته بود به هر شهری که می‌رسند، کسی را باقی نگذارند؛ مرد و زن، پیر و جوان، کودک و بالغ، آزاد و بنده را بکشند.^۱

شهر بلخ، یکی از شهرهای زیبای جهان اسلام بود. درآمد آن با شهر مکه که زیارتگاه همه مسلمانان بود مقایسه می‌شد. مغولان این شهر را تصرف کردند. مردم را در دسته‌های صد تا هزار نفری به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند. سپس کتابخانه‌ها، کاروان‌سراها، قلعه‌ها، قصرها و تمامی بناها را به توده‌ای از خاک تبدیل کردند.

نیشابور، ابر شهری بود با چهار دروازه و چهل و دو محله؛ برخی از محلات آن برابر با برخی از شهرهای متوسط امروزی بود. یکی از نویسندگان، آن را به زُهرهٔ آسمان و یا چشم در چهره تشبیه کرده بود. مردم شهر، پس از مقاومت‌های شدید، شکست خوردند. داماد چنگیز، تمام مردم و جانداران شهر، حتی سگ‌ها و گربه‌ها را قتل عام کرد. سپس دستور داد شهر را چنان ویران کنند که بتوانند روی آن کشاورزی نمایند.

این ویرانگری‌ها در بسیاری از شهرهای دیگر مانند سمرقند، مرو، کابل، غزنین، قوچان، هرات، دامغان، سمنان و آمل اتفاق افتاد و سپس به استان‌های دیگر سرزمین اسلامی کشیده شد.^۲ یکی از پیامدهای حملهٔ مغول‌ها و کشتار وحشیانهٔ آنان، شیوع روح افسردگی، عزلت، گوشه‌گیری، درون‌گرایی، تصوف و بیزاری از دنیا بود که وارد جامعهٔ اسلامی شد.

با توجه به اطلاعاتی که در این قسمت داده شد، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چه عواملی زمینه‌ساز افول تمدن درخشان اسلامی در قرون میانه شد؟

۲- آیا این عوامل به دین اسلام مربوط می‌شد یا به رفتار مسلمانان؟

۳- این عوامل مربوط به داخل جهان اسلام بود یا بیرون آن؟

۱- مجمع‌الانساب، محمدعلی شبانکاره‌ای، ص ۲۳۴

۲- بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۳، صص ۸۰ تا ۸۷

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده به جایگاه مناسب خود در جهان برسانیم چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

.....

شکل‌گیری طرح اولیه هواپیما در دوران تمدن اسلامی

امروزه، کم و بیش با داستان‌های علمی - تخیلی، مانند داستان‌های ژول ورن، جان کریستوفر، لستر دل ری و ایزاک آسیموف آشنا هستیم. این داستان‌ها نشانه روحیه علمی و اشتیاق فراوان برای رسیدن به کشفیات علمی جدید بوده است.

برخی از همین داستان‌ها، زمینه چنین کشف‌هایی بوده‌اند. این داستان‌ها تفاوت زیادی با داستان‌های افسانه‌ای دارند. در این داستان‌ها راه‌حل‌هایی علمی که هنوز تجربه نشده، پیشنهاد می‌شود، نه راه‌حل‌های جادویی و غیرممکن؛ مانند زیردریایی‌های کنونی که قبلاً در داستان‌های علمی مطرح شده بود.

روحیه علمی مسلمانان سبب شده بود که آنان نیز به این گونه داستان‌ها پردازند و بیشتر از داستان علمی - تخیلی درباره هواپیما باشند. طرحی که گرچه ساده است اما کاملاً از علم مکانیک کمک می‌گیرد و در بردارنده این پیام است که با توسعه علم مکانیک می‌توان به هواپیما رسید. در داستان «ملک و شاهزاده خانم» که قصه‌های ۲۲ تا ۲۹ کتاب «هزار و یک‌شب» را شامل می‌شود، صندوق پرنده‌ای به شکل کبوتر و با بال‌های باز ساخته می‌شود که درازای بال آن حدود سه متر و پهنای آن حدود چهارمتر است و چرخ‌ها و فن‌هایی در آن به کار رفته است. در آن می‌نشینند، آن را به کار می‌اندازند و به پرواز درمی‌آورند. در این کتاب می‌خوانیم: «روز ششم که کار صندوق به پایان رسید، آن را با یک قالی ایرانی فرش کردند و به صحرا بردند. چون سازنده صندوق در آن نشست، فتری را به حرکت درآورد. دستگاه بلافاصله از زمین بلند شد و با سرعتی باورنکردنی هوا را شکافت و بالا رفت.»

سازنده طرز کار آن را به شاه چنین آموخت: «اگر این پیچ را بگردانید، به جانب راست خواهید رفت و با گرداندن آن یک، به جانب چپ حرکت خواهید کرد. با دست زدن به این فنر، به سمت بالا اوج می‌گیرید و با دست زدن به آن یک، فرود خواهید آمد».

بارون کارادو وو، نویسنده فرانسوی می‌گوید: «پیش‌بینی دربارهٔ اختراعی که باید در آینده صورت بگیرد از این بهتر نمی‌شود. از توجه به این گونه داستان‌ها در تاریخ علم نباید غفلت شود. از اینها، طرز کار اندیشه در جست‌وجوی پیشرفت و تخیل پیش از واقعیت آشکار است و نمایندهٔ میل شدید ذهنی آدمی است که راه اکتشافات آینده را هموار می‌کند.»^۱

۱- متفکران اسلام، بارون کارادو وو، جلد اول از بخش دوم، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.



اِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْاَرْضِ وَ اٰتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
 ﴿٨٤﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
 تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا
 ذَا الْقَرْنَيْنِ اِمَّا اَنْ تُعَذِّبَ وَ اِمَّا اَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾
 قَالَ اَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ اِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ
 عَذَابًا نُّكَرًا ﴿٨٧﴾ وَ اَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ
 جِزَاءٌ الْحُسْنٰى وَ سَنَقُوْلُ لَهُ مِنْ اَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ
 اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ
 عَلٰى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُوْنِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذٰلِكَ
 وَ قَدْ اَحْطٰنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰ
 اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُوْنَ
 يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوْا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ
 مُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰى اَنْ تَجْعَلَ
 بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّ خَيْرٌ
 فَاَعِيْنُوْنِيْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ اَتُوْنِيْ
 زُبْرَ الْحَدِيْدِ حَتَّىٰ اِذَا سَاوٰى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ
 اَنْفُخُوْا حَتَّىٰ اِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ اَتُوْنِيْ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا
 ﴿٩٦﴾ فَمَا اسْطَاعُوْا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوْا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

مادر زمین به او [قدرت و] امکاناتی دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشتیم. ^(۸۲)

پس از این اسباب پیروی [استفاده] کرد. ^(۸۵)

تا آنگاه که به غروبگاه خورشید رسید، خورشید را [چنین] یافت که [گویی] در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین، [آیا می‌خواهی] آنها را عذاب کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری.» ^(۸۶)

گفت: «اما هر که ستم کند عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، آن‌گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» ^(۸۷)

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به تکلیف ساده‌ای و خواهیم داشت. ^(۸۸)

پس [بار دیگر] از اسبابی [که در اختیار داشت] بهره گرفت. ^(۸۹)

تا آن‌گاه که به جایگاه برآمدن [طلوع‌گاه] خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. ^(۹۰)

این چنین [می‌رفت] و ما از آن چیزها که نزد وی بود، به‌طور کامل خبر داشتیم. ^(۹۱)

باز از آن اسباب [که در اختیار داشت] استفاده کرد. ^(۹۲)

تا وقتی به میان دو کوه رسید، در نزدیک آن دو [کوه]، طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ زبانی را بفهمند. [کتابه از سادگی و ضعیف بودن آن قوم] ^(۹۳)

گفتند: «ای ذوالقرنین، بأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟» ^(۹۴)

گفت: «آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی و مصالح] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدی استوار قرار دهم.» ^(۹۵)

برای من قطعات آهن بیاورید. تا آنگاه که میان دو کوه برابر شد [و با قطعات آهن پُر شد]، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گذاخته برابم بیاورید تا روی آن بریزم.» ^(۹۶)

[سراجام چنان سد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه بأجوج و مأجوج] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. ^(۹۷)



درس دهم

تمدن جدید و مسئولیت ما



در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف دلایل پیشرفت و سپس افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتر پی ببریم و نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم و مسئولیت خود را در مواجهه با آن بدانیم.

اروپا تاکنون شاهد سه تمدن بزرگ بوده است :
 تمدن اول قبل از میلاد حضرت مسیح صلی الله علیه و آله، در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد، در یونان باستان شکل گرفت و در روم باستان ادامه یافت.
 تمدن دوم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و آغاز حاکمیت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم آغاز شد و تا قرن‌های پانزدهم و شانزدهم ادامه یافت.
 تمدن سوم با افول قدرت کلیسا در همین قرن‌ها شروع شد و همچنان ادامه دارد.
 تمدن جدید که تقریباً تمامی جوامع جهان امروز را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به خوبی نمایان است، مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشنا شدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است :

اول آنکه ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم، بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوشیاری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

دوم آنکه بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشتباهی را برای سامان‌دهی تمدن اسلامی و رسیدن به الگوی زندگی مبتنی بر تعالیم دین داشته باشیم.

در ابتدا برای آشنایی هرچه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

زمینه‌های پیدایش تمدن جدید

۱- کلیسا و تعالیم تحریف شده

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن، برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت‌پرستی بود، یک حرکت رو به جلو محسوب می‌شد. با ظهور این تمدن، مردم بت‌پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند، بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت، اتحاد و یکپارچگی در سرزمین اروپا حاکم شد^۱، بناهای عظیم و باشکوه مذهبی ساخته

۱- در قرن چهارم میلادی (۳۱۳ م)، دین مسیحیت، دین رسمی امپراتوری روم شد. دولت روم تقریباً سراسر اروپا را زیر سیطره خود داشت و گسترش مسیحیت، کمک بسیاری به اتحاد اروپاییان کرد.

شد، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد.

اما از سوی دیگر، مبلغان مسیحی که تشکیلات تبلیغی پیچیده و وسیعی را جهت تبلیغ اعتقادات مسیحیت تأسیس کرده بودند، اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی مسیحیت بود تبلیغ می‌کردند. آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی با گناه اولیه به دنیا می‌آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید غسل ویژه‌ای (غسل تعمید) داده شود تا از آن گناه پاک گردد. همچنین اعتقاد داشتند که مسیح ﷺ نیز خود را به‌عنوان تاوان گناهان بشریت فدا کرد و به دار آویخته شد.^۱

اعتراف به گناهان خود در حضور کشیش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف و توبه‌کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکار در برابر کشیش، توبه‌کننده آمرزیده می‌شود و عفو ابدی را به‌دست می‌آورد.^۲ عبادت و رازونیا با خدا نیز به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کشیشان اختصاص یافت.

این‌گونه آیین‌ها سبب سست‌شدن ارتباط شخصی و پیوسته انسان با خدا و واسطه قرارگرفتن کشیشان میان خدا و بندگان او گردید. بسیاری از کشیشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان به‌دست آوردند.

آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و پیوندشان باید ابدی باشد.^۳ زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. این تغییر نام، هنوز هم در اروپا رایج است. کشیش‌ها حق ازدواج نداشتند و تا آخر عمر باید مجرد می‌ماندند. آنان ازدواج را امری دنیایی و پست تلقی می‌کردند.

پذیرش عقاید رهبران کلیسا درباره هر موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد. به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌شد و این اعتقاد وجود داشت که تعقل با ایمان سازگاری ندارد و سبب تزلزل ایمان می‌شود.^۴ از آنجا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته درباره زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین

۱- آیین کاتولیک، جورج برانتل، ص ۱۰۷. (می‌دانیم که قرآن کریم کشته‌شدن حضرت مسیح ﷺ را مردود می‌شمارد و اعلام می‌فرماید که: او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه آنان به اشتباه افتادند - سوره نساء، آیه ۱۵۷. این مطلبی است که یکی از حواریون مسیح ﷺ، یعنی «برنابا» نیز به آن آگاهی داشت و بسیار کوشید که مانع این برداشت اشتباه شود. رجوع کنید به مقدمه کتاب انجیل برنابا.)

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و سایر نویسندگان، ص ۷۰.

مسیح می‌پنداشتند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند.^۱

با اینکه بسیاری از کشیشان و روحانیان از پیشگامان تحول بودند، اما سرسختی رهبران اصلی کلیسا در مقابل نظریات جدید، سبب پیدایش این عقیده شد که دین با خردورزی و علم مخالف است و مانع تعقل، تجربه، قانون و حقوق انسان‌هاست و راه بیرون‌آمدن از این وضع کنار گذاشتن دین و توجه به علم و دانش تجربی است.

با اینکه کلیسا، خود، از ثروتمندترین مالکان بود، اما مردم را به دوری از دنیا و زهد نسبت به مواهب طبیعی و نعمت‌های الهی تشویق می‌کرد. همین دوگانگی در گفتار و عمل، به تدریج سبب بدبینی اروپائیان نسبت به کلیسا و کشیشان شد.

این آیین‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساخته کلیسا به تدریج اروپا را با فقر و فساد در نظام اداری، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان به دنبال چاره برآمدند و برای رسیدن به راه حل مناسب به مطالعه و تحقیق دست زدند.

۲- بهره‌گیری از تجربیات سایر تمدن‌ها

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد و طی دو تا سه قرن به مرحله شکوفایی و شادایی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. این در حالی بود که هنوز تمدن مسیحی قرون وسطی با مشکلاتی که بیان شد، دست به گریبان بود. به همین جهت وقتی اندیشمندان و دلسوزان اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند، با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعه خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند. کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقادی رهبری کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خردورزی در دستور کار قرار گرفت.

۱- وقتی کپرنیک (۱۵۴۳-۱۴۷۳ میلادی)، ستاره‌شناس لهستانی، تصویر جدیدی از منظومه شمسی ارائه نمود و اعلام کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد، با مخالفت کلیسا مواجه شد، زیرا کلیسا عقیده بطلمیوس را درباره زمین مرکزی پذیرفته بود و آن را مقدس می‌شمرد. حتی، لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۴ میلادی)، کشیش اصلاح‌طلب آلمانی گفت: «مردم گوش به سخنان ستاره‌شناس تازه‌کاری داده‌اند که می‌خواهد ثابت کند زمین در گردش است، نه آسمان‌ها یا فلک و خورشید و ماه... این دیوانه قصد دارد به کلی، طرح و اساس نجوم را وارونه سازد.» (تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ اقبال، ج ۲۰، ص ۳۹۶).

خواندن کتاب کپرنیک بارها توسط هیئت داوران وابسته به کلیسا ممنوع اعلام شد. بعدها نیز که گالیله و کپلر به تأیید همین نظر پرداختند، توسط کلیسا محکوم شدند و برای نجات جان خود از مجازات اعدام مجبور به پس گرفتن نظر خود گردیدند.

مونتگمری وات^۱، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی می‌گوید: «علم و فلسفه اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت؛... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس‌العمل نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مدیون بودن عمیق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم.»^۲

ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجسته اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی و ... را مدیون صنعتگران مسلمان می‌داند.^۳

آثار و پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید

برای داوری صحیح و منصفانه در خصوص تمدن جدید ضروری است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم:

الف) حوزه علم

■ آثار مثبت

۱- **رشد سریع علم**: تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. اختراع صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت ماشین، اختراع وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، نظریات و کشفیات جدید در فیزیک، شیمی و سایر علوم تجربی و توانایی استخراج منابع طبیعی مانند نفت، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است.

۲- **توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت**: علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق‌العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن تونل بشکافد، گیاهان را دستکاری ژنتیکی کند، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

۱- Montgomery Watt

۲- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، صفحات ۸۱ و ۱۴۳

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۲۲.

■ آثار منفی

۱- **مصرف‌زدگی:** از زمانی که ماشین‌آلات صنعتی ساخته شد، تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران با استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به وجود آوردند تا آنان را به تنوع‌طلبی بکشانند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرسام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. جدی‌ترین آسیب این رویه، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به کالاهای متنوع و گوناگونی است که همه روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

این نتیجه دیدگاه غالب و حاکم در تمدن جدید است که انسان را صرفاً یک موجود زنده طبیعی مانند دیگر موجودات، ولی پیچیده‌تر، می‌داند که همچون سایر موجودات صرفاً نیازهای مادی و طبیعی دارد. از همین جهت است که از توجه به بُعد معنوی و فطرت الهی در این تمدن خبری نیست.

۲- **نابودی طبیعت:** افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط زیست انجامید. منابع معدنی که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذاشته، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده شده، تعادل ترکیبی گازهای جوّی بر هم خورده، بسیاری از جنگل‌ها از بین رفته و ده‌ها بحران زیست‌محیطی برای انسان به وجود آمده است. اگر در تمدن اسلامی زمین امانتی الهی در دست انسان بود، در این تمدن زمین منبعی سرشار از ثروت است که بشر هیچ قید و بند و محدودیتی برای استفاده از آن ندارد.

۳- **علم‌زدگی:** از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز موفقیت و سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بی‌ماید، کلید خوشبختی را به دست آورده است. اما اکنون با گذشت چند قرن و شکست‌های بی‌دری جوامع غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافته‌اند که علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد و نمی‌توان سعادت و خوشبختی را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای

برای آشنایی با برخی از این مکاتب و فرقه‌ها که امروزه به نام «عرفان‌های نوظهور» شناخته می‌شوند، به سایت گروه درسی قرآن و معارف به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

مسئولیت ما در این حوزه

گفتیم آشنایی با آثار مثبت و منفی تمدن جدید، می‌تواند ما را در احیای تمدن اسلامی یاری رساند. شاید در نگاهی ابتدایی، این هدف بزرگ، یعنی احیای تمدن اسلامی، در مقایسه با توان و امکانات موجود، یک بلندپروازی به نظر برسد و رسیدن به آن دور از دسترس تلقی شود؛ اما این یک دریافت سطحی از توانمندی ذاتی انسان و قدرت مردم هوشمند جامعه و جوانان و نوجوانان پاک اندیش و ناشی از عدم آشنایی با آموزه‌های بیدارکننده اسلام می‌باشد. البته می‌دانیم که این مسئولیت بزرگ و حساس، نیازمند برنامه‌ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی برساند و قدرت لازم برای ایفای نقش در جهان کنونی را به ما ببخشد.

با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کنیم. این برنامه‌ها را بررسی کنید و تا آنجا که در توان دارید برای عمل کردن به آنها بکوشید.

۱- تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری: پیشرفت علمی

پایه‌های استقلال یک ملت را تقویت می‌کند و مانع تسلط بیگانگان می‌شود. هریک از ما باید بکوشیم با همت بلند و پشتکار فراوان، استعداد خود را به کار بگیریم تا به مرتبه‌ای از قدرت علمی برسیم که توجه دیگر ملت‌ها را به سوی خود جلب کنیم.



مقام معظم رهبری در این باره این‌گونه تذکر می‌دهند: «باید علم را که مایهٔ اقتدار ملی است همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کشوری که مردم آن از علم بی‌بهره باشند هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی‌شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم درون جوش و درون زاست. باید استعدادهای یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود»^۱.

پیشرفت‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما، در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و

۱- سخنرانی در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، خردادماه ۱۳۸۵.

سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سدسازی قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه عرصه‌های دانش را بپیماید.

۲- حضور مؤثر و فعال در جامعه جهانی: جوامع غربی امروزه به دلیل آنکه خوشبختی و سعادت را تنها در علم تجربی و ابزارهای مادی می‌جستند و در مسیر خود شکست خورده‌اند، به شدت به دنبال راه و مکتبی هستند که نجات‌بخش آنان باشد. پیام اسلام، پیامی مطابق با فطرت انسان‌هاست. هر انسان حقیقت‌طلب و روشن‌ضمیری که جوایح حقیقت باشد، وقتی دعوت قرآن را به عقلانیت، اندیشه‌ورزی، عدالت، دوری از ستمگری و ستم‌پذیری، عفاف و پاکدامنی، معنویت و تقوا می‌شنود، به طور طبیعی جذب آن می‌شود. هر حقیقت‌جویی، وقتی در میان هزاران کتاب، مقاله، فیلم و انواع تبلیغات که علیه پیامبر اکرم ﷺ کرده‌اند، به سیمای واقعی آن حضرت می‌رسد در برابر عظمت وی تعظیم می‌کند و او را به بزرگی روح می‌ستاید. بنابراین، لازم است ما این پیام‌رهای بخش را با همان شیوه‌هایی که رسول خدا به دیگران رساند در جهان تبلیغ کنیم و به دیگران برسانیم.^۱

۳- ترسیم چهره عقلانی و منطقی دین/اسلام: میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. دین اسلام یک دین منطقی و استدلالی است و هر آموزه و حکم آن براساس حکمت الهی تنظیم شده است. چنین دینی را نمی‌توان با تعصب‌های جاهلانه یا با روش‌های فریبکارانه تبلیغ کرد و نظر مردم را به سوی آن جلب نمود.

تدبّر در قرآن

أدْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ
وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...^۲
و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله نما...^۱
 به راه پروردگارت دعوت کن
 با دانش استوار و اندرز نیکو
 با تدبیر در آیه شریفه، روش‌های صحیح دعوت را استخراج کنید:

روش اول:

روش دوم:

روش سوم:

۱- خداوند درباره روش تبلیغ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به لطف و رحمت الهی با آنان (مشرکان) نرمی پیشه کردی. و اگر تو درشتخوی سخت‌دلی بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برای آنها آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن و آنگاه که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند اهل توکل را دوست دارد.» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

ب) حوزه عدل و قسط

■ آثار مثبت

۱ — توجه به قانون: پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تدوین قوانین حقوقی پرداختند و برای حفظ آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

۲ — مشارکت مردم در تشکیل حکومت: حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که در تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

■ آثار منفی

۱ — ظهور ظلم فراگیر و پدیده استعمار: تولید انبوه کالا و نیاز به بازارهای کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی آن کشورها و نیز روحیه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن)، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر باارزش و گران‌قیمت آنها را، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی گرفته تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر و نیازمندی را بر جا گذارند. آنها فرهنگ مستقل ملت‌ها را از بین بردند و حاکمان وابسته و مزدور خود را بر آنها مسلط ساختند و آن کشورها را به صورت بازاری جهت مصرف کالای خود درآوردند.

دوره استعمار که دوره غارت علنی ثروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ربوده شدند و به مالکیت اروپاییان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند.^۱ تمدن جدید نشان داد که اگر حقوقی برای

۱- نویسنده سیاه‌پوست آمریکایی معاصر، آکس هیلی، در رمان معروف خود به نام «ریشه‌ها»، تاریخچه و نحوه زندگی بردگان در آمریکا را به خوبی حکایت کرده است. همچنین کتاب «کلیه عمو تام» رمانی است در خصوص ماجرای برده‌داری در آمریکا که توسط خانم هریت بیچراستو، نویسنده آمریکایی در سال ۱۸۵۲ نگاشته شده است که به خوبی داستان غم‌انگیز برده‌داری در آمریکا را نشان می‌دهد. میلیون‌ها نسخه از این کتاب تاکنون در بسیاری از کشورها به فروش رفته است.

کودکان و زنان و مردان قاتل است، منظورش فقط مردان و زنان و کودکانی هستند که از نژاد آنان باشند و گرنه زنان و مردان و کودکان سیاه یا سرخ پوست برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد و نهضت‌های ضد استعماری به تدریج سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را فرا گرفت.^۱

سرانجام دولت‌های غربی، از استعمار علنی کشورها دست برداشتند و حاکمان و نظامیان خود را خارج کردند. اما شیوه دیگری برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت. در این شیوه جدید، کشور استعمارگر با استفاده از قدرت نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی و فرهنگی خود، افراد وابسته به خود را در کشورها به قدرت می‌رساند و به صورت‌های گوناگون از آنها حمایت می‌کند. آن افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن کشور را به اجرا درمی‌آوردند. این نوع از استعمار هم‌اکنون در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

برخی محققان بر این باورند ثروتی که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به وجود آورد.

۲- افزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان: شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و نفع‌طلبی فزاینده آنان بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان روزبه‌روز غنی‌تر شد ولی بخش اعظم آن در فقر و تنگدستی فرورفت.

۳- جهان نظامی‌شده و محصور در تسلیحات: امروزه، مردم جهان هر لحظه در مخاطره به کار افتادن سلاح‌هایی هستند که می‌تواند چندین بار، تمام جمعیت بشر و امکانات موجود روی کره زمین را نابود کند. انبارهای اسلحه، انباشته از پیچیده‌ترین سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح‌های شیمیایی و میکروبی است که به کمک دانش جدید ساخته شده است.

مسئولیت ما در این حوزه

۱- مبارزه با ستمگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و صبر: یکی از رسالت‌های اصلی

۱- این مبارزات که گاه چندین دهه به طول می‌انجامید، قربانیان زیادی داشت؛ مثلاً کشور الجزایر که تمام جمعیت آن به هجده میلیون نفر می‌رسید، برای بیرون راندن فرانسه از کشور خود، حدود یک میلیون نفر قربانی داد.

انبیا، مبارزه با ظلم و برقراری عدل و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و به حقیقت و عدالت می‌گرایند. اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند، بلکه سد راه حق جویی و حق پرستی می‌شوند، زیرا گسترش عدالت منافع آنها را تهدید می‌کند. این گروه‌ها تا همه را تابع خود نکنند و یوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند.^۱ ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها، آمریکا و شوروی در تعقیب ما خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه‌دار نمایند.»^۲

بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کنیم، بلکه برای تحقق سخن حق باید برنامه‌ریزی کرد، قیام نمود و شرایطی فراهم کرد تا موانع حق و حق‌پرستی از جامعه خود و جهان زدوده شود؛ این مهم میسر نمی‌شود مگر با تلاش و پشتکار، جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا و تحمل همه سختی‌های این راه که همان راه حق و حقیقت است.

۲- استحکام بخشیدن به نظام اسلامی: استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به‌طور طبیعی منزوی می‌شود و همراه و همدلی در دنیا نمی‌یابد. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انسجام اسلامی و مشارکت عمومی و عمل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

ج) حوزه خانواده

تمدن جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱- ر. ک. سوره بقره، آیه ۲۱۷.

۲- صحیفه امام علیه السلام، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۱- **فروپاشی نهاد خانواده:** در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم، که شامل اقوام و خویشان می‌شد، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده متلاشی شد، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. امروزه بیش از ۵۰ درصد همه ازدواج‌هایی که در مراکز شهری بزرگ آمریکا و بخش اعظم اروپا صورت می‌گیرد به طلاق می‌انجامد. بر این پدیده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فزاینده‌ای از کودکان در غرب، در خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند و لذا بسیاری از جوانان ناچارند به تدریج خودشان زندگی‌شان را شکل دهند. همین امر باعث شده است که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور ناچار شده وزارت خانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.^۱

۲- **بی‌بند و باری جنسی:** امروزه بی‌بندوباری جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند.^۲ از این رو، به ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تغییر دهند. به عنوان مثال، در میان غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که منشأ الهی داشته باشد، معنا ندارد. تصویب قوانین حمایت از خانواده‌های تک‌سرپرست (که بیشتر شامل خانواده‌ای می‌شود که زن در روابط نامشروع صاحب فرزند شده) در سال ۱۹۶۰ در آمریکا، موجب شد که آمار فرزندان بدون پدر در خانواده‌های تک‌سرپرست از چهار درصد در این سال به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ و به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵ برسد.^۳

۳- **استفاده/بزاری/از زنان:** استفاده ابزاری از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تشویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروز، که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهیم دید که سودآوری تجارت فحشا در حال ربودن گوی سبقت از تجارت

۱- هفته‌نامه گاردین، ۲۳ ژانویه ۲۰۱۸.

۲- در سراسیبهی به سوی گومورا، پروفیسور رابرت. اچ. بورک، ترجمه الهه هاشمی حائری، انتشارات حکمت.

۳- نشریه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما، شماره ۷.

مواد مخدر و اسلحه است. سود این تجارت، سالانه ۵۲ میلیارد دلار است.^۱ اگر بُعد معنوی و الهی انسان دارای اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود، و اگر به زنان آن گونه که دین اسلام بها می دهد، بها و شخصیت داده می شد، حتماً وضع دیگری در تولید فیلم ها، رمان ها، و تصاویر تبلیغاتی حاکم می شد. در هیچ دوره ای غفلت از خداوند و نیز غفلت از نیازهای معنوی و متعالی انسان به شدت امروز مشاهده نشده و توجه به نیازها و خواسته های مادی نیز به گستردگی امروز نبوده است. نتیجه این غفلت بزرگ آسیب ها و بیماری های خطرناکی است که امروزه بسیار عادی جلوه می کند.

مسئولیت ما در این حوزه

تلاش در جهت تحکیم بنیان خانواده: خانواده کانون رشد فضیلت ها و پاکی ها و محل تربیت نسل های خلاق، توانمند و با همت است. تحکیم این بنیان سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه، کاهش فساد و جرم و حضور انسان های با فضیلت و کارآمد می گردد و اگر بنیان خانواده سست شود فساد و تباهی گسترش می یابد و نسل هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند مسئولیت های اجتماعی را برعهده می گیرند.

وقتی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام پایه های خانه کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه توحیدی را گذاشتند، نه تنها برای خود دعا کردند بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی به آنان عطا کند که ادامه دهنده راه توحید و اسلام باشند.^۲ چنین ذریه ای فقط در خانواده هایی که خود اهل یکتاپرستی باشند و مودت و رحمت میان آنان برقرار باشد، امکان پذیر است.

اندیشه و تحقیق

متن زیر را بخوانید و به سؤال های پایانی آن پاسخ دهید:

پس از دوره طولانی موسیقی کلاسیک در غرب که بیشتر به مسائل اجتماعی، فلسفی و دینی می پرداخت، امروزه، غرب با یک موسیقی بسیار عامیانه و مبتذل مواجه است که بیان احوال نفسانی نسل جدید است. این موسیقی در چند دهه اخیر با ریتم های شدیداً افسارگسیخته و اجراهای فوق العاده پرسروصدا ظهور کرده است و غرایز حیوانی را در آدمی برمی انگیزد. حداقل سخنی که می شود درباره

۱ - مؤسسه تحقیقاتی ریپاز (به نقل از نشریه سیاحت غرب، شماره ۶).

۲ - سوره بقره، آیه ۱۲۸ (رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَافِعَنَا وَ نُبِّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).

این نوع موسیقی‌ها گفت این است که این موسیقی‌ها نه از تسلیم در مقابل خداوند مایه گرفته، نه به سلامت و آرامش نفس کمک می‌کند، نه مانند برخی موسیقی‌های انقلابی قرن نوزده و بیست در خدمت تلاش و مبارزه و اصلاح نظام اجتماعی است و نه اجراکنندگان و ستارگان این موسیقی‌ها اسوه‌های معنوی و عفت اخلاقی هستند. تنها فایده آن تخریب روح و روان کسانی است که به دامن آنها پناه برده‌اند!

اما متفکران دلسوز و دردمند غربی تصریح کرده‌اند که این رفتارهای هیجان‌انگیز برخاسته از پیامدهای تمدن جدید است که نابسامانی فکری، پوچ‌گرایی و بی‌تکیه‌گامی را برای بسیاری از جوانان به ارمغان آورده است. این رفتارها نشان‌دهنده تناقضات، انواع بی‌عدالتی‌ها، نژادپرستی‌ها، تخریب محیط‌زیست، بی‌محتوایی زندگی ماشینی و بی‌معنایی آن، غفلت از خداوند و خلاصه محروم بودن جامعه غربی از یک تفکر عمیق و درست عقلی نسبت به هستی، انسان و خداست. همین از دست رفتن معنای زندگی برای بسیاری از جوان‌های غربی است که آنها را به بیراهه لذت‌های آنی جسمانی از طریق روابط جنسی یا استفاده از مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان و یا گاهی خشونت و جنایت کشانده^۱ یا برخی دیگر را به جست‌وجوی فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و حتی «ادیان جدید» واداشته است.^۲

اکنون که متن بالا را مطالعه کرده‌اید، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- هنر امروز که خود را در عرصه سینما، تئاتر، موسیقی، مجسمه‌سازی، مدهای لباس و آرایش، رمان، داستان و شعر نشان می‌دهد، بیشتر دربردارنده چه پیام‌هایی است؟
- ۲- آیا این هنر انسان را متوجه خدا، معنویت، ارزش‌های بزرگ، فضائل اخلاقی، تحکیم بنیان خانواده، عفاف و پاکدامنی می‌کند یا بیشتر به وادی خشونت، شهوت‌پرستی و هوس‌رانی، مصرف‌گرایی و دنیادوستی، قدرت‌طلبی و سستی روابط خانوادگی وارد می‌سازد؟ پاسخ خود را با دلیل توضیح دهید.



۱- شهوت پرستی و خشونت، دو صفت بسیار ناپسند است که همواره پیشوایان ما، مسلمانان را از آنها بر حذر داشته‌اند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به کسی که جانم در دست اوست سوگند که انسان دشمنی به بدی شهوت و خشونت ندارد» (مجموعه ورام، مسعودین عیسی ورام، ج ۲، ص ۱۱۵). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «در میان انگیزه‌های شهوت و خشونت، عقل نابود می‌شود.» (مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۱، ص ۲۱۱).

۲- برگرفته از کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» تألیف دکتر سیدحسین نصر. نصر سال‌های متمادی در آمریکا و اروپا زندگی کرده و با پیامدهای تمدن جدید از نزدیک آشناست.



کتاب‌نامه

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱- آموزش عقاید	محمدتقی مصباح یزدی		سازمان تبلیغات اسلامی	بخش اول	معلم/ دانش آموز
۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به خدا ایمان نداشت	ژان گیتون - ژاک لائون	عباس آگاهی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱	معلم
۳- اثبات خدا	سیدمحمدباقر صدر	محمود عابدی	انتشارات روزبه	۲ و ۱	معلم
۴- اسلام و تنگناهای انسان متجدد	سیدحسین نصر	انشاء الله رحمتی	نشر سهروردی	۱۰ و ۹	معلم
۵- اسلام و مقتضیات زمان	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۹	معلم/ دانش آموز
۶- اصول عقاید	محسن قرائتی		مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	بخش اول	معلم/ دانش آموز
۷- افسانه نجات بخشی علم	ماری میجلی	عبدالرحیم گواهی	مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان	۱۰	معلم/ دانش آموز
۸- الله شناسی	سیدمحمدحسین حسینی طهرانی		انتشارات حکمت	۳ و ۲، ۱	معلم
۹- الهی نامه	جواد محدثی		بوستان کتاب قم	۳ و ۲، ۱	دانش آموز
۱۰- امام و حیات باطنی انسان	سیدمرتضی آوینی		مؤسسه روایت فتح	۹	معلم/ دانش آموز
۱۱- امام خمینی و گفتمان غرب	علی خالقی افکنند		انجمن معارف اسلامی ایران	۱۰	معلم/ دانش آموز
۱۲- امام صادق (ع) مغز متفکر جهان شیعه	جمعی از دانشمندان	ذبیح الله منصوری	انتشارات جاویدان	۹	معلم/ دانش آموز
۱۳- انسان و سرنوشت	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۵	معلم/ دانش آموز
۱۴- انقلاب تکاملی اسلام	جلال الدین فارسی		مرکز انتشارات علمی و فرهنگی	۹	معلم/ دانش آموز
۱۵- پاورهای کهن و خرافه‌های نوین	مارتین لینگز	کامبیز گوتن	انتشارات حکمت	۱۰	معلم/ دانش آموز
۱۶- بحران دنیای متجدد	رنه گنون	سیدضیاء الدین دهشیری	انتشارات امیرکبیر	۱۰	معلم

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۱۷- یوایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران	علی اکبر ولایتی		مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه	۹	معلم/ دانش آموز
۱۸- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی	مونتگمری وات	حسین عبدالمحمدی	مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)	۱۰ و ۹	معلم/ دانش آموز
۱۹- تاریخ آموزش در اسلام	احمد شبلی	محمدحسین ساکت	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۹	معلم
۲۰- تاریخ تمدن	ویل دورانت	ابوالقاسم پاینده	انتشارات علمی و فرهنگی	۱۰ و ۹	معلم
۲۱- تاریخ تمدن اسلام	جرجی زیدان	علی جواهر کلام	انتشارات امیرکبیر	۹	معلم
۲۲- تاریخ تمدن یا داستان زندگی انسان	محمود حکیمی		شرکت سهامی انتشار	۱۰ و ۹	دانش آموز
۲۳- تبیین براهین اثبات خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۲ و ۱	معلم
۲۴- تمدن اسلام و عرب	گوستاولوبون	سیدهاشم حسینی	کتاب فروشی اسلامیه	۹	معلم
۲۵- تمدن اسلامی از زبان بیگانگان	محمدتقی صرفی		دفتر نشر برگزیده	۹	دانش آموز
۲۶- تمدن اسلامی در قرن چهارم	آدام متز	علیرضا ذکاوتی	انتشارات امیرکبیر	۹	معلم
۲۷- تمدن و تفکر غربی	رضا داوری اردکانی		نشر ساقی	۱۰	معلم
۲۸- توبه آغوش رحمت	حسین انصاریان		دارالعرفان	۷	معلم/ دانش آموز
۲۹- توبه انقلاب درونی	محمدرضا اکبری		نشر مفید	۷	دانش آموز
۳۰- توبه، شرحی از دعای سی و یکم صحیفه سجاده	سیدمحمد ضیاء آبادی		مؤسسه نبأ	۷	معلم/ دانش آموز
۳۱- توحید	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۳۲- توحید در قرآن	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز
۳۳- جامعه شناسی غربگرایی	علی محمد نقوی		انتشارات امیرکبیر	۱۰	معلم/ دانش آموز
۳۴- جوان مسلمان و دنیای متجدد	سیدحسین نصر	مرتضی اسعدی	طرح نو	۱۰ و ۹	معلم/ دانش آموز
۳۵- جهان بینی توحیدی	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۳ و ۲، ۱	معلم/ دانش آموز

مخاطب	درس	ناشر	مترجم	نویسنده	نام کتاب
معلم/ دانش آموز	۱۰	کتاب صبح	حسین داوری	واندا ناشیوا	۳۶- جیاول دانش و طبیعت
معلم/ دانش آموز	۳	مرکز نشر اسراء		عبدالله جوادی آملی	۳۷- حکمت عبادات
معلم/ دانش آموز	۳ و ۲، ۱	انتشارات مدرسه		حسین سوزنجی	۳۸- خدا
معلم/ دانش آموز	۳ و ۲، ۱	نشر بقعه		سیدمحمد حسین حسینی بهشتی	۳۹- خدا از دیدگاه قرآن
معلم/ دانش آموز	۹	انتشارات صدرا		مرتضی مطهری	۴۰- خدمات متقابل اسلام و ایران
معلم/ دانش آموز	۹	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)		امام خمینی (ره)	۴۱- خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی
دانش آموز	۹	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		محمد رضا حکیمی	۴۲- دانش مسلمین
معلم	۱۰	انتشارات حکمت	الهه هاشمی حائری	رابرت. اچ. بورگ	۴۳- در سرائی بی به سوی گومورا
دانش آموز	۹	کیهان		ناصر نادری	۴۴- راز عصر طلایی
معلم	۳ و ۲، ۱	انتشارات الزهراء		علامه سیدمحمد حسین طباطبایی	۴۵- رسالت توحیدی
معلم/ دانش آموز	۴	مؤسسه انتشاراتی تحقیقاتی فیض کاشانی		سید احمد فهری	۴۶- ریا و عُجب از دیدگاه امام خمینی
معلم	۱۰	انتشارات اطلاعات	سیدصادق طباطبایی	نیل پُستمن	۴۷- زندگی در عیش، مردن در خوشی
معلم/ دانش آموز	۹	بوستان کتاب قم		میراحمد رضا حاجتی	۴۸- عصر امام خمینی
معلم/ دانش آموز	۱۰ و ۹	چاپ تأیید	ابوالقاسم فیضی	ژوزف ماک کاپ	۴۹- عظمت مسلمین در اسپانیا
معلم/ دانش آموز	۹	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		زین العابدین قربانی	۵۰- علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین
معلم/ دانش آموز	۱۰	گروه فرهنگی المیزان		اصغر طاهرزاده	۵۱- علل زلزله تمدن غرب
معلم	۵	پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی		محمد سعیدی مهر	۵۲- علم پیشین الهی و اختیار انسان
معلم	۹	انتشارات خوارزمی	احمد آرام	سیدحسین نصر	۵۳- علم و تمدن در اسلام

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	درس	مخاطب
۵۴- غریزدگی	جلال آل احمد		نشر رواق	۱۰	دانش آموز
۵۵- فردایی دیگر	سیدمرتضی آوینی		نشر ساقی	۹	معلم/ دانش آموز
۵۶- فرهنگ اسلام در اروپا	زیگرید هونکه	مرتضی رهبانی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۰ و ۹	معلم/ دانش آموز
۵۷- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی	غلامعلی حداد عادل		سروش	۱۰	معلم/ دانش آموز
۵۸- کارنامه اسلام	عبدالحسین زرین کوب		انتشارات امیرکبیر	۹	معلم/ دانش آموز
۵۹- گزینش تکنولوژی از دریچهٔ بینش توحیدی	اصغر طاهرزاده		انتشارات گلین	۹	معلم/ دانش آموز
۶۰- گفتارهای معنوی	مرتضی مطهری		انتشارات صدرا	۷	معلم/ دانش آموز
۶۱- مبانی توسعه و تمدن غرب	سیدمرتضی آوینی		نشر ساقی	۱۰	معلم/ دانش آموز
۶۲- متفکران اسلام	بارون کارادووو	احمد آرام	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۰	معلم/ دانش آموز
۶۳- محمد پیامبری برای همیشه	حسن رحیم پور ازغدی		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۹	معلم/ دانش آموز
۶۴- مسلمانان در بستر تاریخ	یعقوب جعفری		دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۱۰	معلم/ دانش آموز
۶۵- میراث اسلام	جمعی از خاورشناسان			۹	معلم/ دانش آموز
۶۶- نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام	جهانبخش ثواقب		مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم	۱۰ و ۹	معلم
۶۷- نیت : راه هدایت (شرح حدیث اخلاص از چهل حدیث امام خمینی)	محمدحسن احمدی فقیه		مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر	۴	معلم/ دانش آموز
۶۸- وامداری غرب نسبت به شرق	محمد آراسته خو		پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی	۱۰ و ۹	معلم/ دانش آموز
۶۹- ویژگی‌های قرون جدید (مجموعه آثار ج ۳۱)	علی شریعتی		نشر چاپخش	۱۰	معلم/ دانش آموز

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

**اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی
کتاب دین و زندگی (۳) کد ۱۱۲۲۰۴**

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	لیلا بوستانچی	قم	۱۷	سیده پرگل شمس	ایلام
۲	مریم پارسا	شهرستانهای تهران	۱۸	زهرا محمدی	شهر تهران
۳	ایوب یارمحمدی	ایلام	۱۹	معصومه سبزی	کردستان
۴	فرشته خوشدست	کرمان	۲۰	سیدمهدی میرجعفری	اصفهان
۵	مهناز اسمعیلی	قزوین	۲۱	بهبه محمدی	کردستان
۶	رویای ربانی	همدان	۲۲	ززم باقری بنستانی	یزد
۷	سید سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی	۲۳	ابراهیم وکیل	همدان
۸	شیرین مجیدیان	مرکزی	۲۴	حامد واحدی	گلستان
۹	زهرا شهریاری	هرمزگان	۲۵	محمدحسن اشرافی بجستانی	خراسان رضوی
۱۰	خدیدجه الگرتین	آذربایجان غربی	۲۶	سیده راضیه هاشمی	کهگیلویه و بویراحمد
۱۱	شهناز گرجی زاده اردشیری	خوزستان	۲۷	صدیقه باستان	خراسان رضوی
۱۲	محمدنقی آقامیری	زنجان	۲۸	طیبه هجری	بوشهر
۱۳	علی میرزایی	آذربایجان شرقی	۲۹	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۱۴	محمدعلی کوثری	فارس	۳۰	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل
۱۵	علی مسلمی	زنجان	۳۱	حسین مهرافزون	خراسان شمالی
۱۶	سید فخرالدین قافله باشی	قزوین	۳۲	محمد صفری	هرمزگان